



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

حیاتِ نیکو  
تعمیرِ نیکو  
فکرِ نیکو



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جوانان و تهاجم فرهنگی

نویسنده:

محمد کاویانی

ناشر چاپی:

دفتر پژوهشهای فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- جوانان و تهاجم فرهنگی ..... ۷
- مشخصات کتاب ..... ۷
- پیش گفتار ..... ۷
- مقدمه ..... ۷
- کلیاتی در مورد مفهوم شناسی فرهنگ ..... ۸
- اشاره ..... ۸
- سؤال: فرهنگ یعنی چه و به چه چیزهایی فرهنگ می گویند؟ ..... ۹
- سؤال: تمدن به چه معنایی است؟ ارتباط فرهنگ با تمدن چگونه است؟ کدام یک دارای معنای وسیع تری است؟ ..... ۱۰
- سؤال: چگونه فرهنگ ها تغییر و تبدل پیدا می کنند؛ آیا تغییر کامل فرهنگ در یک جامعه ممکن است؟ ..... ۱۱
- سؤال: معمولاً فرهنگ جوامع متفاوت است؛ لطفاً فرهنگ اسلامی - ایرانی را توضیح بدهید؛ آیا اساساً این ترکیب، ترکیب صحیحی است؟ چگونه می
- سؤال: در جامعه ای مثل ایران که ملیت ها و اقوام متعدد، با آداب و رسوم مختلف زندگی می کنند، آیا تصور فرهنگ واحد ملی ممکن است؟ ... ۱۳
- غالب صاحب نظران علوم اجتماعی به پدیده تهاجم فرهنگی توجه داشته و درباره ی پیشینه، زمینه ها و عوامل آن بحث کرده اند. .... ۱۴
- اشاره ..... ۱۴
- سؤال: مقصود از تهاجم فرهنگی چیست؛ آیا می توان فعالیت های فرهنگی را مانند فعالیت های نظامی، تهاجم نامید؟ ..... ۱۴
- سؤال: چگونه کشور تاریخی و باستانی ایران با فرهنگ ملی و اسلامی قدرتمند، دست خوش هجوم فرهنگی شده، و چه زمینه ها و عواملی باعث آن گر
- عوامل و ریشه های تهاجم فرهنگی ..... ۱۷
- سؤال: آیا می توان مرز دقیقی بین تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی کشید؟ معیار تشخیص هر کدام چیست و چه زمانی تبادل و تعامل فرهنگی، تبدیل
- سؤال: موضوع جهانی شدن، در حیطه ی فرهنگ، چه معنی و هدفی دارد؛ و مقصود از فرهنگ واحد جهانی چیست؟ آیا تحقق چنین چیزی ممکن است
- این که نوجوانان و جوانان مسلمان، به خصوص در کشور اسلامی ایران، هدف لبه ی تیغ هجوم فرهنگی بیگانگان اند، امری انکارناپذیر است. به همین دلیل
- سؤال: چرا غالباً با مطرح شدن بحث تهاجم فرهنگی، اذهان متوجه نوجوان و جوان می شود؟ مگر تنها عناصر موجود در فرهنگ یک جامعه، نوجوانان
- سؤال: آیاموضوع جوان و نوجوان در ادبیات فارسی، جایگاه خاصی داشته است؟ ..... ۲۳
- سؤال: مگر در همه ی زمان ها و در اکثر کشورها، جوانان نبوده اند؛ پس چرا فقط طی سال های اخیر، توجه به جوان و نوجوان زیاد شده است؟ ۲۴

سؤال: ویژگی های روان شناختی انسان در مرحله ی سنی نوجوانی و جوانی چیست؟ چرا تهاجم فرهنگی، بیش تر متوجه این طبقه ی سنی است؟ ۵

سؤال: رشد ارزش های اخلاقی و فرهنگی در نوجوانان و جوانان چگونه است؟ آیا با افراد دیگر متفاوت است؟ ..... ۲۷

سؤال: چرا فرقه گرایی، به ویژه با رنگ و بوی مذهبی، در بین نوجوانان و جوانان، امکان بروز پیدا می کند، و حتی گروه گرایی های سیاسی و اجتماعی

سؤال: با توجه به ویژگی های روان شناختی نوجوان و جوان، این طبقه ی سنی با چه مشکلاتی مواجه اند؟ ..... ۳۱

سؤال: مشکلات عینی ای که نوجوانان و جوانان، به خصوص در جامعه ی ایران بدان مبتلا هستند کدامند و حل آنها چگونه ممکن است؟ ..... ۳۳

پس از تبیین مسئله ی تهاجم فرهنگی، در این فصل به راه ها و شیوه های مقابله با این پدیده ی نامبارک اشاره شده است. .... ۳۴

اشاره ..... ۳۴

سؤال: چرا موضوع تهاجم فرهنگی، در دهه ی اخیر بیش تر مطرح می شود؟ آیا قبلا چنین تهاجمی وجود نداشته است یا حساسیت مسئولان فرهنگ

سؤال: گاهی احزاب و گروه های سیاسی، یکدیگر را متهم می کنند که شما زمینه ساز تهاجم فرهنگی در کشور بوده اید، نظر شما چیست؟ ..... ۳۵

سؤال: راه های مقابله با تهاجم فرهنگی چیست؟ چه نوع برنامه ریزی ها و زمینه سازی هایی لازم است؟ ..... ۳۷

سؤال: در زمینه ی مقابله با تهاجم فرهنگی، وظایف مسئولین مملکتی و رهبران فرهنگی - سیاسی چیست؟ ..... ۳۷

سؤال: والدین در کاستن اثرات مخرب تهاجم فرهنگی چه نقشی می توانند داشته باشند؟ ..... ۳۹

سؤال: مسئولیت نوجوان و جوان در مواجهه با تهاجم فرهنگی چیست و آنان خود چه نقشی می توانند داشته باشند؟ ..... ۴۰

سؤال: جوان و نوجوان، چگونه می توانند از لابلای زمینه های اجتماعی و ارزش های مسلط بر جامعه، راه صحیح خود را بیابند؟ ..... ۴۱

سؤال: بعضی از کسانی را که پسندیده ترین برخورد را با پدیده ی فرهنگ ستیزی در جامعه ی خود داشته اند و الگوهای عینی مناسبی برای جوانان

کتاب نامه ..... ۴۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۴۶

## جوانان و تهاجم فرهنگی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: کاویانی محمد عنوان و نام پدیدآور: جوانان و تهاجم فرهنگی محمد کاویانی [تهیه‌کننده مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمی مشخصات نشر: قم حوزه علمی قم مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری: دوازده، ۱۲۰ ص.: جدول. شابک: ۹۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۹۱۸-۳۶-۰ وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: *The youth & cultural Invasion* یادداشت: کتابنامه ص [۱۱۷] - ۱۲۰. موضوع: فرهنگ‌زدائی موضوع: استعمار فرهنگی موضوع: جوانان -- جنبه‌های اخلاقی شناسه افزوده: حوزه علمی قم مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی رده بندی کنگره: GN۳۶۶/کج۹ رده بندی دیویی: ۳۰۳/۴۸۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۹۰۹۶

### پیش‌گفتار

موضوع فرهنگ از موضوعاتی است که همواره و در همه جا از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. فرهنگ هر جامعه، در همه‌ی نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و... آن جای دارد، و نشان‌دهنده‌ی ارزش و اهمیت آنهاست. امروزه، همه‌ی نزاع‌ها به نزاع فرهنگی ختم می‌شود. این نزاع در جامعه‌ی ما بسیار شدیدتر و محسوس‌تر از دیگر جوامع است زیرا تفاوت و فاصله‌ی فرهنگ ناب اسلامی با دیگر فرهنگ‌های رایج دنیا زیاد است. موضوع نوجوان و جوان نیز، به ویژه در کشور ما - با ترکیب جمعیتی جوانی که دارد - از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر فرهنگ مورد نظر، با روش‌های صحیح و علمی به نوجوان و جوان منتقل نشود، با گذشت دو نسل، ممکن است هیچ اثری از فرهنگ قبل نباشد. اگر به ارتباط این دو موضوع توجه نماییم، اهمیت مضاعف آن برای جامعه‌ی ما بیش‌تر آشکار می‌شود. در این اثر مختصر، تلاش بر این است که با مخاطبین نوجوان و جوان، گفتوگویی علمی، لکن با زبانی ساده، در این موضوع داشته باشیم. از آن جا که این موضوع از یک سو، دارای گستره‌ی مفهومی وسیع و از سوی دیگر، به صورتی عام، در تمام جامعه مطرح است، این کتاب به صورت پرسش و پاسخ تنظیم گردیده تا، حتی المقدور، به موضوعات عینی‌تر و اساسی‌تر بپردازد. بعضی از موضوعاتی که در این کتاب - در قالب سئوال و جواب - مطرح شده‌اند عبارت‌اند از: چیستی فرهنگ، تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی، فرهنگ جهانی، رابطه‌ی فرهنگ و جوان، ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوان و جوان، رشد دینی و اخلاقی، فرقه‌گرایی دینی، مشکلات جوانان، وظایف جوان و والدین و مسئولین و... و سعی شده است به هر کدام، پاسخی علمی و متناسب با مخاطبان این اثر، یعنی نوجوانان و جوانان داده شود. در این جا لازم می‌دانم از آقای مجید کافی، عضو پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، که از مشورت‌های سخاوتمندانه‌ی ایشان استفاده نمودم و جناب حجه الاسلام آقای اسدالله طوسی، مدیر گروه تربیت و مشاوره‌ی مرکز مطالعات، که این موضوع را پیش نهاد، و به طور جدی پی‌گیری نمودند تشکر کنم. محمد کاویانی

### مقدمه

فرهنگ یکی از عناصر اساسی حیات اجتماعی است که همواره با ساحت‌های گوناگون انسان عجین بوده است. چون قوام فرهنگ از اندیشه و رفتار شکل می‌گیرد، لذا مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، وظیفه‌شناختی و فرجام‌شناختی به عنوان زیرساخت‌های بنیادین فرهنگ به شمار می‌آیند. نزاع و چالش میان فرهنگ‌ها - که از آن به تهاجم، یا تنازع فرهنگی یاد می‌شود - ریشه در

اختلاف مبانی دارد. بنابراین، محققان و فرهیختگان، باید در برابر نزاع‌های ظاهری، به اختلاف مبانی و زیرساخت‌ها توجه نمایند. کسانی که در مقام ارزش‌گذاری فرهنگی به یکسان‌داری می‌کنند و یا فرهنگ صحیح و سقیم را از یکدیگر تمییز نمی‌دهند؛ نهاد خانواده را ارزش، و نهادهای نامشروع را ضد ارزش معرفی نمی‌کنند، در مبنا و زیرساخت معرفت‌شناختی، نسبی‌گرا یا کثرت‌گرا می‌اندیشند؛ یعنی معیاری برای تشخیص معرفت صحیح از سقیم ارائه نمی‌دهند؛ البته چنین افرادی گرفتار خود متناقض‌اند؛ زیرا نمی‌توانند هم به انکار معیار معرفت‌پردازند و هم از نسبی‌گرایی دفاع کنند؛ چون دفاع آنها فاقد معیار منطقی است. توصیه ما به خوانندگان، به ویژه جوانان عزیز این است که به زر و برهای ظاهری نگریند و به عمق فرهنگ انسانی بیاندیشند. جامعه‌ای که از میراث فرهنگی گذشته‌اش بهره‌نبرد، بی‌هویت می‌گردد و گرفتار انحراف و اعوجاج می‌شود. دنیای غرب نیز، همیشه از میراث کهن خود بهره‌برده و به نام سقراط و افلاطون و ارسطو و فلوطین و آگوستین افتخار کرده است. گروه‌های منحرف فرهنگی که به اشکال گوناگون صوفیانه، حزبی، و نهادهای اجتماعی دیگر ظاهر می‌گردند، مجموعه‌های بی‌هویت و بی‌هدفی هستند که جهان انسانی را تهدید می‌کنند. فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی، اندیشه و رفتاری است که از آموزه‌های آسمانی بهره‌گرفته و بر بنای رئالیستی و خدامحوری و کمال‌جویی آدمی، توصیه‌های خود را عرضه می‌دارد. مهاجمان فرهنگی که مخالف این اندیشه و رفتارند به صورت ریشه‌ای و نامحسوس و آرام و مستمر و سازمان‌یافته، خود را با فرهنگ اسلامی درگیر می‌کنند. شکاکیت و نسبی‌گرایی را در عرصه‌ی معرفت رواج می‌دهند تا اباحی‌گری و تولرانس را در عرصه‌ی رفتار و اخلاقیات محقق سازند. تهاجم فرهنگی که در سال‌های گذشته به صورت مکرر و مؤکد، توسط مقام معظم رهبری بیان گردید، واقعیتی غیرقابل انکار است، و امروزه مهاجمان نیز بدان اعتراف می‌کنند. تنها راه مقابله با هجوم‌های فکری و فرهنگی، تقویت اندیشه‌ی ناب محمدی و ارتباط رفتاری و قلبی با پیشوایان دین، به ویژه ائمه اطهار (علیهم السلام) است. چند نکته‌ی قابل توجه دیگر این است: ۱. اسلام به هیچ وجه با تبادل فرهنگی و بهره‌گیری از فرهنگ‌های سازگار با مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، وظیفه‌شناختی و فرجام‌شناختی اسلام مخالف نیست؛ لکن باید دقت نمود که میان تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تفاوت عمیق و ظریفی است. ۲. جوانان و نوجوانان، مخاطبان اصلی فرهنگ‌اند؛ پس متولیان فرهنگی کشور باید با این گروه سنی ارتباط بیش‌تری برقرار سازند. ۳. در عصر ما مشکل اساسی این است که اگر چه مراکز و نهادهای مختلف فرهنگی در کشور وجود دارد، ولی برنامه‌ی مدون و نظام‌مند که هدفمندانه به ساماندهی آن مراکز و نهادها پردازند وجود ندارد؛ و این نقص مهم و جدی، وظیفه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی را سنگین می‌کند. کتاب حاضر، به عرصه‌های مختلف فرهنگ‌شناسی، زمینه‌ها و عوامل تهاجم فرهنگی، شیوه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی پرداخته، که محقق محترم آقای محمد کاویانی با موفقیت از عهده‌ی آن مباحث برآمده است. در پایان از مؤلف محترم و نیز از حجج اسلام آقای طوسی (مدیر محترم گروه تربیت و مشاوره)، آقای داعی‌نژاد (معاون پژوهشی) و آقای حمید کریمی (مدیر پروژه‌ها) و سایر مدیران و همکاران و حروف‌نگاران و ویراستاران مرکز که در آماده‌سازی این اثر تلاش نموده‌اند؛ و به ویژه از حجت الاسلام والمسلمین آقای حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه‌ی علمیه و مدیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه، تقدیر و تشکر می‌نمایم. عبدالحسین خسروپناه جانشین مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه

### کلیاتی در مورد مفهوم شناسی فرهنگ

#### اشاره

بعضی از کلمه‌ها و واژه‌ها، در علوم مختلف، دارای معانی اصطلاحی‌اند که فهم صحیح آنها احتیاج به تبیین و توضیح بیش‌تری دارد. به همین دلیل، در فصل اول، ابتدا اصطلاح فرهنگ و دیگر اصطلاحات مربوط به آن، تشریح، و نیز ارتباط آنها با هم بیان



شده است.

### سؤال: فرهنگ یعنی چه و به چه چیزهایی فرهنگ می‌گویند؟

جواب: «فرهنگ» معانی متعددی دارد؛ حدود سیصد تعریف برای آن ذکر شده است که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم: - علم، فضل، دانش، عقل و ادب را فرهنگ گویند؛ این واژه مرکب از فر (پیشوند) و هنگ است که در ریشه‌های اوستایی و لاتینی، یکی از معانی آن تعلیم و تربیت است (۱). - اصطلاح فرهنگ دو کاربرد اصلی دارد: ۱. دستاوردهای تمدن‌های پیش‌رفته، مثل ادبیات، هنر، فلسفه، و ... ۲. توصیف برجستگی‌ها و ویژگی‌های تاریخی و کنونی انسان؛ مثل ایجاد عقیده‌ها، عادات، و موضوعات مادی. - در دایرة المعارف بین‌المللی، موضوع فرهنگ تحت عناوین ذیل مورد بررسی قرار گرفته است: الف) فرهنگ، یک مفهوم تکاملی. (۲) اشاره به تکامل انسان نسبت به حیوانات دارد. باستان‌شناسان، رشد و گستره‌ی فرهنگ به این معنا را حداقل از ۷۰۰ هزار سال پیش می‌دانند. ب) فرهنگ، یک مفهوم توصیف‌گر. (۳) انسان‌ها و گروه‌های انسانی، مجموعه‌ای از عقاید، سنت‌ها، عادات، تکنیک‌ها و دستاوردهای مادی را برای خود انباشته کرده‌اند. این اندوخته‌ها، در گروه‌های مختلف، بسیار متفاوت‌اند؛ فرهنگ‌شناسان، اندوخته‌ها و تفاوت‌های آنها را برای ما توصیف می‌کنند. ج) فرهنگ به عنوان نوع زندگی. (۴) یکی از ویژگی‌های ممتاز رفتاری انسان، قدرت تفکر سمبلیک است؛ یعنی تصوّر چیزهایی که وجود ندارند، یا در محدوده‌ی ادراک مستقیم فرد نیستند. بدین طریق، نوع زندگی (فرهنگ) انسان‌ها، با حیوانات متفاوت می‌شود. آنها از این رهگذر قادر می‌شوند که ابزارهایی بسازند و خودشان را در گروه‌های پیچیده‌ای سازمان‌دهی کنند. فرهنگ به این معنا، شامل زبان (امکان تکلم)، تفکر، تصمیم‌گیری، و خلق چیزهای جدید است. این‌ها انسان را نسبت به موجودات دیگر، موجودی منحصر به فرد نموده است (۵). - علامه محمد تقی جعفری (رحمهم الله) تحقیق نسبتاً جامعی در این خصوص انجام داده‌اند. ایشان از میان یکصد و شصت و چهار تعریف فرهنگ - که در دایرة المعارف بریتانیکا به آن اشاره شده است - یک تعریف جامع‌الجزا اخذ کرده‌اند. برخی از آن تعاریف، برای شناساندن یک یا چند عنصر از عناصر فرهنگ ذکر شده‌اند؛ مانند فرهنگ ادبی، فرهنگ هنری، فرهنگ علمی، فرهنگ اخلاقی و ... برخی، به گونه‌ای دیگر به تقسیم فرهنگ پرداخته‌اند، مثل فرهنگ پیرو و فرهنگ پیش‌رو. (۶) تعریفی که علامه جعفری (رحمهم الله) به عنوان وجه مشترک تمام تعاریف، از مهم‌ترین دایرة المعارف‌های دنیا اخذ کرده چنین است: «فرهنگ عبارت است از: کیفیت یا شیوه‌ی بایسته یا شایسته، برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد». ایشان در این تعریف، چهار اصل مهم را به تفکیک، مورد توجه قرار داده‌اند: ۱. بایستگی و شایستگی مستند به تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی مردم؛ با این قید، حتی پاره‌ای از پدیده‌های معقول را نمی‌توان فرهنگی دانست، تا چه رسد به پدیده‌هایی که ضد تعقل و احساسات و علم و ادب باشند؛ پس اموری مثل نژادپرستی، پول‌پرستی، قدرت‌پرستی، شهوت‌پرستی، و لذت‌گرایی را نمی‌توان در مفهوم فرهنگ جای داد. در حقیقت، اطلاع فرهنگ به این امور، خیانت به بزرگ‌ترین ارزش‌های انسانی است؛ ۲. حیات انسانی دور از فرهنگ - به معنایی که گفته شد - شایسته‌ی بقا نیست؛ زیرا زندگی بدون فرهنگ، در حقیقت، همان زندگی بی‌معنی و دور از تعقل و خرد و احساسات عالی انسانی است؛ ۳. فرهنگ یک جامعه، هر چه بیش‌تر به اصول ثابت معقول و دریافت‌های عالی انسانی متکی باشد، از بایستگی و شایستگی و پای‌داری بیش‌تری برخوردار است؛ ۴. بعضی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ، نسبی و بعضی مطلق‌اند: منظور از نسبی، آن است که اختصاص به بعضی از اقوام و ملل دارد؛ مثل تعظیم و تکریم بیش از اندازه به صنف مرد، که در ژاپن معمول است و منظور از مطلق، آن است که در تمام اقوام و ملل وجود دارد؛ مثل علاقه به زیبایی‌ها، احترام متقابل میان انسان‌ها، حق‌شناسی، علم و معرفت‌جویی، و ... بنابراین، از دیدگاه علامه جعفری (رحمهم الله) فرهنگ، عصاره‌ی انسانیت انسان و جوامع انسانی

است که باید سلامت آن را پاس داشت، بر غنای آن افزود و آن را به نسل بعد اهدا کرد. باید آن را که تجسم بعد انسانی انسان است، همواره از دست برد و هجوم بعد حیوانی و اهریمنی انسان‌ها محفوظ و مصون داشت. اما معنای عمومی تر و رایج تر نیز از فرهنگ وجود دارد؛ مثلاً- گفته می‌شود «باید فرهنگ سازی کرد» «فرهنگ جامعه خراب است» «آموزش‌های دینی به صورت فرهنگ در نیامده است» و ... فرهنگ در این عبارات، اعم از خوب و بد است؛ لذا شیوه‌ی رفتار و احساس و مجموعه‌ی باورها و ارزش‌ها و اندیشه‌هایی پدید آمده‌ی فرهنگی محسوب می‌شود که اولاً، عمومی شده باشد؛ ثانیاً، افراد با اختیار به سوی آن میل کنند؛ ثالثاً، به زمان و شرایط ویژه‌ای مربوط نشود، و رابعاً، خودش را در دیگر تجلیات رفتاری جامعه نیز نشان بدهد. -----

(۱). علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۵۱۰۹ - ۱۵۱۱۱. (۲) - CULTURE AS A DESCRIPTIVE - (۳) culture as a evolutionary concept (۴) - CONCEPT. ر.ک. (۶) ۳۵۸-۹ p.p v.۵. encyclopedia international. (۵) - Cultur as a mode of life (۴) - CONCEPT. ر.ک. محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیش رو، ص ۷۵ - ۷۸.

### سؤال: تمدن به چه معنایی است؟ ارتباط فرهنگ با تمدن چگونه است؟ کدام یک دارای معنای وسیع‌تری است؟

جواب: تمدن، (۱) معانی متعددی دارد و بسیاری از معانی فرهنگ با تمدن هم‌پوشی دارند. تمدن، یعنی تخلق به اخلا اهل شهر. تمدن داشتن، یعنی دارای تربیت شهرنشینی بودن و در مرحله‌ی کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن؛ برخلاف بربریت. (۲) بر اساس آنچه در دایرة‌المعارف بین‌المللی (۳) آمده است، اصطلاح تمدن، هم به نوعی جامعه و هم به نوعی فرهنگ اشاره دارد. جوامع اولیه، غیر متمدن بوده‌اند و سپس متمدن شده‌اند. شکل‌گیری جوامع متمدن سه مؤلفه دارد: ۱. رشد زیاد جمعیت؛ ۲. تنوع جمعیت در صنف کشاورزان، صنعت کاران، متخصصان اداری (مثل کارمندان دولت) و؛ ۳. ایجاد یک قانون و ظرفیت قانون‌پذیری برای زندگی اجتماعی گروه‌های مختلف در کنار یکدیگر. (۴) در جوامع اولیه، پیوندهای خانوادگی، طایفه‌ای و قبیله‌ای، قوی‌ترین نیرویی بود که گروه‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌داد. در جوامع متمدن، نهادهای اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیک (مثل: صنعت، دولت، دین و ...) بسیار مهم‌تر از پیوندهای قومی و خانوادگی هستند. تمدن به معنی فرهنگ، به انواع و اشکال فرهنگ‌هایی اشاره دارد که جوامع بسیار سازمان‌یافته و پیش‌رفته را به وجود می‌آورند. تمدن به این معنا مشتمل است بر: ۱. فرم‌های سازمانی و تکنیکی‌ای که برای سازمان دادن جمعیت زیاد لازم است (مثل: نظام‌های مالیاتی، شیوه‌های نگه‌داری و فراهوانی سربازان یا کارگران و؛ ...). ۲. اشکال مختلف هنر (مثل: معماری، نقاشی، ادبیات، موسیقی و؛ ...). فرم‌های ایدئولوژیک (مثل: باورهای دینی و نظریه‌های فلسفی در باب هدف زندگی و هدف دولت). (۵) فرهنگ‌ها و فرم‌های فرهنگی ممکن است آن قدر الگوهای مشخصی داشته باشند که بتوانیم از سبک فرهنگی سخن بگوییم و تمدن‌ها را برحسب تفاوت‌های سبک فرهنگی شان مقایسه کنیم. وجه اشتراک هر دو معنا این است که جامعه‌ی متمدن، به هر معنا، از حیث دستاوردهای مادی زندگی، مثل صنعت و تکنولوژی و ...، از جوامع غیر متمدن پیش‌رفته‌تر است؛ به عبارت دیگر، تمدن به مظاهر و دستاوردهای صنعتی و مادی و فیزیکی زندگی هم اشاره دارد. بر این اساس، ارتباط فرهنگ و تمدن معلوم می‌شود. اگرچه این دو، تلازم منطقی با یکدیگر ندارند، اما تلازم عادی دارند. معمولاً فرهنگ و تمدن، به موازات هم پیش‌رفت می‌کنند و بر یکدیگر اثر مثبت دارند؛ لکن این امکان وجود دارد که در یک جامعه، تمدن (به معنی پیش‌رفت صنعت و تکنولوژی) به نزاع با فرهنگ (شیوه‌ی بایسته و شایسته برای فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها...) برخیزد و باعث ضعف یا نابودی آن شود؛ لذا همیشه فرهنگ، نیاز به محافظت دارد. -----

(۱) Civilization. . (۲) علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ص ۶۱۰۸. (۳) ۴۵۲ - ۴۵۰ pp. v.۴. encyclopedia international.

۴۵۱. ibid. p ۴۵۰ (۵). Encyclopedia International, P.۴۵۰. (۴).

### سؤال: چگونه فرهنگ‌ها تغییر و تبدل پیدا می‌کنند؛ آیا تغییر کامل فرهنگ در یک جامعه ممکن است؟

جواب: رفتار و احساس و تفکر انسان‌ها، به ترتیب، از جزئی به کلی، به صورت زیر ظهور و تغییر پیدا می‌کند. در ابتدا، کاملاً فردی است؛ و بعضی افراد، چه بسا، بدون این که از هم دیگر اطلاع و با یکدیگر هماهنگی داشته باشند، به یک صورت، احساس و فکر و عمل می‌کنند. گاهی ممکن است یک متفکر برجسته، به تنهایی، دیدگاهی داشته باشد و آن را بیان کند؛ در صورت موفقیت، در مرحله‌ی بعد، ممکن است آن شیوه‌ی احساس و تفکر و عمل، به صورت گروهی، خود را نشان دهد؛ اگر این گروه بتواند شیوه‌اش را حفظ کند و آن را در عمق و سطح انتشار دهد و آرام آرام پذیرش اجتماعی پیدا کند، تبدیل به یک جریان فرهنگی می‌شود. (۱) ممکن است این جریان فرهنگی ملی و یا بین‌المللی باشد و - بسته به این که موضوع آن چه باشد و در چه گستره‌ی انتشار یابد - ممکن است تبدیل به یک خرده فرهنگ و یا فرهنگ شود. ممکن است این تحولات در هر مرحله‌ی ساز و کارهای خاص خود را داشته باشد و از ابزار و وسایل ویژه‌ی استفاده کند و لوازم اجتماعی خاصی را به دنبال داشته باشد. امروزه برای تبدیل و انتقال از مرحله‌ی ای به مرحله‌ی دیگر، به طور دقیق و برنامه‌ریزی شده، از داده‌های مختلف علوم انسانی، مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، ارتباطات و ... استفاده می‌شود. موضوع «اثرگذاری بر تک تک افراد» و «تبلیغات»، در علوم انسانی و در مجامع دانشگاهی جایگاه ویژه‌ی دارد (۲) البته روشن است که نزاع‌ها و مقابله‌ها، در سطوح فردی و گروه‌های کوچک، آسان‌تر از زمانی است که تبدیل به جریان فرهنگی شده باشند. اصولاً نمی‌توان جریان فرهنگی را به طور کامل، آن هم در کوتاه مدت، حذف کرد؛ اگرچه می‌توان جریان مطلوب را آن قدر تقویت کرد و قوت بخشید که بقیه، در کنار آن، ریز و کم رنگ و ناپیدا شوند؛ هم چنین می‌توان بعضی از جریان‌ها را به کار گرفت و در جهت مورد نظر هدایت کرد؛ چون همواره تمام جریان‌های فرهنگی، تضاد بنیادی با یکدیگر ندارند. با توجه به تعریفی که از فرهنگ ارائه شد، در می‌یابیم که گستره‌ی آن بسیار وسیع است و همه‌ی دستاوردهای یک جامعه، مثل خط، زبان، دین، آداب و رسوم سنتی، علوم و فنون و ... را از ابتدا تا کنون شامل است؛ لذا نمی‌توان در این مختصر، به طور کامل و مستوفاً، از ساز و کارهای ایجاد و تغییر فرهنگ سخن گفت؛ لکن ما به طور کلی یادآوری می‌کنیم که تغییر فرهنگ جامعه‌ی اولاً، به تدریج و با کندی بسیار صورت می‌پذیرد؛ ثانیاً، چه بسا بسیاری از توده‌ها متوجه تغییر فرهنگ نمی‌شوند؛ گاهی برنامه‌ی تنظیم می‌شود که مثلاً مجموعه‌ی مفاهیم «الف ب پ ت ث» را که در کنار هم قرار دارند، به گونه‌ی تغییر می‌دهند که آرام آرام به مجموعه‌ی «ج چ ح خ د» تبدیل می‌شود و در نهایت، کسانی که با آن سر و کار داشته‌اند، هنوز خیال می‌کنند که این همان است. مسئله‌ی حفظ یا تغییر فرهنگ، نیاز به استراتژی فرهنگی و برنامه‌ریزی دراز مدت دارد. تظن به این نکته بسیار مهم است که فرهنگ و سیر آن را نباید به دست حوادث روزگار سپرد؛ بلکه باید برای حفظ یا تغییر آن برنامه‌ریزی کرد. این برنامه‌ریزی باید تمام شئون فرهنگی را شامل باشد. (۳) -----

(۱). برای آشنایی با بعضی از جریان‌های فرهنگی، در سطح جهانی، ر.ک: مصطفی ملکیان، جریان‌شناسی فرهنگ معاصر (جزوه). ایشان به جریان‌هایی مثل سنت گرایان، فمینیست‌ها، جریان عرفان، جریان روشن فکری، اصول گرایان، بهائیت، روحانیت، گروه‌های رپ و هوی متال، نهضت سوم در روان‌شناسی، اخلا- گرایان و تجربه گرایان اشاراتی کرده است. (۲). به عنوان نمونه، ر.ک. محمد کاویانی، ارزش‌یابی مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن (پایان‌نامه‌ی فو لیسانس). در آن جایی مباحث نگرش و تغییر نگرش، تبلیغات و جنگ روانی، به بعضی از داده‌های روان‌شناسی اجتماعی و بعضی از شیوه‌های قرآنی اشاره شده است. (۳). به عنوان نمونه، ر.ک: پرویز تاجداری، تهاجم فرهنگی. ایشان به بررسی کیفیت اعزام دانش‌جو به خارج از کشور، و چگونگی رهاشدگی و احساس بی‌حمایتی آنها، و بلکه طرد

و رانده شدن آنها از سوی همه ی نمایندگان فرهنگی و سیاسی خودی در کشور بیگانه اشاره می کند و متقابلاً برنامه های دقیق و حساب شده ی مسئولین آن کشور بیگانه را نیز یادآوری می کند و نتیجه می گیرد که کم ترین و طبیعی ترین نتیجه ی این گونه برخوردها این است که حتی دلسوزان و ارادتمندان کشور و ملت، در همان جا بمانند و یا اگر به کشور باز گشتند، ولو به صورت ناخود آگاه، در واقع از علاقه مندان و حامیان آن کشور بیگانه باشند. آقای تاجداری برای مدت طولانی در آمریکا بوده است و در دانشگاه های متعدد، دبیرستان ها و دیگر مدارسی که ایرانی ها در آنها بوده اند، پژوهش های میدانی، با روش های مختلف نمونه گیری و تحلیل محتوی، انجام داده است. او به طور مختصر، به پدیده ی فرار مغزها پرداخته است و گناه آن را بیش از آن که متوجه دانش جو بداند، مقداری متوجه بی برنامه ی داخلی برای جذب، و مقداری متوجه برنامه های دقیق و جذب کننده ی کشورهای بیگانه می داند. نیاز به ذکر است که بیش تر تحقیق ایشان، مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است.

### **سؤال: معمولاً فرهنگ جوامع متفاوت است؛ لطفاً فرهنگ اسلامی - ایرانی را توضیح بدهید؛ آیا اساساً، این ترکیب، ترکیب صحیحی است؟ چگونه می توان فرهنگ جهان اسلام را به فرهنگ یک مرز و بوم محدود نمود؟**

جواب: فرهنگ ایران قبل از اسلام، نقاط مثبت قابل توجهی، مثل حجاب، خانواده، نوع دوستی، وطن دوستی و هم چنین نقاط منفی ای مثل اشرافیت، نظام طبقاتی، سلطنت و ... را در خود داشته است. با آمدن اسلام، نقاط مثبت، تأیید و تقویت، و نقاط منفی، مردود و تضعیف شدند. وقتی در مورد فرهنگ اسلامی سخن می گوئیم، ممکن است دو سطح از فرهنگ اسلامی را تصور کنیم. الف) فرهنگ اسلامی موجود. آن مقدار از آموزه های اسلامی که در جامعه حاصل شده و به صورت فرهنگ جاری در آمده است (مثل نماز، روزه، حج، جهاد، شهادت، نوع دوستی و دیگر آموزه های جاری در جامعه) فرهنگ اسلامی مطلوب. آن آموزه های اسلامی که از متون اسلامی به دست می آید (اما در جامعه به صورت فرهنگ جاری در نیامده است، بلکه برای پیاده شدن آنها باید تلاش کرد (مثل بسیاری از اخلاقیات و اعتقادات و احکام، که توده ی مردم هنوز به آنها آشنا نیستند. فرهنگ اسلامی، در هر دو سطح با فرهنگ های دیگر متفاوت است. آنچه که موجود است، اگرچه کامل نیست، لیکن دارای ویژگی هایی است که آن را از دیگر فرهنگ ها متمایز می کند: الف) تنها مکتب خدامحوری است که به ابعاد مختلف زندگی نظر داشته، در آن دخل و تصرف کرده، آن را هدایت می کند و دستورالعمل می دهد (ب) آخرین مکتب الهی و کامل ترین آنهاست و تحریفی در آن راه نیافته است (ج) با اجتهاد در فقه، همواره پاسخ گوی مسائل روز است (د) ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و ... را مورد توجه قرار می دهد (ه) عناصر حیات بخش بسیار مهمی، مثل جهاد، شهادت، ایثار، مواسات و ... در آن وجود دارد که فرهنگ های دیگر از آن بی بهره اند. آرمان شهری که با تکیه بر منابع و متون اسلامی ترسیم می گردد، جامع ترین، مفیدترین و عملی ترین آرمان شهر متصور برای جامعه ی بشری است. علامه جعفری (رحمهم الله) در این زمینه می فرماید: فرهنگی را که اسلام بنا نهاد، حیات هدف داری است که ابعاد زیباجویی، علم گرایی، منطق طلبی و آرمان خواهی انسان ها را به شدت به فعالیت وادار می دارد و همه ی عناصر فرهنگی را متشکل می سازد (عناصر علمی را از عنصر اخلاقی عالی ی انسانی، و عنصر هنری را از عنصر اقتصادی تفکیک نمی کند و وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داده، از تجزیه و متلاشی شدن آن جلوگیری می نماید. عناصر فرهنگ اسلامی که در منابع معتبر، با عناوین ادب، خصال، علم، اخلا - به مفهوم عمومی آن - و محاسن امور نامیده می شوند، همگی در یک مفهوم عالی به نام حکمت جای دارند. این حکمت، شامل هرگونه نمود و فعالیتی است که می تواند نیرو بخش حیات هدف دار، برای فرد و جامعه باشد. اولین بنیان گذار و حمایت کننده ی اصلی این فرهنگ، خداست که آدمی را با قلم، بیان، قریحه، ذوق، کمال جویی و کشف اصول پایدار در رودخانه ی همیشه در جریان روی دادها مجهز ساخت و دو بال احساس و اندیشه ی او را به پرواز در آورد. (۱) این فرهنگ، با فرهنگ ایرانی و خصیصه های مثبت ملی، عجین شده و صحنه های

بسیار زیبا و تماشایی را آفریده است. به طور مثال، در ایران قبل از اسلام، حجاب، حتی برای اعیان و اشراف، دارای اهمیت بسیاری بوده است. در اسلام نیز حجاب برای همه ی زنان مسلمان آزاد، لازم و ضروری است. اما در صدر اسلام که برده داری هنوز وجود داشت، حجاب برای زنانی که کنیز بودند ضروری نبود. زمانی نه چندان دور، حجاب در جامعه ی ایران، نه تنها به عنوان یک هنجار اجتماعی، بلکه به عنوان یک «تابو» شناخته می شد، اکنون اگر، خدشه ای به این پدیده ی مبارک وارد شده، محصول هجوم فرهنگی زمان رضا شاه است. (۲) اهمیت دادن به خانواده نیز از همین قبیل است. خانواده در فرهنگ ایرانی - اسلامی، استحکام فریاده ای دارد، و این مطلبی است که همه ی فرهنگ ها نیز به شدت به آن نیاز دارند، و باید در استراتژی فرهنگی و در سیاست گذاری های کلان فرهنگی، از آن محافظت نمود. وقتی که نوع دوستی و وطن دوستی، با حق خواهی و شهادت طلبی و ایثار، عجین شود، نتیجه آن می شود که در دفاع مقدس در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، در پیش چشمان بهت زده ی جهانیان به نمایش گذاشته شد و دوست و دشمن را به تحسین واداشت. در این فرهنگ، از این نمونه ها بسیار است. باید به آنها توجه نمود و آنها را زنده نگه داشت.

(۱) - علامه محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص ۱۰۲. (۲) یکی از مظاهر هجوم فرهنگی که توسط رضا خان انجام شد، تغییر لباس و کشف حجاب بود. این جریان در صحنه ی تاریخ معاصر ایران کاملاً روشن و واضح است. برای مطالعه بیش تر ر.ک: بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد).

### سؤال: در جامعه ای مثل ایران که ملیت ها و اقوام متعدد، با آداب و رسوم مختلف زندگی می کنند، آیا تصور فرهنگ واحد ملی ممکن است؟

جواب: هر قدر ادیان، ملیت ها و اقوام، دارای مشترکات اصیل بیش تری باشند، امکان هم زیستی بهتری دارند. به عنوان مثال: ۱. ادیان آسمانی (اسلام، یهود، مسیحیت، زرتشت، و صابئین و...) از این نوع اند. ملاک واقعی هماهنگی فرهنگی های اهل کتاب، اشتراک در یک سری واقعیت های اصیل است. مثل اعتقاد به مبدأ هستی (خدا)، حکمت و مشیت الهی (برای رستگاری و تکامل انسان ها به وسیله ی عقل و وجدان و پیامبران عظام)، ابدیت، معاد، کامل ترین و با عظمت ترین صفات برای خداوند، و... علی رغم این که کشور ایران از اقوام مختلفی، مثل کرد، لر، ترک، گیلک، عرب، ترکمن، بلوچ، و... تشکیل می شود. اما مشترکات اصیل دینی در بین آنان بسیار است. اکثر جمعیت ایران مسلمان هستند. در بسیاری از اصول و اعتقادات دینی اخلاقی مثل توحید، کتاب آسمانی، پیامبر، و معاد، بهشت و جهنم، ثواب و عقاب، و... مشترک اند. در اکثر اعمال و مناسک دینی، وحدت رویه دارند. در اعیاد و وفیات متعددی مشترک اند، به گونه ای که وجوه تمایز آنها نسبت به وجوه اشتراک بسیار ناچیز است. تمام مسلمانان، در تعصبات دینی، اشتراک کامل دارند. اتفاقاتی مثل جریان سلمان رشدی، به خوبی این را نشان می دهد. ملت های مسلمان، در هر جا که باشند، احساس همدلی با مسلمانان دیگر می کنند. اگرچه ممکن است نظام های حکومتی، آن تعصب را نداشته باشند. اما با این که امور وحدت ساز فراوانی در بین مسلمانان وجود دارد، وضعیت جهان و موضوع جهانی شدن در همه ی ابعاد، از جمله فرهنگ، و ارتباطات بسیار سریع و هدف دین زدایی از جهان، اقتضا می کند که مسلمانان نیز سریع به خود آیند و تلاش کنند تا فرهنگ صحیح و جامع اسلامی را ارائه دهند و از تأکید بر وجوه تمایز بپرهیزند. ممکن است گفته شود که این اشتراکات دینی، مرز جغرافیایی نمی شناسد، اختصاص به ایران ندارد و فرهنگ واحد ایرانی نمی شود. پاسخ این است که بله، فرهنگ دینی در مرزها محدود نمی شود. لکن وضعیت نظام های سیاسی و حکومتی جهان، امری انکارناپذیر است و سابقه ی دیرینه دارد و در عمق وجود افراد و جوامع، جای گرفته است. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی و ایرانی، از دیر زمان، با هم عجین شده و یک فرهنگ ساخته اند. ۲. هم چنین ممکن است بعضی فرهنگ ها در جهاتی از سبک زندگی خود، با یکدیگر اشتراک داشته باشند، اگر چه آن امور



رنگ دینی نداشته باشند، مانند اشتراک در جشن‌های پیروزی بر دشمن، در ایجاد هنرها و پیش رفت‌ها مردم هر کشوری، هويت واحد کشور خود را به پرچم، زبان، نظام حکومتی، حرمت گذاری به مرزها، قوانین و مقررات یکسان کشوری، وحدت ملی و امثال این‌ها می‌دانند که اموری وحدت بخش و بسیار ارزشمندند. به عبارت دیگر، مشترکات ملی مثبت، در کشوری مانند ایران، (با تنوع قومی زیادی که دارد) بسیار زیاد و با ارزش اند و تا جایی که قابل دفاع منطقی اند، باید آنها را حفظ نمود. به عنوان مثال، مردم ایران در هر قومی که هستند، در سوغات خریدن و هدیه دادن، شهرت دارند. به حفظ حریم خانواده بسیار اهمیت می‌دهند. معماری و هنر ایرانی، موجب افتخار همه‌ی ایرانیان، و در همه‌ی جهان شناخته شده است. به مراسمی مانند عید نوروز و بعضی جشن‌های دیگر بسیار اهمیت می‌دهند. هر قومی زبان خاص خودش را دارد، لکن زمانی که با یکدیگر مواجه شوند با زبان مشترک فارسی سخن می‌گویند. غذای ایرانی بسیار معروف است. پوشش ایرانی اگرچه جلوه‌های متفاوتی دارد، اما همیشه بسیار کامل بوده و تمام بدن را می‌پوشانده است. این مشترکات ملی زیادند. زمانی خود را به وضوح نشان می‌دهند که در فضای یک جامعه‌ی اروپایی، سخن از فرهنگ ملی ایرانی به میان آید. به طور کلی، انسان نیاز به زندگی اجتماعی دارد و منطقی است که از امور وحدت بخش اجتماعی استفاده کند و جامعه‌ی مورد نظر خود را بسازد. لکن این امور وحدت بخش، در سطوح مختلف با هم متفاوت اند. انسان در ابتدا، احساس هويت فردی می‌کند، سپس با بعضی از امور وحدت بخش، در جمع خانواده قرار گرفته، احساس هويت خانوادگی خواهد داشت و نیز خانواده‌ها با امور وحدت بخش دیگری با احساس هويت های قبیله‌ای، شهری، کشوری، دینی و جهانی، روبه‌رو می‌شوند. این مسیر - از فرد به اجتماع - مادامی مطلوب و قابل دفاع است که از یک سو، معقول و منطبق بر فطرت پاک و نیازهای فطری انسان باشد و از سوی دیگر، با هويت سطح قبلی افراد سازگار باشد. اسلام، بیش از هر چیز، به امور وحدت بخش دینی تأکید می‌کند. هم چنین هويت های فردی، خانوادگی، قبیله‌ای و ملی را مادامی که خلاف احکام الهی نباشند، حرمت می‌نهد و از آنها در پیش برد اهداف مشترک استفاده می‌کند. مسلمانان در موارد متعددی این را تجربه کرده‌اند. خلاصه این که اولاً، فرهنگ واحد ملی، متصور و صحیح است. ثانیاً، فرهنگ واحد دینی، فرهنگ ملی است و فرهنگ ملی را در خود جای می‌دهد و از آن به خوبی در جهت پیش برد اهداف مشترک استفاده می‌کند.

**غالب صاحب نظران علوم اجتماعی به پدیده تهاجم فرهنگی توجه داشته و درباره‌ی پیشینه، زمینه‌ها و عوامل آن بحث کرده‌اند.**

## اشاره

در این فصل درباره‌ی آنچه که اکنون در جامعه‌ی ایران اسلامی، تحت عنوان تهاجم فرهنگی، معرکه‌ی آرای اندیشمندان فرهنگی، و اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است و هم چنین، زمینه‌ها، علل و عوامل گوناگونی که در آن دخیل اند و نیز مسائلی نظیر تبادل فرهنگی، فرهنگ واحد جهانی و مانند این‌ها بحث می‌شود.

**سؤال: مقصود از تهاجم فرهنگی چیست؛ آیا می‌توان فعالیت‌های فرهنگی را مانند فعالیت‌های نظامی، تهاجم نامید؟**

جواب: همواره بین انسان‌ها بر سر قدرت و جابه‌جایی آن نزاع‌هایی بوده است. این نزاع‌ها به منظور به دست آوردن بیش‌ترین منافع و تحمل کم‌ترین آسیب‌ها، همواره تغییر شکل داده‌اند و به ترتیب تاریخی، به شکل نزاع‌های بدنی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی بروز کرده‌اند. اگرچه برای هر یک از این مراحل، مرزبندی دقیق تاریخی انجام نشده است. اما برای هر کدام، شواهد تاریخی فراوانی یافت می‌شود. ما از بین این نزاع‌ها، فقط به نزاع فرهنگی اشاره می‌کنیم. نزاع فرهنگی، به صورت رسمی و برنامه‌ریزی شده و تعمیم یافته، از بیش از یک قرن پیش شروع شده است، و علت آن احساس عدم هماهنگی بین دخل و خرج نزاع

های نظامی و اقتصادی بوده است زیرا جنگ نظامی، خرابی‌ها، از بین رفتن انسان‌ها، فجایع عاطفی و احساسی فراوان و مانند این‌ها را به دنبال داشت. نزاع اقتصادی (محاصره‌ی اقتصادی) نیز پیامدهایی از قبیل: از دست دادن بازار فروش، اشغال بازار توسط رقیب، شکوفایی استعدادها در کشورهای مورد تحریم و غیره را در بر داشت؛ لذا به مسائل فرهنگی پرداختند، تا جلوی ضررها گرفته شود. از ابتدا آن را تبادل فرهنگی معرفی کردند؛ اما در واقع، در بسیاری از کشورها، هجوم فرهنگی صورت می‌پذیرد. (۱)

تهاجم فرهنگی از حیث هدف، دارای سه مرحله است: تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی و تسلیم فرهنگی. نزاع فرهنگی در هر مرحله‌ای که باشد دارای چند ویژگی بسیار مهم است که نزاع‌های نظامی و اقتصادی فاقد آن هستند: الف) دراز مدت است. چه بسا باید قرن‌های گذشته و آینده در آن لحاظ شود؛ مثلاً- اختصاص به یک یا دو دوره‌ی ریاست جمهوری ندارد، باید یک استراتژی مورد وفای ملی، با پشتوانه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی قوی داشته باشد. ب) بنیادی و ریشه‌ای است. به مسائل مهم توجه دارد؛ مثلاً- در هجوم به فرهنگ ما، مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین عوامل فرهنگی که هدف قرار می‌گیرند، عبارتند از: اصل دین، رابطه‌ی دین با سیاست، روحیه‌ی تقوا و معنویت مسلمانان؛ و به همین ترتیب به مسائل فرعی‌تر نیز منتقل می‌شوند. ج) نامحسوس و نامرئی است. از آن‌جا که قرار است مضرات نزاع‌های قبل را نداشته باشد، باید نامحسوس باشد، به همین جهت از علوم انسانی، به ویژه از روان‌شناسی، بسیار استفاده می‌شود. د) آرام و بی‌سر و صداست. نزاع فرهنگی، واقعاً باید فرهنگی باشد؛ هر یک از طرفین که آن را به نزاع فیزیکی و ظاهری تبدیل کند، در دراز مدت بازنده می‌شود؛ چون اذهان و افکار عمومی مورد هدف است نه بدن‌ها و ظواهر آنها؛ و طرف زیرک‌تر، با ترفندهای ویژه‌ای، از نزاع فیزیکی خصم سود می‌برد. ه) غیر مستقیم و غیر محرک است. چه بسیارند فرهنگ‌هایی که به واقع با هم در نزاع‌اند، اما سردم‌داران آنها به ظاهر صمیمی هستند، در چارچوب‌های مشخص و متقابل، به یکدیگر بهره می‌رسانند و بهره می‌برند، معاهدات امضا می‌کنند و روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارند؛ اما در لابلای این‌ها، نزاع فرهنگی خود را فراموش نمی‌کنند. و) سازمان یافته است. برای نزاع فرهنگی برنامه لازم است. باید مراحل کاری و امکانات را محاسبه، تغییرات احتمالی آینده را پیش‌بینی، و تشکیلات و نیروهای متخصص را فراهم نمود؛ و باید افکار عمومی ملت خود را جهت داد و حساسیت‌های مثبت و منفی را شناسایی کرد. (۲) واقعیت این است که کشور و فرهنگ ما نیز، به شدت درگیر نزاع فرهنگی است. ما نباید از اصل نزاع فرهنگی ناخرسند باشیم؛ بلکه باید از کیفیت ورود و خروج خود در این نزاع، از غفلت و بی‌برنامگی خود، رشد نیافتگی احتمالی توده‌های مردم، عدم شناخت صحیح آنان نسبت به فرهنگ قرآنی، انفعالی برخورد کردن و از کف دادن ابتکار عمل در نزاع فرهنگی، اسیر شدن مسئولین و حاکمان رده‌های مختلف در چنگال دشمن‌ترین دشمنان، یعنی هواهای نفسانی و دنیاخواهی و زیاده‌طلبی آنان و مانند این‌ها نگران باشیم. یکی از تجربه‌های نزاع فرهنگی، حدود چهار قرن قبل، در آندلس رخ داد. اگر کتاب خاطره‌ی سقوط آندلس، تألیف احمد رائف را بخوانید، بی‌اختیار خواهید گفت: راستی چقدر امروز به دیروز شباهت دارد! امروز بیش‌تر به یک فاجعه شبیه است. شما همراه آقای رائف، تاریخ امروز را مرور خواهید کرد و خواهید دید که تاریخ چگونه تکرار می‌شود. این سنت جاوید خداوند است که پیوسته، مانند چراغی روشن، فرا راه خردمندان قرار گرفته است. «خداوند سرنوشت ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر این‌که آنها خود را از درون تغییر دهند.» (۳) باید گفت مسلمانان، هیچ سرزمینی را جز با یاد خدا فتح نکردند و سقوط مرزهایشان، یکی پس از دیگری نیز، جز به خاطر غفلت نبود؛ غفلتی که در اثر آن، خدا را فراموش کردند و در نتیجه، اهل باطل بر آنان چیره و وسیله‌ی عقوبت و عذاب آنان شدند. مردم آندلس گرفتار نزاع داخلی، راحت‌طلبی و لذت‌خواهی فراوان شدند؛ و به ویژه در برهه‌ای از زمان، آن قدر از خدا غافل و غرلذت‌طلبی شدند که مونتگمیریوات، مؤلف اسپانیای اسلامی، در خصوص وضعیت شعر مبتذل در آن‌جا می‌گوید: محور اصلی این اشعار، طبع مشکل‌پسند، تجمل‌پرستی و لذت‌جویی بود؛ سایر اندیشه‌های ادبی نیز سخن‌گویانی داشت؛ لکن مانند شعر اوج نداشت؛ در عوض، سخن از شب‌های پر گل و ریحان، در نسیم خنک شب یا به هنگام صبح، بسیار است؛ سخن از

دلبران غزال مانند، با شرابی که در جام می ریزند و با نگاه‌هایی که نثار می‌کنند و بوسه‌هایی که ارزانی می‌دارند، بسیار است... (۴) در قرن اخیر، ایده‌ی تعامل میان فرهنگ‌ها، جای خود را در بین علوم پیدا کرد و هدفش حرکت به سوی یک فرهنگ جهانی است که برای منادیان آن، نتایج بسیار مطلوبی را در بر دارد. (۵)

(۱). ر.ک: الوین تافلر، جابه‌جایی قدرت، ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمی، ص ۱۶۳. (۲). ر. ک: دفتر سیاسی سپاه، مقابله با شیخون دشمن از دیدگاه رهبر. (۳). ان‌الله‌لا‌یغیر‌ما‌بقوم حتی‌یغیروا‌ما‌بانفسهم. سوره‌ی رعد (۱۳)، آیه‌ی ۱۱. (۴). مونتگمری وات، اسپانیای اسلامی، ترجمه‌ی طالقانی، ص ۱۳۵. (۵). ر.ک: آلدوکس هاکس، دنیای قشنگ تو فرانسس هانتینگتون، غرب، غریب، نه غالب، ژهربرت شیلر، وسایل ارتباط جمعی و امپراطوری آمریکا.

### سؤال: چگونه کشور تاریخی و باستانی ایران با فرهنگ ملی و اسلامی قدرتمند، دست‌خوش هجوم فرهنگی شده، و چه زمینه‌ها و عواملی باعث آن گردیده است؟

جواب: تهاجم فرهنگی، معمولاً مخفیانه صورت می‌گیرد. در ایران نیز این تهاجمات ناپیدا، کم نبوده‌اند. استاد علی دوانی معتقد است که خط سیر هجوم فرهنگی غرب علیه ایران و فرهنگ اسلامی را، باید از ابتدای قاجاریه و حتی قبل از آن پیدا کرد. ایشان نمونه‌هایی از این تهاجمات را شمارش، و به ریشه‌ها و کارگردانان پشت‌صحنه‌ی آن نیز اشاره می‌کنند: وهابی‌گری که توسط محمد بن عبدالوهاب نجدی در حجاز شروع شد، تا آن‌جا پیش رفت که اماکن مقدسه، حرم‌ها و قبور ائمه (علیهم‌السلام) را تخریب کامل کردند؛ حتی تصمیم به تخریب مرقد منور حضرت رسول (ص) نیز داشتند، که با تهدید علمای مسلمان هندی به حکم جهاد، از این اقدام منصرف شدند و وهابی‌گری در حجاز متوقف ماند؛ و الا، قصد انتشار در تمام کشورهای اسلامی را داشتند. احیای صوفی‌گری توسط معصوم‌علی شاه دکنی - که می‌گفتند از شاگردان و مریدان شاه علیرضا دکنی است - نیز در همین ردیف قرار می‌گیرد. شیوخ صوفیه از کربلا به ایران آمدند و نفراتی را جذب کردند؛ حدود سه هزار درویش با کشکول و تبرزین به دنبال آنها به راه افتادند و در شهرهای ایران حرکت می‌کردند و برای خود شعری ساخته بودند و می‌خواندند: معصوم‌علی است شاه درویش / سلطان همه سپاه درویش؛ وقتی آنها از عتبات به حدود کرمانشاه رسیدند، توسط مرحوم آقا محمد علی کرمانشاهی که مردی فقیه و مدبر بود و امامت داشت، قلع و قمع شدند؛ او سران آنها را محاکمه کرد و بعضی از آنها را کشت و به فتح‌علیشاه و صدر اعظم او نامه نوشت که برخورد با درویش‌نظهور، مربوط به حکام شرع است. ماجراهای شیخی‌گری و بابی‌گری نیز در همین ردیف قرار می‌گیرد (که به آنها نمی‌پردازیم) و حرکات سید جمال‌الدین در دفع این تهاجم فرهنگی بوده است. عهدنامه‌ی رویترا، امتیازنامه‌ی رژی، ورود زنان انگلیسی با آن سر و وضع خاص، بلوای مشروطه و دنباله‌های آن، رضا خان و کارهای او، احزاب وابسته به روس و انگلیس در جنگ دوم و بعد از آن، کسروی و سخنانش، کتاب اسرار هزارساله - که امام خمینی «ره»، به آن پاسخ دادند: کاپیتولاسیون و ... همه در همین ردیف قرار می‌گیرند. (۱) فراماسونری نیز که یک سازمان متکی بر پنهان‌کاری است، در همین ردیف است؛ این سازمان برای رسیدن به اهداف سیاسی - اقتصادی خود، از همه‌ی ابزارها، مثل ترویج لیبرالیسم، فرمیسم، صهیونیسم، اومانیسم، و سازمان‌های مخفی و علنی مثل باشگاه جهانی روتاری، لاینز، جمعیت تسلیح اخلاقی، و حتی سازمان ملل استفاده می‌کند؛ و بزرگ‌ترین مانعی را که برای خود می‌شناسد، فرهنگ غنی بعضی از کشورها، از جمله اسلام است. (۲) رضا خان نیز در فرهنگ ستیزی، بسیار جدی بود و به صورت تشکیلاتی کار می‌کرد؛ او سازمانی به نام «سازمان پرورش افکار درست کرده بود» (۳) چارچوب تشکیلاتی سازمان پرورش افکار چنین می‌نماید که گستره‌ی فعالیت آن بسیار وسیع در نظر گرفته شده بود. بدنه‌ی اصلی این سازمان را یک هیئت مرکزی و کمیسیون‌های ششگانه تشکیل می‌داد. تعیین خط مشی کلی سازمان و گنجاندن نظریات و سیاست‌های حکومت در برنامه‌های آن، هماهنگ نمودن و نظارت بر عملکرد



کمیسیون‌ها و گزارش آن به نخست وزیر، از وظایف اصلی هیأت مرکزی به شمار می‌رفت. کمیسیون‌های ششگانه‌ی سازمان پرورش افکار عبارت بودند از: ۱. کمیسیون سخنرانی؛ ۲. کمیسیون رادیو؛ ۳. کمیسیون تدوین کتب درسی (کمیسیون کتب کلاسیک)؛ ۴. کمیسیون هنرپیشگی (کمیسیون نمایش)؛ ۵. کمیسیون موسیقی؛ ۶. کمیسیون مطبوعات. کمیسیون‌های مزبور، بنابر آیین‌نامه‌های جداگانه، مسئولیت‌های مستقلی داشتند و تمام عرصه‌های فعالیت‌های فرهنگی کشور را تحت پوشش قرار می‌دادند. سازمان پرورش افکار، در هر یک از شهرها و شهرستان‌ها، دارای شعبه‌ای مستقل بود که با نظارت دبیرخانه‌ی هیأت مرکزی فعالیت می‌نمود. هر یک از کمیسیون‌های مزبور در تهران، و شعب آنها در شهرستان‌ها، موظف بودند که ماهانه گزارش اقدامات خود را به دبیرخانه‌ی سازمان بفرستند. کمیسیون سخنرانی، با برپایی مجالس سخنرانی با موضوعات فرستاده شده از مرکز، و کمیسیون نمایش، با اجرای نمایش‌های متنوع در این مجالس، از کمیسیون‌های فعال این سازمان به شمار می‌رفتند. کمیسیون مطبوعات ضمن نظارت بر چاپ روزنامه‌ها و مجلات، در جهت بالا بردن کیفیت چاپ و محتوای مطالب، فعالیت می‌نمود و در این میان، کمیسیون موسیقی، با هدف احیای موسیقی ملی و ایجاد شور و هیجان، به اجرای برنامه می‌پرداخت. کمیسیون تدوین کتب درسی نیز در بخش حساس آموزش همگانی نقش بسیار مؤثری داشت. کمیسیون رادیو نیز به عنوان رسانه‌ی همگانی بسیار کارآمد، گزارش مجموعه‌ی اقدامات کمیسیون‌های مزبور را به گونه‌ای فراگیر ارائه می‌داد. نخست وزیر وقت، به عنوان ریاست سازمان پرورش افکار، وظیفه‌ی تعیین خطوط کلی فعالیت این سازمان را به عهده داشت و رؤسای فرهنگ هر شهرستان، مسئولیت شعب مختلف را بر عهده داشتند. بودجه‌ی این سازمان، از محل اعتبارات وزارت فرهنگ تأمین می‌گردید؛ ولی چون این مبلغ کم بود، برای رفع کسر بودجه، به ویژه در شهرستان‌ها از محل‌های دیگر، مانند شهرداری، انجمن تربیت بدنی، عوارض سینماها و کمک‌های مردمی نیز استفاده می‌شد. (۳) با ذکر این نمونه‌ها، به خوبی دریافتیم که هجوم فرهنگی، به طور پنهان و آشکار، سابقه‌ی دیرینه دارد و اکنون نیز بسیار ساده‌اندیشی است که تصور کنیم بیگانگان با فرهنگ ما کاری ندارند، و یا در صورت لزوم، خود را با ما هماهنگ می‌کنند.

----- (۱). ر.ک: علی دوانی، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، ۱۳۷۵. (۲). ر.ک: موسی فقیه حقانی، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، ۱۳۷۵. (۳). محمود دلفانی، فرهنگ ستیزی در دوره‌ی رضا شاه، ص ۱-۱۱.

## عوامل و ریشه‌های تهاجم فرهنگی

۱. عوامل خارجی. گاهی این عوامل کل جهان را هدف قرار می‌دهد. نیل پستمن، جامعه‌شناس آمریکایی و متخصص مسائل ارتباط جمعی، آمریکا را اولین جامعه‌ای می‌داند که قربانی تکنولوژی فوِ مدرن و بدون اخلا شده است. در این نظام، این انسان و اجتماع انسانی نیست که حکم می‌راند، بلکه ماشین و کامپیوتر است که جامعه را اسیر توقعات و ایجابات خود کرده است و از این رهگذر، جامعه، عنان اندیشه و اخلا و فرهنگ را از دست داده و آن را در انحصار ماشین گذارده و به ایدز فرهنگی مبتلا شده است. (۱) اصولاً برای انسان متجدد در غرب، ویژگی‌هایی شمارش می‌شود که همه‌ی آنها جنبه‌ی فرهنگی دارد، نه جنبه‌ی انسان‌شناختی؛ این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: «گرایش به علم تجربی (۲)، فن‌آوری (۳)، صنعتی شدن (۴)، سطح زندگی بالا و بی سابقه، سرمایه‌داری (۵)، سکولاریزم (۶)، انسان‌گرایی (۷)، فردگرایی (۸)، عقل‌گرایی (۹)، لیبرالیزم (۱۰)، (۱۱) البته باید توجه داشت که لازمه‌ی منطقی متجدد شدن در بعضی ابعاد، پذیرش همه‌ی ابعاد یاد شده‌ی دیگر نیست. این امکان منطقی وجود دارد که جامعه‌ای از تکنولوژی استفاده کند و صنعتی شود؛ اما تسلیم سکولاریزم یا اومانیزم و امثال این‌ها نشود. البته در نظام کنونی جهان غرب، این کار امری مشکل است؛ اما به اقتضای فرهنگ اسلامی، فقط بعضی از این ویژگی‌ها پذیرفته، و بقیه‌اش منفی و مطرود است. گاهی نیز این هجوم فرهنگی عمومیت ندارد؛ بلکه به دلایلی اختصاص به مسلمانان و جوامع اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی

ایران دارد، از جمله: الف) انقلاب اسلامی ایران، نزاع ماهوی با سلطه‌ی جهانی دارد. ب) ایران ام‌القرای کشورهای اسلامی شناخته شده است و هر قدر این نظام توفیق بیش تری حاصل کند، بیش تر سرمشق دیگران قرار می‌گیرد و در فرهنگ جهانی، نمونه‌ای مثبت و معقول ارزیابی می‌شود. ج) بسیاری از خیزش‌های اسلامی در سراسر جهان، در طول دو دهه‌ی گذشته، به طور صریح، خود را پیرو انقلاب اسلامی معرفی کرده‌اند. این‌ها از دیدگاه نظام استکبار جهانی، گناه نابخشودنی این نظام است. بنابراین، از هر گونه سرمایه‌گذاری برای تضعیف یا انهدام این نظام، دریغ نخواهند کرد (۱۲). ما مرتب خواننده ایم و شنیده ایم که رسانه‌های غربی، هر کدام یک ماشین تبلیغاتی کاملاً هدایت شده هستند، انعکاس دهنده‌ی واقعیات نیستند، آزادی برای آنها یک ابزار است، حق بشر یک وسیله است، قربانیان از دیدگاه آنها به دو گروه باارزش و بی‌ارزش تقسیم می‌شوند و بالاخره، تهاجم به همه‌ی فرهنگ‌ها، به ویژه فرهنگ غنی اسلامی در سرلوحه‌ی تمام فعالیت‌های آنها قرار گرفته است. چامسکی با تفصیل به الگوهای تبلیغاتی آنها می‌پردازد. (۱۳) ۲. عوامل داخلی. مهاجمان فرهنگی، برای این که توفیق بیش تری به دست آورند، از امکانات و زمینه‌های داخلی به خوبی استفاده می‌کنند. یکی از زمینه‌های داخلی، ناهماهنگی فرهنگی است. برای ناهماهنگی عناصر فرهنگی، عوامل مختلفی را می‌توان در نظر گرفت. عوامل داخلی ناهماهنگی فرهنگی مربوط به تمام جوامع الف) خودخواهی قدرتمندانی که اعتراف می‌کنند که «قانون، مانند تار عنکبوتی است که فقط انسان‌های ضعیف را به دام می‌اندازد». ب) لذت‌گرایی که از خم شدن به روی خود طبیعی شروع می‌شود و در قهوه‌خانه‌ی پوچ‌گرایی سربلند می‌کند و همه‌ی اصول و قوانین را زیر پای خود می‌بیند. ج) سلطه‌گری در هر شکلی که باشد، و به وسیله‌ی هر کسی که به فعالیت برسد، همه‌ی ارزش‌های فرهنگی را می‌سوزاند و با مهارت زیاد، خاکستر آنها را با رنگ آمیزی‌های زیبای تصنعی به روی انسان‌های جوامع می‌پاشد که من فرهنگ محبوب و مطلوب شما را هدیه فرستاده‌ام. راه هموار است و زیرش دام‌ها \*\*\* قحط معنی در میان نام‌ها لفظ‌ها و نام‌ها، چون دام‌هاست \*\*\* لفظ شیرین ریگ، آب عمر ماست (۱۴). عوامل داخلی ناهماهنگی فرهنگی مربوط به ایران متأسفانه در کشور ما هم، علاوه بر عوامل فو، که بعضی بیش تر و بعضی کم تر خودنمایی می‌کند، زمینه‌های دیگری نیز وجود داشته است، از جمله: الف) غفلت از لزوم برنامه‌های بنیادین و استراتژی فرهنگی (ب) در اقلیت بودن هنرمندانی که درد دین دارند (۱۵) ج) کم بودن رشد اخلاقی در بخشی از مردم و مسئولان (د) ازدیاد مشکلات اقتصادی مردم (ه) کم فهمی بعضی مسئولان فرهنگی، نسبت به فرهنگ اسلامی (و) استفاده نکردن از علوم انسانی، در جهت پیش برد اهداف فرهنگی دینی. بعضی از متفکران، عوامل داخلی تهاجم فرهنگی را چنین برشمرده‌اند: ۱. تلقی غیر واقعی و پذیرش مطلق نسبت به غرب ۲. غرب را منبع اندیشه، و رجوع به فرهنگ اسلامی - ملی را کهنه پرستی دانستن ۳. مطرح کردن مفهوم توسعه به طور نارسا ۴. جریان روشن فکری بیمارگونه ۵. داشتن تعریف خاص از نظام آموزشی ۶. ارائه نشدن یا ناقص ارائه شدن فرهنگ خودی ۷. القای فرهنگ غرب، با استناد به این اصل که فایده و مصلحت را از هر جا و هر تاریخ و هر فرهنگی باید گرفت. (۱۶) مهاجمان فرهنگی از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرند. برای اهداف خود، مراتب و مراحل را تنظیم و گام به گام آن را دنبال می‌کنند. آنان چنین القا می‌کنند که هر انقلابی یک عمر معمولی دارد و عمر انقلاب اسلامی ایران هم سپری شده است. تلاش در انزوای نیروهای مؤمن، ایجاد یأس در مردم، سو دادن جوانان به سوی فساد، توزیع عکس‌های مبتذل و مواد مخدر، تضعیف اراده و همت جوانان، تحقیر و بمباران جریان فرهنگ و ادب و هنر دینی، استفاده از ابزارهای هنری، مثل فیلم، ویدئو، مطبوعات، شعر و غیره، ایجاد تفرقه بین بخش‌های مختلف و مهم جامعه، مثل حوزه و دانشگاه، حوزه و نظام اسلامی، دانشجویان و مسئولان، بزرگ‌نمایی در خصوص اشکالات مسئولان و ایجاد شبهه و تردید در موضوعات بسیار اساسی، مثل تفکر دینی، تفکیک بین دین و سیاست، ولایت فقیه، کارایی نظام اسلامی، آزادی، و مواردی از این قبیل نیز از شیوه‌های گوناگون مهاجمان فرهنگی است. (۱۷) سؤال: نمونه‌ها و مصادیقی از تهاجم فرهنگی را بیان کنید. جواب: ما ترویج آنچه را که بر خلاف فرهنگ اسلامی باشد، نزاع و ستیز فرهنگی می‌دانیم. ما می‌خواهیم در گوشه و کنار

زندگی مردم - چه فردی و چه اجتماعی، چه خرد و چه کلان - ایده‌ها و تربیت قرآنی و الهی حاکم باشد و هر عمل آگاهانه‌ی مخالف آن را نزاع فرهنگی می‌دانیم و معتقدیم که حتی المقدور، باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و با آن مقابله‌ی فرهنگی شود. نباید اندیشه و عواطف و رفتار مردم را به اسلام متمایل کرد. نباید جمهوری اسلامی و امکانات آن، بستر رشد فرهنگ‌های غیر دینی شود. نظام اسلامی و نهادهای فرهنگی آن، باید تلاش کنند تا فرهنگ اسلامی به خوبی فهمیده، تبیین و اجرا شود. به طور مثال، نباید دیدگاه یک مسئول فرهنگی به صورتی باشد که فرهنگ اسلامی و غیر اسلامی، هر دو به مردم معرفی شود تا هر کدام را خواستند بپذیرند و عمل کنند. اگر اکثر مردم، جمهوری اسلامی را خواستند، انصاف و منطق حکم می‌کند که مسئولان فرهنگی هم به دنبال جمهوریت و اسلامیت باشند، نه چیز دیگر. بر این اساس، مصادیق نزاع‌های فرهنگی در کشور ما بسیار زیاد است. اعم از این که واقعاً به قصد مخالفت با فرهنگ دینی، و یا کج فهمی و بد فهمی نسبت به این فرهنگ باشد. در حیطه‌های شناختی، معارف ضد دینی، در حجم زیادی ارائه می‌شود. اومانیسیم، لیبرالیسم اخلاقی، اصالت علوم تجربی، تجددگرایی به معنای عام، سکولاریسم، پلورالیسم، جدایی دین از سیاست و... از موضوعاتی هستند که در چند سال گذشته، حجم بسیار زیادی از مجلات، روزنامه‌ها و کتاب‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و به علت قدرت تبلیغی زیاد فرهنگ غربی، کفه‌ی ترازو، بر ضد اسلام و فرهنگ اسلامی سنگین شده است. در هر صورت، از دیدگاه یک اندیشمند معتقد مسلمان، این نوع بمباران کردن، یک هجوم فرهنگی است. (۱۸) در حیطه‌های عاطفی، به یک تقدس‌زدایی گسترده و منظم از تمام مظاهر دینی، نظیر احکام الهی، پیامبر(ص)، ائمه(علیهم السلام)، حضرت فاطمه(س)، زیارت عاشورا و وارث، روحانیت شیعه، ولایت فقیه، حضرت امام خمینی(رحمهم الله)، رهبر معظم انقلاب، ارزش‌های اخلاقی، روحیه‌ی جهاد و ایثار و شهادت، حزب الله، بسیج و غیره اقدام نموده‌اند. آنها می‌خواهند مردم مسلمان، نسبت به این امور، هیچ حساسیت و غیرتی نداشته باشند و احساس و عواطف مردم نسبت به شهادت و کشته شدن معمولی، یکسان باشد. مردم به گونه‌ای غیرت‌زدایی شوند که ناروا گفتن در حضور آنها به حضرت زهرا(س)، همانند ناروا گفتن به یک فرد معمولی باشد. چه بسا استدلال می‌کند که تقدس، امری غیرلازم و غیرمنطقی است. در حالی که علاوه بر تأکیدات دینی در باب ارزشمندی این تقدس، شواهد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی متعددی نیز بر آن وجود دارد. (۱۹) جلوه‌های رفتاری این هجوم نیز فراوان است. بدحجابی‌ها، مدگرایی‌های عجیب و غریب، مثل مدل مو، لباس و عینک، رقص و پای کوبی‌های خیابانی، خانه‌های فساد، نوارهای ویدئویی مبتذل، فیلم‌های سینمایی زشت و زننده، ترویج اشرافی‌گری، عربده‌کشی‌ها، کم‌لطفی نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر، وفور مواد مخدر، ناامنی‌ها و سرقت‌های نسبتاً زیاد، جهت‌گیری نام‌گذاری فرزندان در خانواده‌ها از نام‌های اسلامی به غیر اسلامی و کم‌معنا، زنده کردن بعضی گروه‌های خارجی یا هنرپیشه‌های ناصالح رژیم گذشته، و موارد فراوان دیگر همه از مظاهر و جلوه‌های رفتاری ستیز فرهنگی یا لااقل، بی‌تدبیری فرهنگی است. اما اگر این مظاهر رفتاری، از طریق رادیو و تلویزیون بعضی کشورها، با هزینه‌ی خود آنها، به زبان فارسی، ضبط و پخش و تبلیغ شود، نشانه‌ی یک هجوم فرهنگی است. از سوی دیگر، سخت‌گیری‌های افراطی نیز نتایج معکوس و بسیار نامطلوبی دارد. اگر بانوانی با مانتو و روسری، بدون جذابیت و با رعایت سادگی، حجاب اسلامی خود را حفظ کنند، نباید مورد کم‌لطفی قرار گیرند، و یا یک جوان متدین، نباید به خاطر بلندی موی سر، یا پوشیدن لباس رنگی یا آستین کوتاه مورد بغض قرار گیرد. نباید بیش از خواسته‌ی دین از خودمان و دیگران انتظار داشته باشیم و یا تصویری از اسلام ارائه کنیم که نشاط و شادی را از جوان‌ها، بلکه از کل جامعه بگیرد. در مواردی از این قبیل، که کم‌هم نیستند، باید با اشاره کردن به اقتضائات عرفی، تلاش کنیم تا ذهنیت و عواطف فرد را به رعایت بیش‌تر و بهتر احکام اسلام متمایل گردانیم و اختیار را به خود فرد واگذاریم. نباید دافعه‌ی ما بیش از جاذبه‌ی ما باشد و نباید به نسل جوان بدبین باشیم. بلکه باید در رفتارها و برنامه‌های کم‌اثر و کم‌جاذبه‌ی خودمان تجدید نظر کنیم. -----

(۱). نیل پستمن، تکنوپولی، تسلیم

فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه‌ی صادق طباطبایی، ص ۲. (۲). (۵). Technology (۴). SCIENCE (۳). liberalizm (۱۱). ر.ک. مصطفی ملکیان، سنت گرایی، تجدد گرایی، پسا تجدد گرایی. (۱۲). سید علی خامنه‌ای، «فرهنگ و تهاجم فرهنگی» برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، ص ۱۴۲ - ۱۵۱. (۱۳). ر.ک: اس، هرمن، نوام چامسکی، فیلترهای خبری، ترجمه‌ی میر فخرایی، ص ۱۷ - ۶۹. (۱۴). محمدتقی جعفری (رحمهم الله)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص ۸۶-۸۸. (۱۵). ر.ک: اسماعیل شفیع سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، WX ص ۱۲۷ - ۱۲۹. (۱۶). ر.ک: تقی آزاد ارمکی، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، ۱۳۷۵. (۱۷). دفتر سیاسی لشکر امام حسین، مقابله با شیخون فرهنگی، سید علی خامنه‌ای، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۵۲ - ۶۷. (۱۸). برای آشنایی با این مفاهیم ر.ک. مصطفی ملکیان، سنت گرایی، تجدد گرایی، پسا تجدد گرایی، (جزوه‌ی درسی)، و برای آشنایی با مصادیق ستیزه‌گرانه آنها ر.ک: معاونت سیاسی قرارگاه ثارالله، نفوذ و استحاله، تهران، ۱۳۷۷. (۱۹). ر.ک: علی شیرازی، نقد اندیشه‌ها، ص ۱۲ - ۳۸، م، سلحشور، تهاجم شیطانی، ص ۱۱ - ۴۲.

### سؤال: آیا می‌توان مرز دقیقی بین تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی کشید؟ معیار تشخیص هر کدام چیست و چه زمانی تبادل و تعامل فرهنگی، تبدیل به تهاجم فرهنگی می‌شود؟

جواب: هر یک از تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی دارای سه شکل و مرحله‌ی مهم است که از این طریق می‌توان آنها را از یکدیگر باز شناخت. اشکال و مراحل مختلف تهاجم عبارت‌اند از: تحمیل، تخریب و تسلیم فرهنگی. اشکال و مراحل مختلف تبادل فرهنگی عبارت‌اند از: گزینش، تحلیل و تولید فرهنگی؛ که هر یک از این اشکال را به طور مختصر توضیح می‌دهیم: منظور از گزینش این است که هر چیزی را که از دیگران است نه به طور مطلق رد کنیم و نه بپذیریم. هر فرهنگی اجزای بسیار متعددی دارد که ممکن است بعضی از آنها نامطلوب باشد. ما اجزایی را که مطابق با ارزش‌های فرهنگ خودی است انتخاب می‌کنیم. منظور از تحلیل این است که آنچه را که از فرهنگ دیگر گزینش کرده‌ایم، متناسب با فرهنگ خودی، گوارش و جذب کنیم؛ به همان صورتی که یک گیاه، عناصر موجود در خاک را جذب کرده، مورد استفاده‌ی خود قرار می‌دهد. اگر فرهنگی دو مرحله‌ی گزینش و تحلیل را درست انجام دهد، به مرحله‌ی از رشد و توانایی می‌رسد که می‌تواند با تولیدات خود، نیازهای جامعه‌اش را برطرف سازد. اگر اجرای هر یک از این سه مرحله، با مشکل مواجه شود؛ مثلاً- تحمیل فرهنگی جای گزینش را بگیرد، یا ورود تخریب‌گرانه جای جذب و گوارش صحیح را بگیرد، یا مصرف محض فرهنگ بیگانه جای تولید فرهنگی را بگیرد، موجب تهاجم فرهنگی می‌گردد. (۱) در تحمیل فرهنگی، فرهنگ مهاجم، عناصر مفسد را به فرهنگ مورد نظر تحمیل می‌کند. در تخریب فرهنگی، فرهنگ مهاجم توان و قوه‌ی تجزیه و تحلیل را از فرهنگ مقابل می‌گیرد. در تسلیم فرهنگی، به تحدید مرزهای فرهنگی پرداخته، آن را محدود می‌سازد. در مجموع می‌توان گفت که تهاجم فرهنگی، نوعی ارتباط فرهنگی است که در آن، حداقل، یکی از سه هدف تحمیل، تخریب و تسلیم فرهنگی تعقیب می‌شود؛ بر خلاف تبادل فرهنگی که در نهایت، باعث رشد و زاینده‌گی فرهنگ خودی می‌شود. (۲)

----- (۱). اصغر افتخاری و علی اکبر کمالی، رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، ص ۶۹ - ۷۲. (۲). همان، ص ۷۲ - ۷۴.

### سؤال: موضوع جهانی شدن، در حیطه‌ی فرهنگ، چه معنی و هدفی دارد؛ و مقصود از فرهنگ واحد جهانی چیست؟ آیا تحقق چنین چیزی ممکن است؟

جواب: فرهنگ اسلامی و قرآنی، خود را منحصر به یک قوم، زبان یا زمان خاص نمی‌داند؛ بلکه خود را یک فرهنگ جهانی

معرفی می‌کند که برای هدایت تمام بشریت و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، صالح و توانمند است. سپس به نوعی می‌توان گفت که اسلام، داعیه دار جهانی شدن است. از سوی دیگر، جهانی شدن در حیطه‌های مختلف زندگی بشری، از جمله: فرهنگ، اقتصاد، سیاست و زبان، یکی از بارزترین و مهم‌ترین تجلیات فرهنگ، و از جدی‌ترین مباحث دهه‌ی اخیر است. و در لابدیت یا اختیاری بودن و مفید یا مضر بودن آن برای جوامع مختلف، سخنان زیادی گفته شده است. البته نیاز به ذکر است که «میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است». مرحوم علامه محمد تقی جعفری (رحمهم الله) به وضوح، این دو نوع فرهنگ جهانی را بیان کرده‌اند. ایشان در جایی به فرهنگ جهانی دینی چنین اشاره می‌کنند: همه‌ی تمدن‌های اصیل بشری و انبیای عظام الهی، حکما، نوابغ انسان‌شناس، اخلاقیون و فرهنگ سازان تاریخ انسانی در طول قرون و اعصار متمادی، که هماهنگی و اتحاد انسان‌ها را هدف فعالیت‌های خود قرار داده بودند، می‌دانستند که اگر افراد بشر بخواهند به مقام هماهنگی و اتحاد و برادری و برابری که اصیل‌ترین آرمان انسانی است برسند، قطعاً باید در صفات کمالی و اخلاقی عالی و والا، که جملگی از عوامل کمال هستند، به هم برسند. نه در مراحل پست حیوانی و صفات جمادی و ماشینی. (۱) و در جای دیگر، در نفی فرهنگ جهانی غیر دینی می‌فرمایند: آن هنگام که افراد بشر نخواهند با آزادی شرافتمندانه به هماهنگی و وحدت برسند، با جبر ناآگاهانه در میان دندانه‌های زندگی ماشینی، پهلوی هم قرار گرفته، با کمال بی‌اعتنایی به حقیقت، این وضعیت جدید خود را، وحدت انسان‌ها خواهند نامید. و اگر روزی فرارسد که بلای خانمان سوز فرهنگ زدایی از خاندان بشریت، آن اندازه ریشه دار شود که حتی بتواند اصول مشترک ارزش‌های فرهنگ تکاملی اقوام و ملل را تباہ سازد، دلیل قطعی بر ناتوانی شرم آور مدیریت‌های جوامع خواهد بود (۲). این یک اصل است که فرهنگ جهانی هرچه معنوی‌تر باشد انسانی‌تر است. به عبارت دیگر، با طبیعت مادی انسان، نمی‌توان به فرهنگ انسانی دست یافت. چرا که طبیعت مادی انسان، میدان تراحم‌ها و تضادهاست. با این طبیعت نمی‌توان به برادری، برابری، آزادی معقول، کرامت، شرف و حیثیت انسانی نایل آمد. (۳) فرهنگ واحد جهانی که در غرب مطرح است، در واقع، شکل جدید نزاع فرهنگی است. در فرهنگ واحد جهانی، فرهنگ غنی‌تر باقی می‌ماند و فرهنگ‌های ضعیف‌تر از بین می‌روند و فرهنگ باقی مانده (حاکم) می‌تواند با کم‌ترین هزینه، هر خواسته‌ای را از جوامع ضعیف‌تر کسب کند. تافلر در کتاب «جابه‌جایی قدرت» معتقد است که ایران به خاطر تنوعات قومی و به دنبال آن، تنوعات فرهنگی، می‌تواند مدعی ابرقدرتی فرهنگی باشد. اگرچه ایران دارای تمدن سنتی است و از حیث تمدن جدید، ضعیف است، اما مثل دیگر کشورهای شرقی، از نظر فرهنگی، بسیار غنی است. تمدن بین‌النهرین که شامل ایران و مصر و عراق و... می‌شود، در این خصوص قابل ذکر است. ایده‌ی جهانی‌سازی فرهنگی، بر بیل کلینتون (رییس‌جمهور سابق آمریکا) نیز اثر گذاشته بود. او معتقد بود که طبق قانون «بقای اصلح» داروینی، باید تئوری «برخورد تمدن‌ها» ترویج و تشویق شود. او به جای فرهنگ، بر روی تمدن تأکید می‌کرد. زیرا آمریکا جدیدالاحداث است و فرهنگ چندان نیرومندی ندارد. لکن تمدن و تکنولوژی نیرومندی دارد. برعکس، اروپایی‌ها روی فرهنگ تأکید می‌کنند. مثلاً دانشگاه آکسفورد، چندین قرن است که فعالیت دارد. لذا فرهنگ اروپایی‌ها بسیار غنی است، اگرچه ممکن است در تکنولوژی و تمدن، به آمریکا نرسند. هم‌زمان با سخن رانی کلینتون، جناب آقای خاتمی، رییس‌جمهوری اسلامی ایران نیز سخن رانی کرد. با این تفاوت که به جای برخورد تمدن‌ها، بر روی «گفتوگوی تمدن‌ها» تأکید نمود و این باعث شد که ایران بر روند فرهنگ جهانی اثر گذاشته، فی‌الجمله، کشورهای اروپایی را تحت تأثیر، و آمریکا را در موضع انفعالی قرار دهد. البته روشن است که لازمه‌ی جهانی‌سازی به روایت آمریکا، به ویژه در بعضی کشورهای جهان سوم، قوم‌گشی فرهنگی و قومیت‌گشی است. یعنی چیزی که دکتر شریعتی آن را «بی‌هویتی» و اقبال آن را «بی‌خودی» می‌داند. سپس هدف و معنای جهانی‌سازی فرهنگی، از دیدگاه دینی و غیر دینی روشن شد. متفکرین مسلمان، برای حفظ فرهنگ خودی در مقابل سیل جهانی‌سازی فرهنگی، چهار پیش‌نهاد پیش‌گیرانه دارند: الف) برنامه‌ریزی جهت ارائه‌ی صحیح فرهنگ اسلامی به جامعه در سطوح مختلف، به ویژه درونی‌سازی اخلاقی اسلامی در



تمام زوایای زندگی در این ره گذر، برای موفقیت بیش تر، باید از علوم انسانی و تکنولوژی آموزشی استفاده ی کامل نمود (ب) آشنایی جامعه، به ویژه قشر جوان، با ادبیات خودی، مثل آثار حافظ، سعدی، فردوسی و دیگران. ادبیات ایرانی - اسلامی بسیار غنی تر از آن چیزی است که امروزه به خورد جامعه ی بشری داده می شود و نه تنها شایسته ی کم لطفی و بی مهری نیست، بلکه باید در سطح وسیع، تبلیغ و درونی شود (ج) آشنایی با تاریخ خود، جامعه و فرهنگ خود (زندگی بزرگان دینی و دانشمندان و افراد بلندهمت در ابعاد مختلف، برای جامعه ی اسلامی، به ویژه نسل جوان، بسیار آموزنده است و باید به شکل های مختلف آن را احیا کرد (د) آشنایی با پدیده های جامعه شناختی و روان شناختی جامعه مردم باید از فعل و انفعالات اجتماعی و فرهنگی و تغییر و تبدیل های مهم و نقاط عطفی که در جهان و فرهنگ جهانی حاصل می شود، مطلع باشند. اگر این چهار مطلب به قدر کافی مورد توجه قرار گیرد، آثار تهاجم فرهنگی بسیار کم تر خواهد شد. متأسفانه، داعیه دار فرهنگ واحد جهانی، دنیای غرب است (علی رغم این که فرهنگ غرب، نمایانگر همه ی مغزها و دل های مردم آن سرزمین نیست - به خصوص با توجه به آنچه از دایره المعارف ها به دست می آید - لیکن غالب است و این فرهنگ غالب، بر مبانی و اصولی مبتنی است. از دیدگاه علامه جعفری (رحمهم الله) این اصول و مبانی عبارت اند از: ۱. توجه بیش تر به زندگی دنیوی و بی توجهی به منزلگاه اخروی (۲). آزادی مطلق (تنها با این شرط که مزاحم آزادی های دیگران نباشد (۳). اصالت قدرت (اگر چه این دیدگاه هنوز در فرهنگ غرب، عمومی نشده است، و بعضی از کتاب های اخلاقی آن را محکوم می نمایند (ولی همه ی ابعاد فرهنگ سیاسی و اجتماعی آنها، لبریز از جلوه های این اصل انسان سوز است (۴). اصالت لذت (با تفسیر تنگ مادی و جسمانی که از لذت دارند (۵). اصالت منفعت (این اصل، به نحوی، روشن تر از اصول دیگر، بروز و ظهور دارد (۶). روش ماکیاولی در فرهنگ سیاسی (که باعث شده است حقیقت انسانیت، در مدیریت انسان ها جایگاهی نداشته باشد (۷). رواج پراگماتیسم (یعنی ملاک صحت و بطلان، فقط عمل خارجی عینی است (۸). محدود کردن شناخت های علمی به آنچه از راه حواس ظاهری و آزمایشگاهی به دست می آید (۹). طرح مسائل از هم گسیخته به عنوان فلسفه (در صورتی که بشر، بدون درک کلی اصول ارتباطات چهارگانه (انسان با خویش، انسان با خدا، انسان با جهان هستی، و انسان با هم نوعان) توانایی تفسیر و توجیه اختیاری زندگی را ندارد (۱۰). هنرهای مبتذل (امروزه در غرب، هنر به چیزی اطلاق می شود که بیش تر جلب توجه نماید و موجب شگفتی افراد شود. (۴) آنان که به دنبال جهانی سازی فرهنگی هستند، تلاش می کنند تا این اصول و مبانی، عمومیت پیدا کند.

----- (۱). محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص ۳. (۲). همان. (۳). همان، ص ۷۵-۷۷. (۴). ر. ک: محمدتقی جعفری تبریزی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص ۱۰۸-۱۱۱.

**این که نوجوانان و جوانان مسلمان، به خصوص در کشور اسلامی ایران، هدف لبه ی تیغ هجوم فرهنگی بیگانگان اند، امری انکارناپذیر است. به همین دلیل، در این فصل به انگیزه های این پدیده توجه شده و در همین راستا، خصوصیات و ویژگی های جسمی و روحی نوجوانان و جوانان، و مشکلات عدیده ی آنان در این زمینه، مورد بحث قرار گرفته است.**

**سؤال: چرا غالباً با مطرح شدن بحث تهاجم فرهنگی، اذهان متوجه نوجوان و جوان می شود؟ مگر تنها عناصر موجود در فرهنگ یک جامعه، نوجوانان و جوانان اند؟**

جواب: مسئله ی جوانان و نوجوانان، و امکانات جسمی و روانی و نیازهای مادی و معنوی آنان، اهمیت فو العاده ای دارد (اگر چه داده های دینی نظر کنیم، در می یابیم که در سیره ی پیامبر (ص) و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، این طبقه ی سنی، مورد عنایت بوده اند (حتی اگر به صورت معجم لفظی، از طریق کلید واژه های شاب، شباب، فتیان، شیب، شیخ، أحداث، شبان، «اذا بلغ الغلام اشد» و امثال این ها که به نوعی با مفهوم نوجوان و جوان ارتباط دارند، در کتب روایی تفحص کنیم، روایات و مطالب بسیاری را

می یابیم که گویای اهمیت این طبقه است. به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم: امام علی (علیه السلام) مستی را بر چهار صنف می داند: ۱. مستی جوانی ۲. مستی مال ۳. مستی خواب ۴. مستی حاکمیت (۱۶) آن حضرت، اولین مستی را، مستی جوانی می داند، که از نیروی فو العاده ی این دوران حکایت دارد، و نسبت به سرعت گذر از آن نیز هشدار می دهد که چقدر فاصله ی جوانی با پیری کم است و چقدر زندگی دنیا به مرگ نزدیک است (۲۶) و در این راستا، سفارش می کند: جوان های خود را بر اساس آداب زمان خودتان تربیت نکنید و آنان را مجبور نکنید که جوانی خود را مثل جوانی شما بگذرانند، چه این که آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند. (۳) و در احادیث دیگری آمده است: خداوند کسی را که جوانی اش را به اطاعت خداوند بگذراند دوست دارد. (۴) خداوند جوان توبه کننده را دوست دارد. (۵) توبه کردن از هر کسی خوب است، ولی در جوانی بهتر است. (۶) خداوند متعال در نزد ملائکه، به جوان عابد افتخار می کند و می فرماید: ببینید چگونه این بنده ی من از تمایلات خود، به خاطر من گذشته است. (۷) پیامبر اسلام (ص) به شکل و ظاهر زیبای جوانی نیز اهمیت داده و می فرماید: خضاب کنید زیرا باعث افزایش جوانی و زیبایی شما می شود. (۸) این تشبه به جوان، فقط در جمال و ظاهر جوانی مطلوب است، نه در رفتار چرا که از مسن ترها انتظار می رود در تصمیم گیری و رفتار، از تجربیات خود به خوبی استفاده کنند و سنجیده تر از جوان ها عمل نمایند و آنان را راه نمایی کنند بدترین پیران از این حیث آن کسی است که تشبه به جوان ها بنماید، و از آن سوی، بهترین جوانان آنانی هستند که تشبه به پیران نمایند. (۹) با نگاهی به سخنان امام خمینی (رحمهم الله) نیز، اهمیت این دوران به خوبی روشن می شود. ایشان بارها به جوانان ابراز ارادت کرده اند و بیش ترین نیروها و امکانات و هم چنین بیش ترین خطر را متوجه این دوران می دانند و به اصلاح نفس در جوانی توصیه می کنند و جوان را دارای لطافت قلب، و نزدیک تر به ملکوت اعلا می دانند و ایشان می فرمایند: تا جوانی در دست توست، کوشش کن در عمل و تهذیب قلب و شکستن اقبال آن و رفع حجب، که هزاران جوان، که به افق ملکوت نزدیک ترند، موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود. (۱۰) با توجه به اهمیت و حساسیت ها و ویژگی های روان شناختی این دوران از یک سو، و آمار بالای جمعیت جوان در ایران، از سوی دیگر، دشمن تلاش می کند تا با سرمایه گذاری جدی، آنان را از نظام اسلامی جدا کند.

----- (۱). قال علی (علیه السلام): اصناف السكر اربعة، سکر الشباب و سکر المال و سکر النوم و سکر الملک: تحف العقول، ص ۱۱۹. (۲). ما اقرب الدنيا من الذهب و الشیب من الشباب: غررالحکم، ج ۶، ص ۱۰۷، ح ۹۶۸۹. (۳). لا- تقسروا اولادکم علی آدابکم، فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم و ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، کلمه ی ۱۰۲. (۴). ان الله یحب الشاب الذی یفنی شبابه فی طاعة الله: نهج الفصاحه، ح ۸۰۰. (۵). ان الله تعالی یحب الشاب التائب: نهج الفصاحه، ح ۷۴۹. (۶). التوبه حسنه، لکنه فی الشباب احسن: مجموعه ورام، جلد ۲، ص ۱۱۸. (۷). ان الله تعالی یباهی الشباب العابد الملائکه، یقول انظروا الی عبدی کیف ترک شهوته من اجلی: نهج الفصاحه، ح ۷۳۶. (۸). مکارم الاخلا، ص ۴۳. (۹). خیر شبابکم من تشبه بالکحول و شر کهلکم من تشبه شبابکم: نهج الفصاحه، ح ۱۵۱۴. (۱۰). چون در این مختصر نمی شود دیدگاه امام در مورد جوانان را بیان کرد و برای آگاهی بیش تر، ر.ک: تبیان آثار موضوعی، دفتر شانزدهم، جوانان از دیدگاه امام خمینی (رحمهم الله).

### سؤال: آیا موضوع جوان و نوجوان در ادبیات فارسی، جایگاه خاصی داشته است؟

جواب: در ادبیات فارسی، اعم از نظم و نثر، همواره این موضوع، مهم و مورد توجه بوده است و بزرگ نگاه معجم گونه ی سطحی به لفظ جوان، و واژه های مناسب دیگر، مثل پسر، دختر، فرزند، ابن و امثال این ها در آثار ادبی این را به خوبی نشان می دهد. به عنوان مثال، لفظ «جوان» ۳۴۴ مرتبه در شاهنامه، ۵۴ مرتبه در دیوان شمس، ۵۲ مرتبه در مثنوی معنوی، ۲۴ مرتبه در بوستان سعدی، ۳۴ مرتبه در دیوان ناصر خسرو به کار رفته است. در این اشعار، پنندهای بسیاری در خصوص شور و نشاط جوانی، علم آموزی،

مشورت با دیگران، عشق ورزی صحیح، دانستن قدر جوانی و مقایسه ی آن با پیری، عبادت در جوانی، کمک و دست گیری از دیگران، و... آمده است. به بعضی از آنها اشاره می کنیم. صبحدم شد، زود برخیز ای جوان \*\*\* رخت بر بند و برس در کاروان عمر را ضایع مکن در معصیت \*\*\* تا تر و تازه بمانی جاودان نفس شومت را بگش، کان دیوِ توست \*\*\* تا ز جیت سر بر آرد حوریان چون بکشتی نفس شومت را، یقین \*\*\* پای نه بر بام هفتم آسمان چون نماز و روزه ات مقبول شد \*\*\* پهلوانی، پهلوانی، پهلوان پاک باش و خاک این درگاه باش \*\*\* کبر کم کن در سماع عاشقان گر سماع عاشقان را منکری \*\*\* حشر گردی در قیامت با سگان گر غلام شمس تبریزی شدی \*\*\* نعره زن کالحمد لک یا مستعان(۱) \* \* \* نیست راه کج ره حق جلیل \*\*\* کج روان را حق نمی گردد دلیل تو، به راه من پنه گامی تمام \*\*\* تا منت نزدیک آیم بیست گام گر به نام حق گشایی دفتری \*\*\* جز در اخلاص شناسی دری گر کنی آینه ی ما را نظر \*\*\* عیب هایت سر به سر گردد هنر ما تو را بی توشه نفرستاده ایم \*\*\* آنچه می بایست دادن داده ایم دست دادیمت که تا کاری کنی \*\*\* درهمی گر هست دیناری کنی پای دادیمت که باشی پا به جای \*\*\* وارهانی خویش را از تنگنای چشم دادم تا دلت ایمن کند \*\*\* بر تو راه زندگی روشن کند بر تنِ خاکی دمیدم جان پاک \*\*\* خیرگی ها دیدم از یک مشت خاک تا تو خاکی را منظم بید نفس \*\*\* ای عجب خود را پرستیدی و بس ما کسی را ناشتا نگذاشتیم \*\*\* این بنا از بهر خلق افراشتیم کار ما جز رحمت و احسان نبود \*\*\* هیچ گاه این سفره بی مهمان نبود در نمی بندد به کس دربان ما \*\*\* کم نمی گردد ز خوردن نان ما آن که جان کرده است بی خواهش عطا \*\*\* نان کجا دارد دریغ از ناشتا؟ این توانایی که در بازوی توست \*\*\* شاهد بخت است و در پهلوی توست گنج ها بخشیدمت ای ناسپاس \*\*\* که نگنجد هیچ کس را در قیاس آنچه گفتی نیست، یک یک در تو هست \*\*\* گنج ها داری و هستی تنگ دست عقل و رای و عزم و همت، گنج توست \*\*\* بهترین گنجور، سعی و رنج توست(۲) \* \* \* طی شد این عمر تو، دانی به چه سان؟ پوچ و بس تند، چنان باد دمان همه تقصیر من است، که نکردم فکری، که چه سان می گذرد عمر گران... هیچ کس نیز نگفت: - زندگی چیست؟ چرا می آیم؟ - بعد از این چند صباح، به کجا باید رفت؟ - با کدامین توشه، به چه سان باید رفت؟ نوجوانی سپری گشت به بازی به نشاط، فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات پس از آن نیز نفهمیدم هیچ که چه سان باید زیست؟ که کجا باید رفت... همه گفتند: جوان است هنوز، بگذارید جوانی بکند، بهره از عمر ببرد، کامرانی بکند؛ بگذارید که خوش باشد و مست؛ بعد از این نیز ورا عمری هست! یک نفر بانگ برآورد که او، از هم اکنون باید، فکر فردا باشد! دگری آوا داد، که چو فردا بشود، فکر فردا بکند! دیگری گفت: همان طور که دیروزش رفت، بگذرد امروزش، بگذرد فردایش! کس مرا هیچ نگفت: زندگی خوردن نیست، ثروت و قدرت نیست، زندگی غفلت نیست؛ من شدم خلق که با عزمی جزم، پای از بند هواها گسلم؛ فارغ از شهوت و از کینه و آرز، از جوان مردی و عزت سرشار، در ره کشف حقایق کوشم؛ شربت جرئت و امید و شهامت نوشم؛ آنچه آموخته ام بر دگران آموزم؛ شمع راه دگران گردم و با شعله ی خویش، ره نمایم به همه، گرچه سراپا سوزم... (۳)

----- (۱). کلیات شمس تبریزی، ج ۱، ص ۷۲۶. (۲). پروین اعتصامی، گلچینی از اشعار پروین اعتصامی، ص ۱۲۲ - ۱۲۳. (۳). دارالحدیث، نشریه ی زندگی، سروده ی مهدی دافعیان.

**سؤال: مگر در همه ی زمان ها و در اکثر کشورها، جوانان نبوده اند پس چرا فقط طی سال های اخیر، توجه به جوان و نوجوان زیاد شده است؟**

جواب: بله، هم تمام کشورها جوان دارند، و هم ایران قبل از انقلاب جوان داشته است؛ ولی علت عطف توجه به این گروه در سال های اخیر، افزایش جمعیت جوان و نوجوان، نسبت به کل جمعیت ایران است. از آن جا که ترکیب جمعیتی جمهوری اسلامی ایران، در این مقطع زمانی خاص، منعطف به سن جوانی و نوجوانی است، و آنان درصد بسیار بالایی از جمعیت را تشکیل می دهند، لازم



است که در برنامه ریزی ها نیز توجه کامل به این طبقه ی سنی معطوف باشد. اصولاً پایه و اساس کتبی همه ی برنامه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی، و غیره همین آمار و ارقام است. با توجه به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ حتی اگر نرخ رشد جمعیت، ثابت بماند، باز هم، تا حدود ۲۰ سال دیگر، غلبه ی کتبی جوان و نوجوان در ترکیب سنی جمعیت ایران وجود دارد. جریان ترکیب جمعیت در کشور ما شبیه رودخانه ای است که ۲۰ اینچ آب داشته و متناسب با آن هم، کانال کشی شده است؛ اما ناگهان متوجه شویم که به جای بیست اینچ، چهل اینچ آب وارد این کانال می شود. واضح است که اگر این آب کنترل و استفاده نشود، باعث تخریب کانال اصلی و جویبارهای فرعی و مزارع و باغ های اطراف خواهد شد؛ در حالی که با برنامه ریزی به موقع و تدارک کانال های جانبی و احداث مزارع و باغ های جدید، این آب اضافه شده، نه تنها باعث تخریب نمی شود، بلکه باعث رشد و آبادانی بسیار نیز خواهد شد. در کشور ما، جوان همان آب زلال کانال است؛ باید راه جریان را برایش باز، و جایگاه او را در برنامه ی جامع مشخص کرد، تا بتواند از نیروی خود بیش ترین بهره را ببرد. باید موانعی را که باعث انحراف این آب زلال از مسیر صحیح می شود، شناسایی کرد و آن را از میان برداشت. رهبر معظم انقلاب می فرماید: نباید به تملق گویی از جوان پرداخت و از او تنها در مواقع خاصی، مانند انتخابات، استفاده کرد؛ مسئله ی جوانان، مسئله ای ملی است و حل آن، عزمی ملی و همگانی می طلبد. قوای سه گانه، به ویژه قوه ی مجریه، باید جدیت به خرج دهند؛ رسانه های گروهی باید رسالت خود را صحیح انجام دهند. (۱) در جامعه ی انسانی، مراد از کانال های جانبی، جویبارها، مزارع و باغ ها؛ نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره، مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی، صنعت، کشاورزی، بازار و تجارت، مشاغل خدماتی و آنچه که از طریق وزارت خانه های مختلف و زیرمجموعه های آنها به آن می رسیم، می باشد. به جدول شماره ی ۱ در صفحه ی بعد توجه کنید. جدول ۱: ترکیب سنی جمعیت ایران، براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۷۵ گروه سنی جمع زن و مرد تعداد مردان تعداد زنان ۴ - ۰ ۶۱۶۳۰۲۴ ۳۱۶۴۱۰۸ ۲۹۹۸۹۱۶ ۹ - ۵ ۸۴۸۱۸۴۵ ۴۳۲۴۱۶۵ ۴۱۵۷۶۸۰ ۱۴ - ۱۰ ۹۰۸۰۶۷۶ ۲۳۶۵۸۳۴ ۲۶۵۵۵۲۹ ۲۵ - ۲۹ ۲۵۶۶۴۵۳ ۵۲۲۱۹۸۲ ۲۰ ۲۴ ۳۵۳۵۶۷۲ ۳۵۷۹۷۵ ۷۱۱۵۵۴۷ ۱۵ - ۱۹ ۴۴۵۸۲۰۳ ۴۶۲۲۴۷۳ ۳۰ - ۳۴ ۲۳۴۳۳۲۰ ۲۰۱۲۷۲۰ ۱۹۶۷۳۴۶ ۳۵ - ۳۹ ۳۵۷۱۷۷۹ ۱۸۱۷۶۰۹ ۱۷۵۴۱۷۰ ۴۰ - ۴۴ ۲۸۱۲۰۶۸ ۱۴۳۱۰۶۲ ۴۵ - ۴۹ ۲۰۱۳۰۴۰ ۱۰۲۲۸۸۲ ۵۰ - ۵۴ ۱۵۲۹۰۷۸ ۷۶۸۶۲۱ ۷۶۰۴۷۵ ۵۵ - ۵۹ ۱۳۶۶۷۲۸ ۷۱۷۲۵۱ ۶۴۹۴۷۷ ۶۰ - ۶۴ ۱۳۸۲۹۴۶ ۷۵۳۵۰۲ ۶۲۹۴۴۴ ۶۹ - ۶۵ ۱۰۷۶۳۷۳ ۵۷۷۱۸۹ ۴۹۹۱۸۱ ۷۴ - ۷۰ ۸۴۶۵۹۰ ۴۶۳۰۱۸ ۳۸۳۴۹۱ ۷۹ - ۷۵ ۳۶۴۱۱۸ ۱۹۲۸۹۸ ۱۷۱۲۲۰ ۸۴ - ۸۰ ۱۴۶۴۷۰ ۷۴۰۸۱ ۷۲۳۸۹ جمع ۶۰۵۵۴۸۸ ۳۰۵۱۵۵۹ ۲۹۵۴۰۳۲۹ بر اساس این جدول سرشماری، و آخرین تعریف سنی نوجوان و جوان از دیدگاه شافر (۱۲-۳۰ سالگی)، اکنون بیش از ۳۵ میلیون جوان و نوجوان، و نیز تعداد زیادی که از سن جوانی (۳۰ سالگی) گذشته، اما هنوز ازدواج نکرده اند و دارای شغل و مسکن، و به دنبال آن، هویت و شخصیت ثابتی نیز نیستند، در کشور ما وجود دارند؛ و این برای برنامه ریزی کلان در کشور، بسیار معنادار است. -----

جوانان گیلانی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰.

### سؤال: ویژگی های روان شناختی انسان در مرحله ی سنی نوجوانی و جوانی چیست؟ چرا تهاجم فرهنگی، بیش تر متوجه این طبقه ی سنی است؟

جواب: با توجه به مباحث رشد جسمانی و روانی، ویژگی های این مرحله ی سنی را از مراحل قبل و بعد به خوبی می توان تمییز داد. نوجوان، از نظر رشد شناختی، دوره های حسی- حرکتی، و عملیات عینی را پشت سر می گذارد و به شناخت انتزاعی دست می یابد؛ یعنی کودک دیروز که شناخت هایش مبتنی بر دریافت های حسی بود و اگر اسباب بازی اش را مخفی می کردند، دیگر به

دنبال آن نمی‌گشت و آن را غیر موجود تلقی می‌کرد، تبدیل به نوجوان امروز شده است و با تکیه به اندوخته‌های حسی قبلی، و چه بسا فارغ از حواس فعلی خود، دست به تفکر انتزاعی می‌زند و به طور مرتب، هر روز و هر ساعت، با سؤال‌های مختلف و کنج‌کاوی‌های متعدد درونی و بیرونی در همه‌ی جهات، رو به رو می‌شود. (۱) از نظر اخلاقی، در دوران کودکی اولیه و ثانویه، که اصطلاحاً آن را اخلاقی-پیش‌قراردادی می‌نامند، بر اساس خودگرایی و لذت‌گرایی عمل می‌کرد و در نوجوانی که اصطلاحاً مرحله‌ی «قراردادی» نامیده می‌شود، رفتار او تابع سازگارهای فردی و قوانین قراردادی است. از این که به او برچسب «دختر خوب و پسر خوب» زده شود خوشحال می‌شود و در انتهای این دوره، تعهدات اجتماعی را مهم می‌داند و کم‌کم متوجه اخلاقی خودپذیرفته‌گردیده، وارد اخلاقی-فوق‌قراردادی می‌شود. در این مرحله، دیگر تنبیه و پاداش و یا برچسب دختر یا پسر خوب برایش اهمیت ندارد، بلکه وارد اخلاقی می‌شود که حداقل بر اساس نظم و قانون، یا بر اساس پیمان اجتماعی شکل گرفته است و این خود باعث بروز مسائل عاطفی و احساسی شدیدی برای نوجوان می‌شود. (۲) در رشد اجتماعی-سیاسی نیز به مرحله‌ی خاصی می‌رسد که باید تصمیم‌گیری کند، احساس بالندگی نماید، به تدریج از خانواده جدا شود و احساس استقلال کند، در مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشته باشد، رأی بدهد و حداقل، با شغل و تحصیل و ازدواج وارد جامعه شود. از نظر رشد جسمانی و بلوغ هم، با مسائل خاصی رو به رو می‌شود، تغییرات بیولوژیک و فیزیولوژیک، حاصل، و باعث ظهور و بروز علایم ثانویه‌ی جنسی می‌شود؛ محتلم شدن و تغییر صدا در پسران، و رشد سینه‌ها و عادت ماهانه در دختران، رویداد مو، رشد سریع‌تر بدنی، و آشکار شدن میل جنسی در هر دو، از پیامدها و نشانه‌های دوره‌ی بلوغ است و همه‌ی این تغییرات با وضعیت روحی فرد و آموزش‌های محیطی او در تعامل است و وضعیت خاصی را برای هر فرد ایجاد، و این طبقه‌ی سنی را از طبقات قبل و بعد، کاملاً جدا می‌سازد. اگر چه در مقام تعلیم و تعلم و پژوهش، هر یک از این ابعاد، جداگانه مورد بحث واقع می‌شوند، ولی در عرصه‌ی وجود نوجوان، مجزای از یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه یک رفتار که از نوجوان سر می‌زند، برآیند همه‌ی ویژگی‌های روان‌شناختی اوست که به صورت یک رفتار، تجلی پیدا می‌کند. برای تحلیل همان یک رفتار، باید ویژگی‌های کلی جوان و نوجوان را بشناسیم. حال با توجه به آن ریشه‌ها و تحقیقات بنیادی، که معمولاً در مباحث رشد به آن پرداخته می‌شود، برخی از ویژگی‌های روانی (شناختی، عاطفی، و رفتاری) نوجوان را که بیش‌تر می‌تواند در رفتار او بروز پیدا کند، بیان خواهیم کرد: الف) از نظر عاطفی، در مقایسه با بزرگسال، ثبات عاطفی کم‌تری دارند و زودرنج و حساس‌اند و به محض این که خلاف انتظاری را مشاهده کنند، از عمق وجودشان متأثر می‌شوند. ب) اهمیت بسیاری به هم‌سالان می‌دهند و اگر مشکل خاصی برایشان ایجاد شود، ترجیح می‌دهند که از هم‌سالان کمک گرفته، از تأیید آنها برخوردار باشند و در عین حال می‌دانند که مخالفت با بزرگسالان، به نفع آنها نیست و چه این که از بعضی وابستگی‌های خود آگاه هستند. بر این اساس، نوجوان گاهی گرفتار تعارض می‌شود و والدین و بزرگسالانی موفق‌اند که حتی المقذور، با خواسته‌های نوجوان مخالفت نکنند و هرگاه مخالفت می‌کنند، بتوانند با زبان و عواطف مناسب او، دلیل مخالفت را به او تفهیم کنند و یعنی نوجوان بداند که غیر از میل او یا والدین، ملاک و معیاری در کار است. ج) انتقاد ناپذیری و انتقادگری و به مقتضای فعالیت زیاد ذهنی، به هر جایی نظر دارند و اشکال‌ها را می‌بینند و ابراز می‌کنند و اما هنوز به واقع بینی‌های لازم و کافی دست نیافته‌اند. به کارهای خود، نوعی تعلق خاطر دارند و کم‌تر به خود اجازه‌ی فکر و انتقاد کردن به کارهای خویش را می‌دهند و انتقاد دیگران را هم وارد نمی‌دانند و نمی‌خواهند از منش و رفتار خود دست بردارند. د) احساس فداکارانه در مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم و در این جهت بسیار بلند می‌اندیشند و ایده آل‌گرا هستند و نیروی روانی و عاطفی بسیار آنان، نیروی جسمانی‌شان را نیز تحت کنترل گرفته، آن را افزایش می‌دهد. هر جا ظلمی احساس کنند دوست دارند به مبارزه با آن بروند و محدودیت‌های موجود را تجربه نکرده‌اند و نمی‌خواهند آنها را بپذیرند. این احساس بسیار ارزشمند است و ممکن است از آن استفاده‌ی صحیح یا باطل بشود. ه) دوست دارند افراد مهمی تلقی بشوند و لازم است خانواده‌ها و بزرگسالان، آنان را به رسمیت بشناسند و

احترام قايل باشند و اگر گاهي، از جهاتي، نظر آنها را تام نمي دانند، آنان را توجيه کنند و اگر در مواردی با آنها مخالفت کردند، از جهات ديگر جبران نمايند؛ اهميت نظراتشان را ابراز کنند و موقعيتی مناسب برای آنان در خانواده و فاميل به تصوير بکشند. (و در برابر ناکامي ها، احساس ياس و نااميدی به آنها دست می دهد؛ زبه علت کمی تجربه، هنوز نمي دانند که يک شکست به معنی شکست هميشگی نيست؛ بزرگ ترها بايد ضمن تشويق و ايجاد شور و نشاط و واقع بينی، تجربيات خود را نيز به آنها منتقل کنند، تا آنها مجموع شکست و پيروزی و تلخ و شيرين زندگی را در يک چرخه ی منطقی و معقول بينند. (ز) به وضع ظاهر و سر و لباس و آرايش و اندازه ی بدنی خود، بسيار اهميت می دهند؛ اين ویژگی، فی نفسه خوب است و نبايد با آن مخالفت شود؛ اما اين ميل بايد با توجه به واقعات اطراف، مانند توانایی های مادی، مطلوب يا نامطلوب بودن در بين دوستان و هم کلاسی ها، عرف اجتماعی و غيره ارضاء شود؛ پسر و دختر دبیرستانی، نبايد امکاناتی فراتر از متوسط هم شاگردی های خود را به نمايش بگذارند و برای خود و دوستان و مسئولان دبیرستان مشکل ايجاد کنند؛ هم چنین در همه ی محيط های اجتماعی ديگر نيز بايد در اين زمينه، اعتدال رعایت شود. (ح) حالات رؤیایی و عاشق پيشگی دارند؛ ذهن و قواي آنها متوجه دنياي وسيع اطراف می شود، و قدرت تخيل آنان بسيار زياد است؛ آنچه را که دوست دارند، اما امکان تجربه ی مستقيم و واقعي آن را ندارند، با حائلی خيال بافانه و به اميد فردایی آرمانی، برای خود به تصوير می کشند؛ اين حائلی خوب و مبارک است و نبايد از چنین حائلی نگران بود؛ ولی بايد به اين رؤياها و عاشق پيشگی ها جهت داد. اگر خوبی ها با ساز و کارهای صحيحی ارائه شوند، می توانند موضوع عشق جوان و نوجوان باشند؛ مثلاً- ممکن است فردی عاشق امام خميني (رحمهم الله) يا فلان شاعر عارف يا فلان مخترع و يا عاشق علم بشود؛ ولی اگر اين عشق درست هدايت نشود، متوجه موضوعات منفي، مثل هيبي گری، بی بندوباری و امثال اين ها می شود. (ط) نگران آينده هستند؛ آينده ی شغلی، تحصيلی، اقتصادی، اخلاقی و جنبه های ديگر برايشان مهم است و اشتغال ذهنی ايجاد می کند. با توجه به اين ویژگی ها و حساسيت های روان شناختی، هجوم فرهنگی، بيش تر متوجه اين طبقه ی سنی می شود. آنها نيرومند، تأثيرپذير و تأثير گذارند؛ همانند ظرف های خالی، پر شدنی هستند، کنج کاو و به دنبال هويت مطلوب برای خودند و جمعيت آنها زياد است؛ از اين رو مهاجمان فرهنگی بيش تر به اين گروه توجه دارند.

----- (۱). ر.ک: محمود منصور، روان شناسی ژنتيک، ص ۹۸ - ۱۱۶. (۲). ر.ک: دفتر همکاري حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامي، ج ۲.

### سؤال: رشد ارزش های اخلاقی و فرهنگي در نوجوانان و جوانان چگونه است؟ آیا با افراد ديگر متفاوت است؟

جواب: روان شناسی رشد اخلاقی - ارزشی نوجوانان و جوانان، موضوع فو العاده جذابی است و روان شناسان بزرگ سعی کرده اند در اين زمينه تحقيق و نظريه پردازی کنند. اين جنبه از رشد انسان، به خصوص در نوجوانی و جوانی، همراه با شکل گيري و انسجام يافتن هويت فرد، تسريع می شود و آينده ی او را تحت تأثير همه جانبه ی خود قرار می دهد؛ نظريه ی غالب، در اين خصوص به پياژه (۱) و کلبيرگ (۲) منسوب است؛ اما اشکالاتی بر آنها وارد شده و نظرات ديگری نيز مطرح است. پياژه و کلبيرگ رشد اخلاقی را تابعی از رشد شناختی می دانند؛ و کلبيرگ آن را در سه سطح پيش قراردادی، قراردادی و پس قراردادی تقسيم می کند؛ سپس اين سه سطح را در قالب شش مرحله توضيح می دهد: ۱. مبتنی بر تنبيه و اطاعت؛ ۲. مبتنی بر پاداش و تمایل؛ ۳. مبتنی بر انتظارات دوجانبه؛ ۴. مبتنی بر حفظ نظم اجتماعی؛ ۵. مبتنی بر حقوق اساسی و قرارداد اجتماعی؛ ۶. مبتنی بر اصول اخلاقی جهانی. (۳) یکی از همکاران کلبيرگ به نام کارول گيلگان (۴)، (پروفسور دانشگاه هاروارد)، بر اين باور است که تأکيد پياژه و کلبيرگ در رشد اخلاقی، که مبتنی بر اصول عقلانی و انتزاعي در باره ی عدالت است، بيش تر مناسب حال مردان است؛ ولی نگرش زنان به اخلا، عمدتاً بر امور شخصی و ابراز عواطف و مراقبت از خود و ديگران، به خصوص افراد مورد علاقه، استوار است. به همين دليل، به نظر

گیلیگان، وقتی رشد اخلاقی زنان، با آزمون های اخلاقی عدالت محور کلبرگ سنجیده می شود، در سطح پایین تری از مردان قرار می گیرند. (۵) موضوع تفاوت های روانی زن و مرد در حیطه ی اخلاقی، بحث های فراوانی دارد که وارد آن نمی شویم؛ به طور مثال، گفته می شود که جرم و خشونت، خصیصه ای مردانه است؛ همواره جرایم مشترک، در مردان، فراوانی بیش تری داشته است؛ زنان فقط گاهی در جرایمی مثل دزدی، کلاه برداری، و جعل (جرایم سفید)، به مردان نزدیک می شوند (۶) یا گفته می شود: «مغز زنان، شدیدتر به احساسات پاسخ می دهد»، «زنان در استفاده از کلمات قوی ترند»، «زنان بهتر از مردان جهت یابی می کنند»، «مغز زنان بسیار دیرتر پیر می شود». (۷) بر اساس نگرش های جدیدتر، نقاط ضعفی در نظریه ی کلبرگ و پیازه وجود دارد که به آن نمی پردازیم. دیدگاه جدید، بر رشد وجدان اخلاقی تأکید کرده است و برای رشد آن، از دوران کودکی توسط والدین تأکید میوزد. این که مردم همان کاری را بکنند که مطابق با دانش اخلاقی آنان است، فقط منوط به درونی شدن (۸) رفتار اخلاقی در خودانگاره و احساس هویت آنان است. والدین باید به شیوه های مختلف انضباطی، این ها را در کودکان خود درونی کنند؛ عمده ترین آن شیوه ها عبارت اند از: ۱. محروم سازی از عشق (عشق کودک به والدین)؛ ۲. نمایش قدرت؛ ۳. گفتگو و استدلال؛ اما در کنار این ها گاهی نیز لازم است که از شیوه هایی مانند گذشت و احساس هم دردی و بخشیدن خطا استفاده نمود. در هر صورت و بر اساس هر نظریه، تحول اخلاقی و دینی، در نوجوانی و جوانی بیش از هر دوره ای است. رشد سریع شناختی (بر اساس دیدگاه شناختی پیازه و کلبرگ) و رشد وجدان اخلاقی و درونی شدن سوگیری های فرهنگی و دیگر مبانی اخلاقی (بر اساس دیگر نظریه ها) در نوجوانی و جوانی، باعث می شود که فرد بهتر بتواند درباره ی مسائل اخلاقی و ارزشی قضاوت کند و در برخورد با این مسائل، واکنش دقیق تر و پیچیده تری نشان دهد؛ هم چنین، تحولات وسیع عاطفی و اجتماعی و مواجهه ی نوجوانان و جوانان با مقتضیات زندگی، درگیری آنان را با مسائل اخلاقی و ارزشی بیش تر می کند و زمینه های رشد آنان در این امور را گسترش می دهد. وظیفه ی انتخاب ارزش ها و هنجارهای مناسب برای زندگی، با مشکل پیچیدگی این امور نیز همراه است؛ با این حال، آنان باید در هر روز و هر لحظه تصمیمی بگیرند و از بین راه حل های مختلف اخلاقی و ارزشی، راه مناسب تری را انتخاب کنند. نوجوان و جوان برای شناخت هویت خویش و تعریف آن، باید بدانند که خصوصیات اخلاقی و ارزشی وی کدام است، تا هویت خود را احساس کند؛ مثلاً یک نوجوان یا جوان ممکن است در خلوت خویش به خود بگوید: «من یک فرد با صداقت و مهربان هستم»، یا «من آدمی دین دار و انسان دوست هستم»، یا «من فقط به مسائل خودم اهمیت می دهم و مسائل دیگران به من مربوط نیست»؛ این گونه ارزش های مثبت و منفی، که پایه ی هویت فرد است، بر تصمیم گیری و رفتار او تأثیر انکارناپذیری دارد. آنچه اهمیت اساسی دارد، توجه داشتن به تحول اخلاقی و ارزشی است. در جامعه ی ما، با آن ترکیب جمعیتی خاص، باید توجه کافی و ویژه به این موضوع معطوف شود. نکته ی دیگر این که رشد ارزش ها در جوانان و نوجوانان، باید به موازات دیگر مسائل آنان مورد توجه قرار گیرد؛ وقتی سخن از مسائل جوان و نوجوان می شود، همه از ازدواج و مسکن و اشتغال، سخن می گوئیم و به مسائل دیگر، مثل آموزش، اخلاقی، معنویت و دین داری، مسائل سیاسی و اجتماعی، و مقولات دیگر فرهنگی توجه شایسته ای نداریم، و این اشکال بزرگی است. سؤال: رشد مفاهیم دینی و ارزش های مذهبی در نوجوانان و جوانان چگونه است؟ جواب: رشد دینی و مذهبی، در واقع تابعی از رشد شناختی و عاطفی و اجتماعی است؛ برای ایجاد رشد دینی، از داده های گرایش های مختلف روان شناسی استفاده می شود. اساساً خانواده باورهای مذهبی را به کودکان، نوجوانان و جوانان انتقال می دهد و مدرسه و اماکن مذهبی نیز نقش ثانوی خود را در این انتقال ایفا می کنند. باورهای مذهبی، هم در تفکر فرد درباره ی هستی، هم در احساسات و عواطف او نسبت به خود و دیگران، و هم در رفتار و برخورد با مسائلی که با آنها روبه روست، تأثیر مسلمی دارد. (۹) در مطالعاتی که در مورد رابطه ی میان مذهبی بودن مادر و پدر - بر اساس دو عامل نگرش مادر و پدر نسبت به اهمیت مذهب، و شرکت آنان در تکالیف مذهبی - و مذهبی شدن فرزندان صورت گرفت (۱۰) این نتیجه به دست آمد که نقش مادر در مذهبی شدن دختر و

نقش پدر در مذهبی شدن پسر بیش تر است و در صورتی که مادر و پدر در عقاید و اعمال مذهبی با یکدیگر اتفاق داشته باشند، این تأثیر هم بر دختران و هم بر پسران، بیش تر خواهد بود. هم چنین وقتی که اتفاقاً نظر مذهبی بین پدر و مادر وجود نداشته باشد، تأثیر پدر بر تربیت مذهبی فرزندان بیش تر است. اوزارک (۱۱) (۱۹۸۶) نشان داده است که شرکت والدین در مراسم مذهبی، باعث انتقال باورهای مذهبی به نوجوانان می شود. ثبات و استمرار عقاید والدین، نقشی بسیار اساسی در این باورها دارد. نقش خانواده نسبت به فرزندان نباید تنها، کنترل یا حمایت باشد بلکه حمایت و کنترل در کنار یکدیگر، مفیدترین راه است. همین طور وجود تعارض بین والدین و فرزندان، مانع انتقال ارزش های دینی به فرزندان نوجوان می شود. تقریباً در همه ی کشورها، نوجوانان و جوانان عموماً به مذهب علاقه نشان می دهند. کوشش های والدین و سایر بزرگسالان و مؤسسات دولتی و غیر دولتی، در این خصوص نقش قابل توجهی دارد. تحقیقات نشان می دهد که مردم نوعاً دین خود را تغییر نمی دهند. اگر تغییری در عقاید پایه ای افراد پیش آید، عموماً در دوره ی نوجوانی و اوایل جوانی است. در تمام ادیان الهی، دوره ی نوجوانی به عنوان دوره ی آغاز عمل به آداب و شعایر دینی و دوره ی آموزش عملی دین داری به حساب می آید. در این دوره، عبادت مستمر در خانه و مسجد و کنش و کلیسا و سایر اماکن مذهبی به نوجوانان تکلیف می شود. و آنان نیز اگر در خانواده های مذهبی رشد یافته، و حرمت نهادن به اصول و بنیادهای دینی را آموخته باشند، با علاقه مندی، به دین روی می آورند و هویت مذهبی خود را شکل می دهند. افراد در دوره ی نوجوانی، هم از نظر احساس نیاز به پرستش کمال مطلق و هم از بابت تفکر انتزاعی، برای روی آوردن به دین و فهم مفاهیم پیچیده ی دینی، آمادگی های مقدماتی احساسی و ذهنی را به دست می آورند. و خانواده و مدرسه و مراکز دینی، فرصت مناسبی در اختیار دارند که باور و رفتار دینی را به آنان بیاموزند. آمادگی های انگیزشی و احساسی و عقلانی دینی از درون فرد جوانه می زند و محیط تربیتی بیرونی اگر جاذبه های مناسب و روش های درستی را به کار گیرد، می تواند ایمان مذهبی نوجوان را تقویت کند و عشق به عالی ترین تکیه گاه روح انسان، یعنی خداوند را در دل و جان او بنشانند. باورهای مذهبی نوجوانان، منعکس کننده ی سطح رشد شناختی آنان نیز هست. این باورها، در فاصله ی سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی، از حالت خشک و لفظی خود خارج می شود و جنبه ی انتزاعی پر قدرتی به خود می گیرد. مثلاً مفهوم خداوند، که در سال های قبل از نوجوانی به صورت پدری توانا و دانا و مهربان بود، در دوره ی نوجوانی به صورت برترین وجود مجرد و بی همتا در ذهن و دل نوجوان جای می گیرد. آنچه از تحقیقات برمی آید این است که عامل بی اعتقادی گروهی از نوجوانان و جوانان به مذهب، عمل کردهای نادرست متولیان رسمی مذهب و برخی نگرش ها و دستورالعمل هایی است که به اصل باورهای دینی لطمه می زند. ماسن (۱۹۹۰) و واکر (۱۹۹۵) نشان می دهند که بسیاری از نوجوانان و جوانان آمریکایی معتقدند که عمل کردهای کلیسا برای فهم وضعیت و نیازهای آنان در مسائل مختلف، از جمله نیازهای جنسی آنان، تناسبی با واقعیت های زندگی نوجوانان و جوانان ندارد. (۱۲) ---

Piaget (۲) - (۱) ---

(۳) Kohlberg. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۲. (۴) Carol Gilligan (۵). به نقل از: لطف آبادی، روان شناسی رشد اخلاقی...، ص ۹. (۶) ر.ک. سهیلا صادقی، «آیا جرم و خشونت خصیصه ای مردانه است؟»، مجله ی زنان، شماره ی ۴۸. (۷) ر.ک: دایان هیلز، «آیا راست است که جنسیت بر نحوه ی فکر کردن تأثیر می گذارد؟»، ترجمه ی علی حبیبی، مجله ی زنان، شماره ی ۵۸. (۸-۹) internalization. ر.ک: حسن لطف آبادی، «روان شناسی رشد اخلاقی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۹، ص ۷۶. (۱۰). همان، ص ۷۸. (۱۱). (۱۲) ozarok. ر.ک: لطف آبادی، روان شناسی رشد اخلاقی...، ص ۴۲-۴۴.

**سؤال: چرا فرقه گرایی، به ویژه با رنگ و بوی مذهبی، در بین نوجوانان و جوانان، امکان بروز پیدا می کند، و حتی گروه گرایی های سیاسی و اجتماعی هم اکثراً رنگ و بوی دینی به خود می گیرند؟**



جواب: نیاز به منبع اتکای روحانی و معنوی می‌تواند در شرایط نابهنجار تربیتی و اجتماعی، به افراطی‌گری و فرقه‌گرایی مذهبی تبدیل شود و به جای پاسخ‌گویی به رشد و کمال نوجوانان و جوانان، آنها را در ورطه‌ی تعصبات و کینه‌توزی‌ها و امثال آن بکشاند و به ابزار دست قدرتمندان اقتصادی و سیاسی تبدیل کند؛ مثلاً در حال حاضر در ایالات متحده، حدود پنج هزار فرقه و آیین شبه مذهبی وجود دارد که در بیست سال اخیر، بیش از بیست میلیون نفر از آمریکاییان در آنها عضویت داشته‌اند (سینگر، ۱۹۹۲). در واقع سرمنشأ بسیاری از خرده فرهنگ‌های شیطنی و فرقه‌گرایی‌های افراطی مدرن را باید در انگلیس و آمریکا و امثال آنها جستجو کرد. در این کشورها اکثر طرز تفکرهای شیطنی جدید (از قبیل: پوچ‌گرایی، هیپی‌گری، پانکیسم، هم‌جنس‌گرایی، فمینیسم، و...) طراحی می‌شود و به اجرا در می‌آید. برای پاسخ‌گویی به این سؤال که چرا نوجوانان و جوانان به فرقه‌های افراطی که گاهی رنگ مذهبی نیز دارند روی می‌آورند، تحقیقاتی صورت گرفته و از میان آنها، اسپیلکا (۱) (۱۹۹۱) به این نتیجه رسیده است که در هم شکسته شدن و فقر ارتباط انسانی نوجوان و جوان با خانواده و نیز نارسایی‌ها و ناراستی‌های بعضی از مراکز مذهبی، از عمده‌ترین علل این پدیده است. در این باره که کدام دسته از جوانان و نوجوانان به این فرقه‌ها روی می‌آورند نیز، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله می‌توان نتایج بررسی‌های سوپ (۲) (۱۹۸۰) را ذکر کرد. او برای این نوجوانان و جوانان شش ویژگی اسارت آور بر می‌شمارد: ۱. آرمان‌گرایی افراطی. وقتی که آموزش‌های قبلی خانواده و مدرسه، از جانب رهبران مذهبی و دوستان و سایرین، به گونه‌ای افراطی ارائه شده و نوجوان با روحیه‌ی کمال‌جویی فو‌العاده شدید بار آمده باشد، زمینه‌ی مناسب برای سوء استفاده‌ی فرقه‌های افراطی فراهم است و می‌توانند فرد را، با این استدلال که فرقه‌ی آنان بهتر از همه می‌تواند به آرمان‌های او جامه‌ی عمل بپوشاند، به درون خود جذب می‌کنند. ۲. سرسپردگی مذهبی، با شناخت اندک. وقتی که رابطه‌ی مذهبی شدید بین فرد و رهبران، یا معلمان، یا دوستان مذهبی وجود داشته و احساس سرسپردگی شدید مذهبی در فرد تقویت شده باشد، فرقه‌های مذهبی می‌توانند این سرسپردگی و نگرش معصومانه را در جهت آرمان‌های خود تغییر دهند و به فرد بقبولانند که فقط در فرقه‌ی آنان می‌تواند به باورها و وظایف مذهبی عمل کند و برای این منظور باید کاملاً مطیع اوامر رهبری فرقه باشد. ۳. کنج‌کاوی بیش از حد. هم در دبیرستان‌ها و هم در محیط‌های دانشگاهی، نوجوانان و جوانان تیزهوش در پی گروه‌های جالبی از دوستان هستند که به آنان پیوندند. این دوستان ممکن است وابستگی‌های فرقه‌ای داشته باشند و آنها را به جلسات خود دعوت کنند تا با دوستان جالب دیگری آشنا شوند. چنین ارتباط‌ها و جلساتی برای جوانان و نوجوانان جاذبه‌ی زیادی دارد و آنها را به درون خود می‌کشاند. در این نشست و برخاست‌ها، بحث و گفتوگوهای مفصل درباره‌ی مسائل بزرگ (مثلاً: مسائل جهانی، مذهب، اخلا، تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد و امثال آن) پیش می‌آید و نوجوان یا جوان کنج‌کاوی‌بی‌خبر از هدف این نشست‌ها را، تدریجاً به درون فرقه می‌کشاند. ۴. جدا شدن از خانواده. بسیاری از نوجوانان و جوانان، موقعی به درون فرقه‌ای معین کشیده می‌شوند که برای اولین بار دور از خانواده هستند و استقلال عملی پیدا کرده‌اند. والدین این افراد نیز معمولاً نمی‌دانند که فرزند آنها اوقات فراغت خود را چگونه و با چه کسانی سپری می‌کند و حتی خبردار هم نمی‌شوند که فرزند آنها درس و کار را رها کرده است و وقت خود را با دوستانش می‌گذرانند. این گونه از جوانان و نوجوانان، طعمه‌های خوبی برای فرقه‌های افراطی هستند. کافی است مقداری محبت و کمک مالی نیز به آنها بشود تا به راحتی به عضویت فرقه درآیند. ۵. بحران جستجوی هویت. تمام نوجوانان و جوانان با مسئله‌ی شکل‌گیری هویت روبه‌رو هستند و درصد اندکی از آنان، که قبلاً مشکلات بیش‌تری داشته‌اند، در این جستجوی هویت دچار بحران می‌شوند. در چنین وضعیتی فرد، در جریان دست‌یابی به نقاط قوت و ضعف و نظام ارزشی و هدف‌های زندگی و باورهای دینی و اجتماعی، ممکن است به دام یک فرقه‌ی افراطی مذهبی بیفتد و به اسارت باورها و اهداف و عمل‌کردهای آن درآید. ۶. احساس ناامنی. نوجوانان و جوانان کنج‌کاوی که در پی کسب تجارب تازه هستند و می‌خواهند هویت خویش را روشن‌تر کنند، ولی ارتباط محکمی با خانواده و اقوام و هم‌سالان خود ندارند، دچار ناامنی می‌شوند.

این احساس ناامنی و بی پناهی باعث می شود که خود را به هر چهره ی ناآشنایی که بخواهد با لبخند و ابراز محبت و دلسوزی با آنان رابطه برقرار کند، نزدیک کنند؛ غافل از آن که هدف از این «شلیک محبت و دلسوزی» به اسارت درآوردن تمام وجود اوست. (۱)

Spilka (۲). swope

### سؤال: با توجه به ویژگی های روان شناختی نوجوان و جوان، این طبقه ی سنی با چه مشکلاتی مواجه اند؟

جواب: مشکلات نوجوانان، تحت عناوین بحران بلوغ، بحران هویت، بحران ارزش ها، و بحران مناسبات و روابط، دسته بندی می شوند. - بحران بلوغ. این بحران به تغییرات بیولوژیک اشاره دارد. ظهور علامات ثانویه ی جنسی، مثل رویش موی صورت، تغییر صدا، افزایش ترشح بعضی هورمون های غدد درون ریز (مخصوصاً هیپوفیز) و تسریع رشد بدنی و احتلام در پسران شروع عادت ماهیانه، رویش موهای زاید، رشد سینه ها و افزایش ترشح هورمون استروژن در دختران نشانه های بلوغ هستند؛ اگر نوجوان اطلاع کافی از روند رشد جسمانی خود داشته باشد، معمولاً مشکلی نخواهد داشت. نوجوان دختر و پسر نباید از طرف خانواده، در غفلت و بی خبری کامل قرار گیرند، تا مجبور شوند اطلاعات مربوط به بلوغ را از کانال های ناصحیح به دست بیاورند، و یا مسائلی برایشان مرموز و مبهم بماند. خود خانواده باید مطالب مورد نیاز نوجوانان را با بیانی علمی و سالم به او بیاموزد؛ در این صورت شاید اصلاً دلیلی وجود نداشته باشد که این مرحله را بحران بنامیم. در رابطه با مسائل بهداشتی و نظافت و تکالیف شرعی، مثل غسل و طهارت هم باید با نوجوان صریح بود. نکته ای که در بحران بلوغ می تواند مهم باشد، ایجاد تمایلات جنسی و میل به جنس مخالف است؛ فرهنگ ها در این خصوص تفاوت زیادی با هم دارند. بعضی از فرهنگ ها حتی در مدارس راهنمایی و دبیرستان ها، مراودات جنسی را آموزش می دهند و بعضی از جوامع کنترل نسبی در این جهت دارند. در جامعه ی اسلامی نیز این مسئولیت در ابتدا بر عهده ی خانواده و سپس آموزش و پرورش است؛ لکن باید مسائل جنسی را با رعایت حریم ها و در چارچوب فرهنگ اسلامی، و گاهی به طور غیر مستقیم و غیر محرک، و در محیطی سالم، برای نوجوان بیان کرد. - بحران هویت. این بحران که مهم تر از بقیه است، می تواند به صورتی وسیع و همه جانبه نگریده شود که دربردارنده ی بحران های دیگر هم باشد؛ و اشاره به این دارد که نوجوان، گرفتار تردیدها و دودلی هایی می شود؛ به گونه ای که گویا خودش را نمی شناسد و تصور قطعی و ثابت از خود ندارد. سومین مجموعه ی بازنگری شده ی تشخیصی انجمن روان شناسی آمریکا (DSM ۳) علایمی را برای بحران هویت مشخص کرده است که مضمون آن به صورت زیر است: (گو این که در چهارمین بازنگری، دیگر آن را به عنوان اختلال لحاظ نکرده اند، اما در اصل موضوع و اهمیت آن تغییری حاصل نمی شود). الف) تردید در اهداف بلند مدت. کسی که بحران هویت را به طور سالم پشت سر گذاشته باشد، ولو به صورت ناآگاهانه، اهدافی کوتاه مدت و میان مدت و دراز مدت برای خود دارد؛ ولی کسی که در بحران هویت مانده باشد، نمی تواند هیچ هدف بلند مدتی را برای خود ترسیم کند. ب) تردید در انتخاب شغل. هنوز نمی داند چه می خواهد؛ ادامه ی تحصیل بدهد یا دنبال کار برود؟ در چه رشته ای تحصیل کند؟ چه کاری را گزینش کند؟ جدای از امکانات و واقعیات خارجی، او در ذهن خود نیز دارای تشویش و تردید است. ج) تردید در الگوی رفاقت. نمی داند با چه کسانی باید دوست شود؛ با درس خوان ها، یا بچه های متوسط و ضعیف؟ یا آنها که وقت زیادی را به بازی می گذرانند؟ یا بچه های مسجد؟ یا بچه های کارگر و زحمت کش؟ یا بچه های ولگرد عیاش؟ و یا...؟ هر لحظه ممکن است به یکی از این گروه ها فکر کند و همدم یکی از این گروه ها باشد. د) تردید در تمایل و رفتار جنسی. گاهی ممکن است برخورد بلرزد و احساس گناه کند که چرا چنین فکری کرده است، و حتی از تصور یک معنا هم گرفتار عذاب وجدان شود؛ و گاهی ممکن است با خود استدلال کند که این میل باید ارضا شود؛ گاهی ممکن است خود را به بی خیالی بزند و لحظه ای ممکن است به پیامدهای اجتماعی رفتارش

بیندیشد، هنوز نمی‌داند که این میل درونی را بروز دهد یا نه؟ به چه صورت و از چه طریقی؟ این‌ها او را در تردید شدیدی قرار می‌دهد. (ه) تردید در تشخیص مذهبی. مذهب تقلیدی را نمی‌تواند با همه‌ی وجودش بپذیرد، با خود کلنجار می‌رود که کدام عقیده، کدام مذهب، کدام دین و کدام فلسفه‌ی زندگی را بپذیرد. معمولاً از سنین ۱۲ تا ۱۵ سالگی، دارای اعتقادات مذهبی بیش تری هستند. در سن ۱۸ سالگی این اعتقادات با علامت سؤال و کنج کاوی بسیار رو به رو می‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که اطلاعات و امکانات علمی و آموزشی، به قدر کافی در اختیار نوجوانان و جوانان باشد، تا بتوانند انتخابی صحیح داشته باشند. (و) تردید در نظام ارزش‌های اخلاقی. اسپرانگر می‌گوید: تیپ‌های شخصیتی، و به تبع آن، ارزش‌ها شش دسته‌اند: ۱. تیپ نظری (دارای ارزش‌های نظری) ۲. تیپ اقتصادی (دارای ارزش‌های اقتصادی) ۳. تیپ زیبایی‌پسند (دارای ارزش‌های زیبایی‌گرایانه) ۴. تیپ اجتماعی (دارای ارزش‌های اجتماعی) ۵. تیپ مذهبی (دارای ارزش‌های مذهبی) ۶. تیپ سیاسی (دارای ارزش‌های سیاسی). نوجوان بین این ارزش‌های ششگانه مردد است. این در واقع همان بحران ارزش‌هاست. (ز) تردید در تعهد گروهی. این هم در واقع همان بحران مناسبات و روابط است، مناسبات او با والدین و هم‌سالان، دست‌خوش تغییر می‌شود. گروه هم‌سالان جای والدین را می‌گیرد. همان گروه است که همواره مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرد، او را در برابر فشار بزرگ‌سالان حفظ می‌کند، مرجع قدرت و اعتماد است و در برخوردهای اجتماعی الگو و سرمشق قرار می‌گیرد، و بریدن ارتباطات نوجوان از گروه، یعنی بریدن طفل شیرخوار از شیر مادر. (۱) بحران هویت برای همه‌ی نوجوانان هست، و همه باید از این مرحله عبور کنند، لکن بنا بر امکانات و زمینه‌های قبلی و کیفیت گذراندن دوران کودکی بعضی خیلی سریع و راحت عبور می‌کنند و بعضی برای مدت طولانی در این بحران می‌مانند. بحران هویت، همانند یک دالان شک است که برای رسیدن به یقین، لاجرم باید از آن عبور کرد؛ ولی اگر کسی در آن دالان توقف کند، تمام زندگی‌اش مختل می‌شود، همیشه دچار سردرگمی‌های متعدد خواهد بود؛ و چه بسا، اگر ادامه پیدا کند، باعث اختلالات روانی شدید بشود. انجمن روان‌شناسی آمریکا، در سومین بازنگری مجموعه‌ی تشخیصی خود (DSM ۳) برای افرادی که از بحران هویت به سلامت عبور کرده‌اند و به احساس هویت رسیده‌اند نشانه‌هایی ذکر کرده است که آنها را بیان می‌کنیم: الف) داشتن تقابل و تعامل اجتماعی - روانی. مراودات و گفت‌وگوها و شنودها و رفت‌وآمدها و کمک‌کردن‌ها و کمک‌خواستن‌ها و غیره، همه و همه شکل عادی و بهنجار به خود می‌گیرد؛ با بزرگ‌ترها، به عنوان فرد کوچک‌تر، و با کوچک‌ترها، به عنوان فرد بزرگ‌تر، رفتار مناسبی دارد؛ نقش خود را در خانواده و گروه هم‌سالان و مدرسه و... احساس می‌کند و آن را به خوبی انجام می‌دهد. ب) متمایز دانستن خود از دیگران. به این نکته توجه دارد که ممکن است در بعضی از ویژگی‌ها با کسی مشترک باشد؛ ولی در ویژگی‌های متعدد دیگری نیز با هم تفاوت دارند؛ تفاوت‌های عاطفی و احساسی و شناختی و اخلاقی خود با دیگران را لمس می‌کند و خود را متمایز از دیگران می‌داند. ج) داشتن ثبات رأی در حد معقول. از تردیدهای کلی و کلیدی گذشته، در تردیدهای جزئی و مصداقی هم زیاد نمی‌ماند؛ و در تصمیم‌گیری‌های کم‌تر دچار اضطراب می‌شود. د) داشتن تداوم در طول زمان. خود و گذشته و حال و آینده‌اش را یکی می‌داند. اکنون را عبارت از تجربیات و ذخیره‌های گذشته و امکانات فعلی و آرزوها و ایده‌آل‌ها و برنامه‌های آینده، و خودش را فردی که از گذشته شروع شده و اکنون در موقعیت فعلی خودش است و در آینده هم فلان مسیر را طی خواهد کرد، می‌داند. (ه) تصور او از خودش همانند تصور دیگران از اوست. در خلال تعاملات و آمد و شدها و کنش و واکنش‌هایی که داشته و بازخوردهایی که گرفته است، می‌داند که دیگران او را چه فردی می‌دانند و او خود را چطور فردی می‌داند و این دو نگرش را در یک حد اعتدال، به نقطه‌ی مشترکی می‌رساند. اگر بین این دو نظر اختلافی هست، باید کم باشد، اگر بخواهد از خودش یک تعریف ارائه کند، با تعریفی که دیگران از او ارائه می‌کنند، هم خوانی زیادی خواهد داشت. (۲) اگر کسی این پنج ویژگی را داشته باشد، معلوم است که از بحران هویت به سلامت عبور کرده است و در آن جا استقرار نیافته است.



----- (۱). ر. ك: كاپلان و سادوك، خلاصه روانپزشكي، ترجمه ي نصرالله پورافكارى، ج ۴، ص ۲۶۰. (۲). ر.ك:

همان، ص ۲۶۳.

### سؤال: مشكلات عيني اى كه نوجوانان و جوانان، به خصوص در جامعه ي ايران بدان مبتلا هستند کدامند و حل آنها چگونه ممكن است؟

جواب: مشكلات عيني آن قدر روشن است كه نياز به ذكر ندارد. نوجوان و جوان از همان ابتدا كه وارد جامعه مى شود، يا نيازمند ادامه ي تحصيل است يا شغل و در هر دو مورد با مشكل مواجه است. وضعيت كنكور و درصد كم پذيرش شونديگان، يك معضل بسيار جدى است. اگر پذيرفته نشود، از هم اكنون، و اگر پذيرفته شود، پس از فارغ التحصيلي و با نگرش و انتظاري متفاوت، به دنبال شغل است و اين هم يك مشكل اساسي است. هماهنگ نبودن وضعيت تحصيلي با نيازهاي شغلي جامعه نيز يك مشكل ديگر است. ازدواج و هزينه هاي سرسام آور آن كه به غلط مرسوم شده است، سد بزرگ ديگري است كه قلب پاك نوجوان و جوان را مى آزارد و عبور از آن كاري بس عظيم است، مگر اين كه به سنت هاي غلط پشت كرده و با جسارت لازم، به فرهنگ آسان اسلامي عمل كند. البته بعضي افراد اين جسارت را دارند و چنين مى كنند. داشتن مسكن، نياز ديگري است كه به نوبه ي خود آزارنده است. در كنار اين ها فضاي آلوده ي جامعه از حيث اخلاقي و فراهم بودن زمينه هاي فساد نيز مشكلي است كه نوجوان با آن روبه رو است، ولي با قدر همت مى تواند آن را پشت سر بگذارد. متأسفانه مشكلات عيني در جامعه آن قدر زياد است كه يك نوجوان و جوان، اگر غفلت كند، ناگهان متوجه مى شود كه بسياري از عمر خود را در گذر از پيچ و خم هاي فريبنده ي مادي، و بعضاً اجتناب ناپذير آن، گذرانده است، اما بهره ي معنوي چنداني نصيب او نشده، بلكه هميشه در تب و تاب گذران زندگي مادي با حداقل هاي مورد نياز بوده است و اين خسران زيادي براي خود فرد و جامعه است. البته براي حل مشكلات نوجوانان و جوانان بايد به هر دو بعد نظري و عملي توجه شود. اين موضوعات، بسيار در هم تنيده است. بايد تخصص ها و امكانات مختلف به خدمت گرفته شود و زمان زيادي نيز لازم دارد. نبايد انتظار حل يك ساله و چند ساله داشت. بلكه همان طور كه ريشه هاي مشكلات به گذشته هاي دور برمي گردد، راه حل ها نيز زمان كافي و برنامه ي دقيق مى طلبد كه همه ي آنها در تخصص مربي تربيتي و روان شناس نيست، بلكه نيازمند تركيب تخصص هاست. اما اين مطلب، توجه كننده ي بي برنامه گي هاي گذشته و فعلي نمى شود و در يك نگاه اجمالي به نظر مى رسد براي اين نوع مشكلات، توجه به چند نکته ضروري است: ۱. نوجوانان و جوانان بايد به اين امر واقف باشند كه رشد جسمي و رواني آنها و گذر از مرحله اي كه در آن قرار دارند و وارد شدن در دوران بزرگ سالي امري حتمي و غير قابل تغيير است و آنها خواه ناخواه اين دوره را سپري خواهند كرد. طبيعي است كه بهترين راه برخورد با اين پديده ها، ايجاد آمادگي هرچه بهتر براي دوره هاي بعدي است. به عنوان مثال يك دختر جوان بايد بداند كه در آينده عهده دار مسئوليت سنگين تري خواهد بود، يا معلمی خواهد بود در كلاس، يا مدبري در يك مدرسه، همسري شايسته، مادري مسئول و خلاصه عضوي از اعضاي تشكيل دهنده ي جامعه ي انساني و يك پسر جوان نيز بايد به همين ترتيب با آنچه در آينده به عهده ي اوست آشنا باشد. مثلاً به تشكيل زندگي، مديريت گروه هاي مختلف در اجتماع، انجام فعاليت هاي مهم و سرنوشت ساز در جامعه. روشن است كه وارد شدن به اين مراحل، بدون آمادگي قبلي با خطر شكست مواجه خواهد شد. بهترين شيوه در اين راستا، علاوه بر مطالعات و اندوخته هاي علمي خود فرد، توجه به تجربه ي ديگران، به خصوص پدر و مادر است، تا به كمك آنها بتواند با مشكلات موجود بر سر راه خود، با روشي مناسب تر روبه رو شده و آن را حل كند. ۲. در مرحله ي بعد، براي حل نسبي اين قبيل مشكلات، بايد از دوران طفوليت و كودكي، دوران پيش از دبستان، دوران تربيت پذيري در مدرسه و... شروع كرد. در اين راستا دو گروه مهم بايد به مسئوليت خطير خود واقف باشند: الف) والدين و خانواده ب) اوليای امور در خارج از

خانواده پدر و مادر باید به این مهم توجه داشته باشند که دوران رشد و فرایند تربیت فرزندشان از ابتدای تولد، بلکه حتی قبل از آن و در دوران جنینی شروع شده، تمام اعمال و رفتار و گفتار آنها در تربیت او مؤثر است. توجه به این امر خطیر لازم است. مهم چنان که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: کل مولود یولد علی الفطره، فان ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه. هر فرزندی براساس فطرت الهی یعنی پاک و منزّه به دنیا می آید. این پدر و مادرند که او را به صورت یک انسان یهودی یا نصرانی یا مجوسی تربیت می کنند. آگاهی از همه ی ویژگی های رشدی فرزند، خودساختگی، رفتار درست، لقمه ی حلال، احترام به هم، پرهیز از خشونت، پرهیز از افراط در محبت و... وظایفی است که پدر و مادر باید به آن توجه داشته باشند و بدانند که این امور در حسن یا سوء تربیت او تأثیر مستقیم دارد. اما اولیای امور در خارج از خانه، رهبران و مسئولان و برنامه ریزان فرهنگی جامعه، باید همانند پدر و مادری دلسوز، تمام هم خود را برای هدایت و تربیت هرچه صحیح تر قشر عظیم جوان و نوجوان مبذول داشته، آنها را سرمایه های بی بدیلی بدانند که تمام مقدرات اجتماع را در آینده رقم خواهند زد. آنها باید بدانند که تصمیم گیری ها درباره ی این قشر باید با برنامه ریزی دقیق صورت گیرد و لازمه ی آن در نظر گرفتن تمام ابعاد فردی و اجتماعی آنهاست. باید گروه های باتجربه و متخصص در امور مختلف، متشکل از روان شناسان، جامعه شناسان، اسلام شناسان متخصص و آگاه به زمان، متکفل این امر عظیم باشند. تنها با در نظر داشتن این امور می توان تا حدی به آینده ی جوانان و نوجوانان این مرز و بوم امیدوار بود و قدمی در راه حل مشکلات آنها برداشت.

### پس از تبیین مسئله ی تهاجم فرهنگی، در این فصل به راه ها و شیوه های مقابله با این پدیده ی نامبارک اشاره شده است.

#### اشاره

طبیعی است که مریبان، والدین، رهبران و مسئولان فرهنگی و اجتماعی و بالأخره زمام داران سیاسی جامعه، برای مقابله با تهاجم فرهنگی، مسئولیت خطیری را بر عهده دارند. البته در این میان، خود نوجوان و جوان، بیش از هر کس دیگر مسئول است و باید در این راه از خود شروع کند. پاسخ دو سؤال نخست این فصل، در واقع مقدمه و زمینه ساز مطالب بعدی است.

### سؤال: چرا موضوع تهاجم فرهنگی، در دهه ی اخیر بیش تر مطرح می شود؟ آیا قبلاً چنین تهاجمی وجود نداشته است یا حساسیت مسئولان فرهنگی ما بسیار کم تر بوده است؟

جواب: برای موفقیت تهاجم فرهنگی، دو زمینه باید فراهم باشد: زمینه ی روان شناختی، و زمینه ی اجتماعی و امکان اعمال تهاجمات فرهنگی. در جامعه ی ایران، از جهت اول تغییری حاصل نشده است. زمینه های روان شناختی نوجوان و جوان، در همه ی زمان ها و مکان ها مشترک است. جوان ایرانی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، از این جهت یکسان است. اما زمینه های اجتماعی، و نیز ارزش های حاکم بر جامعه متفاوت بوده است. ارزش های نوجوانان و جوانان کشور در سه دهه ی اخیر تغییرات وسیعی کرده است. در دهه ی ۱۳۵۰، و در آستانه و اوایل انقلاب، جوش و خروش انقلابی برای آزاد سازی و تحول کشور، در رأس امور نوجوانان و جوانان قرار داشت. عموم نوجوانان و جوانان با آرمان گرایی شدید و امیدهای بسیار بزرگی که داشتند، تصور می کردند در مدت کوتاهی شاهد پیش رفت های عظیم کشور خواهند بود و از جان فشانی در راه تحقق آرمان های خویش مضایقه ای نداشتند. در دهه ی ۱۳۶۰، مهم ترین مسئله ی آنان به پیروزی رساندن جنگ تحمیلی بود و درصد نسبتاً کمی از آنان در پی رفاه و منافع شخصی بودند. حضور در جبهه، ارزش مسلط جامعه بود. دولت و ملت و همه ی نهادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، با این ارزش های مسلط همراه بودند. جوان و نوجوان، علاوه بر داشتن مایه های دینی و ایمانی، توسط جامعه نیز به آن سو

سو داده می شدند. از اوایل دهه ی ۱۳۷۰ تا کنون، و با تمام شدن جنگ تحمیلی، وضعیت عوض شده است. با تمام شدن جنگ، عقب افتادگی های اقتصادی و خرابی های کشور، بسیار جدی بود؛ لذا از دیدگاه دولت، اقتصاد به عنوان ارزش مسلط شناخته و تبلیغ شد و عملاً نیز برای آن برنامه ریزی شد؛ و افراد و گروه ها به رقابت در صحنه های اقتصادی دعوت شدند. تا این حد بسیار شایسته و صحیح و لازم بود؛ اما کار دیگری که متأسفانه انجام شد، فراموش شدن ایده آل ها و ارزش های مسلط دهه ی قبل بود؛ از پتانسیل های روان شناختی جامعه ی دینی، برای پیش برد اهداف اقتصادی استفاده نشد؛ و بی تردید احساس عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی، تأثیرات نامطلوبی را بر روح پاک و شخصیت شریف نوجوانان و جوانان به جای گذارده است. اکنون به نظر می رسد که به بعضی از بزرگ ترین عوامل و زمینه های اجتماعی تهاجم فرهنگی، اشاره کرده ایم. آنها به صورت روشن تر عبارتند از: الف) عقب افتادگی علمی و فناوری را از رژیم طاغوت به ارث برده ایم و تاکنون نیز گرفتار آن هستیم؛ ب) عقب افتادگی اقتصادی از دهه ی جنگ و قبل از آن، تشدید شده و هنوز راه بسیاری در پیش داریم؛ ج) نسبت به آرمان ها و ارزش های دینی و اخلاقی کم لطفی کرده ایم و جایگاهی برای آنها در برنامه های توسعه قابل نشده ایم؛ د) جمعیت جوان ما درصد بسیار بالایی را تشکیل می دهد، که ظرفیت های فرهنگی، اقتصادی، علمی او نسبتاً خالی است؛ ه) مخالفین این نظام، برای مقابله با آن، راه های نظامی و اقتصادی و ... را تجربه کرده و شکست خورده اند؛ و) دشمنان ابزار و امکانات تهاجم فرهنگی را در اختیار دارند و زمینه های موجود را نیز می شناسند و امید به موفقیت دارند؛ ز) فاصله ی زیاد حرف و عمل و فاصله ی زیاد تر ادعا و توانایی، در میان مسئولین در رده های مختلف کشور، از جمله زمینه های اجتماعی است. فقط، بعضی از این عوامل به تنهایی برای تغییر وضعیت ارزشی نوجوانان و جوانان، از جهت گیری عمومی فرهنگی - اجتماعی به جهت گیری شخصی اقتصادی - فردی، کفایت می کند. البته توجه داریم که درصد قابل توجهی از تحول ارزش ها در نوجوانان و جوانان، جنبه ی بین المللی دارد و ناشی از مشکلات عصر الکترونیک و ارتباطات و نتیجه ی استثمارگری های بی سابقه ی اقتصادی و فرهنگ زدایی های عصر تسلط و تهاجم سبک زندگی غربی است. از آنچه گذشت به خوبی روشن شد که تفاوت دهه ی اخیر با دهه های قبل در چه بوده است؛ و چرا بحث تهاجم فرهنگی در این دهه با شدت بسیار مطرح می شود.

### سؤال: گاهی احزاب و گروه های سیاسی، یکدیگر را متهم می کنند که شما زمینه ساز تهاجم فرهنگی در کشور بوده اید، نظر شما چیست؟

جواب: همان طور که اشاره شد، برای موفقیت تهاجم فرهنگی، هم زمینه های فردی لازم است و هم زمینه های اجتماعی؛ هم چنین گفتیم که در زمینه های فردی، تفاوتی بین زمان ها و مکان ها وجود ندارد؛ اما از حیث زمینه های اجتماعی، تفاوت های بسیاری بین زمان ها و مکان های مختلف متصور است. همان طور که به بعضی از زمینه های فراهم شده در دوران انقلاب و جنگ و سازندگی اشاره کردیم، بعضی از زمینه ها و علل - و شاید بتوان گفت، جزء اخیر علت تامه - که فعلیت بخش بسیاری از حرکت های تهاجم فرهنگی بوده است، مربوط به چند سال اخیر است. البته اگر چه نمی شود به آسانی برچسب و اتهام عمدی و آگاهانه بودن این حرکت را، به ویژه به بعضی از مسئولین شاخص فرهنگی در این چند سال زد؛ اما نتیجه ی کار، تابع عمدی بودن یا نبودن آن نیست. همان طور که در هر یک از دهه های گذشته، تأکید بر یکی از کمبودهای کشور و جامعه بوده است، در این دوره نیز این گونه تشخیص دادند که باید بر مقوله های آزادی، مردم سالاری، توسعه ی سیاسی، و امثال این ها تأکید شود؛ و این تشخیص در بُعد ایجابی اش، کاملاً صحیح بود. این ها از نیازهای اساسی جامعه بود، افکار عمومی، به ویژه نسل جوان، نیاز داشت که احساس مشارکت کند. توسعه ی سیاسی، به ویژه با طرح موضوعاتی مثل اختلاس های کلان و فسادهای مالی، مشکلات امنیتی و ... از نظر افکار عمومی بسیار ضروری می نمود. در کنار این تشخیص های صحیح، دو خطای فاحش نیز در این دوره رخ داد: ۱.

انگشت تأکید از همه ی نیازهای جامعه برداشته و به طور افراطی بر توسعه ی سیاسی پای فشرده شد. به عبارت دیگر، خطایی را که دیگران در دوره های قبل مرتکب شده بودند و نخواستند یا نتوانستند که برنامه ای جامع داشته باشند، در این دوره نیز مرتکب شدند. حتی به طور یک بعدی به سوی توسعه ی سیاسی رفتند. ۲. توسعه ی سیاسی و گسترش آزادی ها، به ویژه در عرصه ی فرهنگ و هنر، به صورت سیلوار بود. فیلم های سینمایی ساخته شده در این دوران، کتاب های تألیف شده، و جریان مطبوعات زنجیره ای و حرکت های تبلیغاتی حزبی، به خوبی، سیلوار بودن این حرکت را نشان می دهد. شبهه ها، سؤال ها، هیجان سازی های اجتماعی، زیر سؤال بردن بسیاری از مقدسات دینی و اخلاقی از یک طرف، و عدم امکانات مناسب و زمان لازم و شرایط اجتماعی سالم علمی برای پاسخ گویی، از طرف دیگر به خوبی نشان دهنده ی این سیل بودند. پشتوانه های مالی و تبلیغاتی از سوی دشمنان دیرینه ی خارجی، که بسیار زیرکانه خود را با مطالبات به حق مردم پیوند می زدند، نیز باعث تشدید این سیل می شد. در این سطح، یعنی رده های دوم و سوم، مثل مطبوعات و... افراد متعددی بودند که قطعاً مغرض بوده، به طور آگاهانه برضد نظام اسلامی تلاش می کردند. و اگر فریادهای به موقع رهبر معظم انقلاب نبود، چه بسا توفیق های قابل توجهی نیز به دست می آوردند. توسعه ی سیاسی نباید در دوره های قبل مورد غفلت واقع می شد و همین طور، نباید در این دوره، مورد توجه افراطی قرار می گرفت. اما در هر صورت، این نکته نیز قابل ذکر است که نظام اسلامی باید خود را در مقابله با این اشکالات و شبهه افکنی ها واکسینه کند و برای هر شبهه ای پاسخی مناسب ارائه دهد. ما باید آمادگی کافی در خود فراهم کنیم و توجه داشته باشیم که در کشور ما، ارزش های معنوی و اخلاقی، از جمله نیازهای اساسی برای نوجوانان و جوانان، در عصر حاضر است. نه آموزش و پرورش و حوزه های علمیه و دانشگاه ها برنامه ی کافی و قابل دفاعی برای این مقصود دارند، و نه خود جوانان توجه جدی و توان کافی برای اقدام دارند. در واقع، ما بدون تلاش و توجه کافی منتظر مانده ایم. فقط هنگامی که کودک و نوجوان ما جوان شد و بسیاری از فرصت ها را از دست داد و خواه نا خواه باید از طریق دانشگاه، بازار، صنعت، کشاورزی، یا هر طریق دیگری وارد جامعه شود و منشأ اثر باشد، آنگاه ناراحت می شویم که چرا فرهنگ دینی بر او حاکم نیست. البته این را نیز باید پذیرفت که یکی از شیوه های اثر گذاری بر افراد جامعه، از جمله نوجوانان و جوانان، از طریق مطبوعات و رسانه ها و فیلم و... است. اما این ها، نه تنها کافی نیست، بلکه ظرافت های خاص خود را دارد. به طور مثال، ارزش های فرهنگی - اجتماعی مورد توجه نوجوانان و جوانان، بسیار متنوع و متفاوت است و گاهی پیش می آید که دو دیدگاه فرهنگی در مقابل هم هستند، اما هیچ کدام در مقیاس ارزشی دین و دیدگاه دینی، باطل نیستند. تعمیم دادن بی جای برخی از ارزش های اجتماعی، که گروه معینی از نوجوانان یا جوانان به آنها پای بندند، به تمام نوجوانان و جوانان کشور یا یک شهر یا حتی یک مدرسه، کاری نادرست و زیان آور است. اعمال فشارهای بی جایی که گاهی از جانب بخش های سنتی تندروی جامعه نیز بر نوجوانان و جوانان وارد می شود، عملاً گروه های بیش تری از نوجوانان و جوانان را از فرهنگ و ارزش های اخلاقی و معنوی دور می کند و بدین ترتیب با شکاف بیش تری بین نسل قدیمی تر جامعه و بخش قابل توجهی از نسل جدید روبه رو هستیم. علی رغم تمام بی برنامه گی ها و فشارهایی که بر این طبقه ی سنی رفته است، باز فرهنگ و ارزش های اصیل اخلاقی و دینی در کشور ما آنقدر قوت دارد که اکثریت قریب به انبیا آنها از افتادن در دام مادی گرایی و سبک زندگی غربی، اجتناب می کنند. بنابراین، پاسخ سؤال چنین شد که، این دوره هم، فقط بخشی از زمینه ها را فراهم کرده است. لکن این بخش، آخرین جزء بوده و باعث به فعلیت رسیدن هجوم های فرهنگی شدید شده است. در این موقعیت جدید، تمام نوجوانان و جوانان نیاز دارند که هم از زندگی اقتصادی مطلوب، از جمله: اشتغال، ازدواج، مسکن و... و هم از ارزش های مثبت و انسانی، نظیر: عزت نفس، احساس استقلال، برخورداری از یک فلسفه ی مطلوب برای زندگی، احساس شایستگی، مورد احترام والدین و دوستان و مردم بودن، به رسمیت شناخته شدن توانایی ها، داشتن دوستان صمیمی و... برخوردار باشند، و از نگرش امید بخش نسبت به آینده ی خویش بهره ی کافی داشته باشند، و طبیعتاً مسئولین نیز در این دوره، با تمام این مطالبات روبه

رو هستند.

### سؤال: راه‌های مقابله با تهجم فرهنگی چیست؟ چه نوع برنامه‌ریزی‌ها و زمینه‌سازی‌هایی لازم است؟

جواب: نه تهجم فرهنگی یک امر بسیط است و نه مقابله‌ی با آن. مهاجمان فرهنگی با تکیه بر زمینه‌های موجود اقدام می‌کنند، و برای مقابله با آن نیز، باید به اصلاح زمینه‌ها پرداخت و اصلاح زمینه‌ها کاری است اساسی و دراز مدت و در هم تنیده. (۱) ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم از هجوم دشمن ممانعت به عمل آوریم؛ دشمنی دشمن به همین هجوم‌هاست؛ لکن می‌توانیم تدابیری بیندیشیم و اقداماتی انجام دهیم که تأثیر این هجوم کم‌تر شود؛ البته این تدابیر و اقدامات به دست یک نفر و دو نفر انجام نمی‌شود؛ بلکه باید تمام جامعه با همه‌ی امکانات و سوگیری‌ها، به دنبال این هدف باشند. باید دولت به معنای عام، رادیو تلویزیون، سینما، مطبوعات، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها، و همه‌ی مراکز آموزشی، ادارات و نهادهای دولتی، به این مطلب توجه داشته باشند و به طور خلاصه، برنامه و استراتژی فرهنگی داشته باشیم. حضرت امام (رحمهم الله) می‌فرمایند: دشمن حدود سیصد-چهارصد سال کار کرده است تا فرهنگ اسلامی را از بین ببرد، فرهنگ مادی را جای‌گزین کند؛ شما هم باید برنامه‌ریزی دراز مدت کنید؛ از اکنون برای دو بیست - سیصد سال آینده برنامه‌ریزی کنید (۲)؛ اولین قدم اساسی برای مقابله با تهجم فرهنگی این است که فرهنگ دینی به زبان امروزی و متناسب با نیازهای امروزی، هم برای افراد جامعه درونی شود و هم در قالب مقررات و قوانین و هنجارهای اجتماعی، جزء ارزش‌های مسلط جامعه بشود؛ یعنی ظرف فرد و جامعه را خالی نگذاریم و این خود بسیار مشکل است و قدم دوم این است که اگر گروهی اجتماعی یا فرهنگی، به مبارزه با مظروف ارائه شده برخاست، با آن به درستی مقابله کنیم؛ اما مادامی که قدم اول را برنداشته‌ایم، قدم دوم مصداق پیدا نمی‌کند و نوبت به آن نمی‌رسد.

(۱). برای مطالعه بیشتر تر.ر.ک: محمد کاویانی، ارزش داوری  
مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن، (فصل تبلیغات و جنگ روانی)، ص ۱۱۶. (۲). ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۳، ج ۵، ص ۱۲۵-۱۳۱ و ج ۵، ص ۱۵۵-۱۵۷.

### سؤال: در زمینه‌ی مقابله با تهجم فرهنگی، وظایف مسئولین مملکتی و رهبران فرهنگی - سیاسی چیست؟

جواب: مراد از مسئولین مملکتی، فقط مسئولین فرهنگی نیست؛ بلکه منظور، تمام برنامه‌ریزان در سطوح خرد و کلان جامعه است؛ لکن نقش مسئولین فرهنگی و نهادهای تعلیم و تربیت، در این بین بیش‌تر است؛ زیرا اگر طبق برنامه‌ای صحیح، به امور فرهنگی توجه کافی شود، آن‌گاه نوبت به اجرا می‌رسد و عمده‌ترین بار اجرایی امور فرهنگی بر دوش این مسئولین و نهادهاست. ما باید فرهنگ را به عنوان یک خرده‌سیستم از یک سیستم جامع تلقی کنیم که اجزای آن با یکدیگر تعامل مستقیم و تأثیر و تأثر بسیار جدی دارند. بخواهیم یا نخواهیم، مقوله‌های مختلف زندگی اجتماعی انسان مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تربیت، اخلا، علم، تکنولوژی و ...، دست در دست هم دارند و ما نمی‌توانیم با یکی از این‌ها، به گونه‌ی دلخواه خود کنار بیاییم و نگاهی به بقیه نداشته باشیم. (۱) ما در این جا مسئولین را به سه گروه تقسیم کرده و راجع به مسئولیت آنها سخن می‌گوییم: ۱. مسئولین رده بالای نظام. آنان چند وظیفه‌ی اساسی دارند که بسیار تعیین‌کننده است: الف) حفظ وحدت در بین خودشان؛ که در همه‌ی جوانب از جمله در فرهنگ، بسیار اساسی و تعیین‌کننده است؛ ب) آنان باید الگوی عملی اسلام باشند؛ به عنوان مثال، از مسئولین رده بالای نظام اسلامی انتظار نمی‌رود که در دنیا طلبی مسابقه بدهند؛ ج) مسئولین نظام باید حاکمیت اسلام را بزرگ‌ترین دغدغه‌ی ذهنی و کاری خود بدانند؛ و هر هدفی را که در این راستا نمی‌گنجد از چرخه‌ی کاری خود خارج کنند؛ د) زمینه‌ی اجرای قوانین اسلامی، به ویژه موارد کلیدی‌تر (مثل امر به معروف و نهی از منکر) را فراهم، و از آن حمایت کنند؛ ه) حتی الامکان، نیروهای



کارآمد و متعهد و مردم دوست را در پست های کلیدی بگمارند (و) مسئله ی فرهنگ را در لابه لای مسائل و مشکلات دیگر کشور فراموش و گم نکنند. ۲. مسئولین فرهنگی. که وظایف مهم بسیاری به عهده دارند (از جمله: الف) شناخت عمیق و همه جانبه نسبت به اسلام و فرهنگ اسلامی داشته باشند (شایسته نیست که مسئولین رده بالای فرهنگی، در کشور اسلامی، از بین کسانی باشند که اسلام را به صورت ناقص و در مطالعات جانبی و در حاشیه ی زندگی و کارهای دیگر خود شناخته اند و در اسلام ناشناسی آنها، اطمینان وجود دارد (ب) پدیده های فرهنگی جهان و داخل کشور را خوب بشناسند و نسبت به آنها اشراف اطلاعاتی و علمی داشته باشند (البته این انتظار از یک شخص نیست، بلکه باید تلاش مجموعه های فرهنگی در این جهت باشد (ج) در کارها و تصمیم سازی ها و تصمیم گیری های فرهنگی خود گرفتار روز مرگی نباشند (تعیین هدف کرده باشند، اهداف کلی را به اهداف واسطه ای و رفتاری تبدیل کنند، ساز و کارهای اجرایی برای رسیدن به آن اهداف را بیابند و در حد امکانات عمل کنند (د) انواع و اقسام هنر را برای پیش برد اسلام به کار گیرند (ه) برای مجموعه های فرهنگی، مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی، صدا و سیما، مطبوعات و...، تعیین وظایف مشخص صورت بگیرد (و) سوابق فرهنگی و دینی این مرز و بوم، از جمله دفاع مقدس را احیا کنند. ۳. حوزه های علمیه. وظایف بسیار بزرگی بر عهده ی حوزه علمیه است (از جمله: الف) تبیین همه جانبه ی اسلام، به زبان امروزی برای خارج و داخل کشور (ب) به روز بودن آگاهی آنها در خصوص تحولات فرهنگی دنیا (این نکته باعث می شود که حوزه بتواند از حالت انفعالی به در آمده و بیش تر حالت تهاجمی و فعال به خود بگیرد (ج) ترسیم ارکان و پایه های تفکر اسلامی به زبان علوم انسانی، مثل علوم سیاسی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی، فلسفی و... (د) تولید و توزیع معنویت، در سطح کلان و تغذیه کردن تمام جامعه از این حیث (ه) اهمیت بیش تر به تبلیغ دادن و بازنگری و کامل سازی شیوه ها و ابزارهای تبلیغ و ترویج دین (و) ارائه ی الگوی مناسب عملی برای سبک زندگی، و ترسیم آن الگو به شکل نظری و معرفی آنها به مردم (ز) گسترش ارتباط با مجامع علمی - دینی دنیا. اینک به توضیح بعضی از این وظایف می پردازیم: - تبلیغ الگوهای مناسب برای نوجوانان: جوان و نوجوان، خواه نا خواه و لو به صورت ناخود آگاه، الگوهایی را برای خود انتخاب می کند و به آن ارادت میورد (ب) به نحوی که خود را شبیه او می سازد (نمونه ی بارز آن، در لباس پوشیدن است (شاگرد دبیرستانی ممکن است به معلم فیزیک خود علاقه مند باشد و از مدل کت و شلوار او تبعیت کند (یا فلان طلبه همانند استادش سخن بگوید، و عمامه بر سر بگذارد و خودش هم توجه چندانی نداشته باشد. نوجوان و جوان، احساسات زیادی را نثار الگوی خود می کند. اگر الگوهای مناسبی، به طور مرتب معرفی شوند و قبول عام یابند، نوجوان کم تر دچار مشکل می شود (ولی اگر رادیو، تلویزیون و مطبوعات به فرهنگ عمومی جامعه توجهی نداشته باشند، ناگهان چشم باز می کنیم و می بینیم که عده ی زیادی از نوجوان ها، الگوهای نامناسبی برای خود برگزیده اند. اگر الگوی جامع هم نداشته باشیم (که البته داریم)، می توانیم در هر بُعد، الگو یا الگوهایی را معرفی کنیم: افرادی به عنوان الگوی قرآن خوانی و حفظ قرآن، افراد موفق المپیادهای فیزیک و شیمی و ریاضی و...، به عنوان الگوی تحصیلی، افرادی به عنوان الگوی ایثار و فداکاری، افرادی به عنوان ورزشکار با اخلا و سبک زندگی قابل قبول معرفی شوند (حتی اگر الگوهای عینی هم نداشته باشیم، امکان دارد که یک سریال تلویزیونی بسیار طولانی و جذابی ساخته شود و الگوی خانواده ی اسلامی - ایرانی را در طول چند صد برنامه ی تلویزیونی برای مردم مجسم کند (یا لاقول در برنامه های فکاهی تلویزیون، از الگوهای لباس و مدل آرایش مو و مدل دکوراسیون اطفا و سالن بیگانه استفاده نکنیم. پر کردن اوقات فراغت نیز از دیگر مسائلی است که به مسئولین مرتبط می شود. جوان نیرو و نشاط دارد، و به هر طریقی باید مشغول باشد و از آن استفاده ببرد. برای نوجوان و جوان این مطلوب است که در فعالیت های جسمی و ذهنی به صورت پر تلاش کار کند و خود را خسته نماید و آنگاه برای رفع خستگی به استراحت بپردازد. این مشغولیات باید به اندازه ی کافی تنوع داشته باشد، تا به خوبی بتواند اوقات فراغت آنان را پر کند (اوقات فراغت، یعنی اوقاتی که نوجوان یا جوان از برنامه های منظم روزانه فارغ می شود. مدرسه و تکالیف محصل تمام شده است، کارگر در ایام

تعطیلی به سر می برد، سرباز به مرخصی آمده است، و ... پر کردن این اوقات، لازم و مهم است. مسئله ی دیگری که مربوط به مسئولان است، مبارزه با فقر و بیکاری است؛ این مشکل بلای جان بیش تر افراد جامعه است، لکن قشر جوان و نوجوان آسیب پذیرترند؛ زیرا حساسیت بیش تر، و تجربه ی کم تری دارند؛ و با نیازهای برآورده نشده سرکوب می شوند و در موقعیت های بعدی به تخریب روانی فرد می پردازند و باعث مشکلات فراوانی برای او و خانواده و جامعه اش می شوند. تدارک ازدواج برای جوانان نیز از جمله نکاتی است که باید مورد توجه مسئولین قرار گیرد. این نکته قابل توجه است که همه در مباحث نظری می گویند: لازم است امکان ازدواج زودتر را فراهم کنیم و از قید و بندهای دست و پا گیر اجتناب شود؛ ولی متأسفانه در عمل برعکس است. فرهنگ ازدواج به گونه ای که در جامعه رایج است، فرهنگ غلطی است و در درازمدت چه بسا ضربه های مهلکی به جامعه وارد می سازد؛ و باید مسئولین مملکتی و حوزه های علمیه و دانشگاه ها، آن را جدی بگیرند و به گفتار اکتفا نکنند؛ زمینه های اصلاحی در دراز مدت را فراهم کنند و باید با تمام همت و جدیت به فرهنگ اصیل خودمان برگردیم. (۲) -----

(۱). برای مطالعه بیش تر -----

ر.ک. محمد کاویانی، بررسی مفاهیم روانشناسی اجتماعی از دیدگاه قران، (بحث نگرش سیستمی)، ص ۲۹. (۲). بسیاری از آنچه در پاسخ این سؤال آورده شد، با الهام از فرمایش های مقام معظم رهبری بوده است. ر.ک: علی خامنه ای، فرهنگ و تهاجم فرهنگی.

### سؤال: والدین در کاستن اثرات مخرب تهاجم فرهنگی چه نقشی می توانند داشته باشند؟

جواب: روابط خانوادگی زیربنای اصلاحات دیگر است، به گونه ای که بدون آن، اصلاحات دیگر (در سطح کلان) امکان ندارد. با اصلاح خانواده ها، بسیاری از مسائل به خودی خود حل خواهند شد؛ اصلاح روابط خانوادگی، نه فقط به نوجوان کمک می کند، بلکه برای همه ی افراد خانواده و همه ی طبقات سنی مؤثر است؛ لذا داشتن یک الگوی خانواده ی اسلامی که جنبه های مختلف زندگی در آن لحاظ شده، و از داده های روان شناختی نیز استفاده کرده باشد، بسیار مهم است. از دیدگاه علوم اجتماعی، خانواده یک سیستم است؛ خرده سیستم ها و فرا سیستم هایی دارد؛ در هر سیستم، یا خرده سیستم، یا فرا سیستم، سلسله مراتب و مرز بندی بین اعضا وجود دارد. بر اساس این ها، ممکن است یک خانواده، عمل کرد سالم یا معیوب داشته باشد. از شیوه های بسیار مهم و مؤثر درمانگری، خانواده درمانگری است. (۱) فرهنگ دینی بر بسیاری از این قانونمندی ها، تأکید کرده است. اگر در فرهنگ دینی، با چارچوب روان شناختی، به مطالعه ی خانواده پردازیم، یک الگوی مناسب با محتوای دینی به دست می آوریم. البته برای داشتن چنین الگویی، از حیث نظری، اتفا نظر بالفعلی وجود ندارد؛ چون مطالعه نشده است و لازم است که اخلا، اقتصاد، عقاید، مناسک، سیاست، اجتماعیات، تربیت و ... را در یک مجموعه ی کوچک به نام خانواده، متبلور بینیم؛ هم چنین در صورت داشتن یک نظریه ی واحد، اجرای آن، کار آسانی نیست؛ چون با فراسیستم های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و مذهبی در هم تنیده است. به طور مثال، اگر فرض کنیم الگوی خانواده ی سالم چنین اقتضا کند که برای پسران و دختران و والدین اطای جداگانه، و نیز اطای بزرگ برای تجمع و غذاخوری و ... وجود داشته باشد، اجرای این الگو با وضع اقتصادی خانواده ارتباط تنگاتنگی دارد؛ زیرا فرض کنید الگوی خانواده ی سالم بگوید که والدین باید در منزل، تا یک سطحی از پوشش را حفظ کنند، این ممکن است برای بعضی از والدین قابل قبول، یا قابل اجرا نباشد؛ بنابراین، داشتن الگوی خانواده ی سالم به صورت همه جانبه نگر و بدون افراط و تفریط، کاری مشکل است. علی رغم این که داشتن یک الگوی کامل و سالم خانواده مشکل است، اما والدین می توانند کارهای مشخص مهمی را برای حفظ نوجوان خود از تهاجم فرهنگی انجام دهند. مهم ترین اقدام والدین این است که، همواره ارتباط خود را با فرزندان، به ویژه نوجوانان حفظ کنند؛ نه تنها با بهانه های کوچک، بلکه حتی با اشکالات واقعی بسیار

بزرگ نیز نباید این ارتباط را گسست. این ارتباط باید به گونه ای باشد که نوجوان، پدر و مادر را اولین تکیه گاه خود بداند و طبیعتاً همه ی نیازهای او باید در این چارچوب مورد توجه قرار گیرد. نیاز به دوست، تنوع طلبی در غذا و لباس، تفریحات سالم، هیجان خواهی، نیاز به ابراز احساسات، نیاز به احترام، محبت، صمیمیت، اعتماد به نفس و ابراز عواطف، مشارکت در امور جمعی و نیاز به مزاح و شوخی و...، یا باید در خانواده ارضا شود، یا از طریق خانواده به کانال های ارضای آن هدایت شود. این ارتباط در صورتی به طور مطلوب حاصل می شود که والدین، نوجوان و جوان را درک کنند یعنی عواطف و احساسات و علایق و توانمندی های او را بدانند و بتوانند خود را در جایگاه او قرار دهند و از جایگاه یک نوجوان با او سخن بگویند و از او انتظار داشته باشند، و به انتظارات او توجه کنند (البته منظور این نیست که نقش ها و وظایف به هم بخورد و جایگاه افراد عوض شود بلکه فقط بتوانند خود را از منظر یکدیگر ببینند). پدری که فرزند خود را با کتک برای نماز صبح بیدار می کند، مادری که با آرایش و لباس نامناسب، در کنار پسر نوجوان خود، زندگی می گذراند و والدینی که به هنگام معرفی فرزند خود در جمع می گویند: «غلام شماس»، «کنیز شماس»، والدینی که به نوجوان خود در حضور دوستانش بی حرمتی می کنند و...، فرزند نوجوان خود را درک نکرده اند. اما پدری که با فرزندش به ورزش می رود، به دوست فرزندش احترام می گذارد و او را به منزل دعوت می کند و والدینی که در بعضی از امور با نوجوان خود مشورت کرده و از نظر او استفاده می کنند و والدینی که اجازه ی تجربه آموزی در امور خانه و خانواده و آشپزخانه و...، را به نوجوان می دهند و والدینی که در صورت خطا کردن، از نوجوان خود معذرت می خواهند و والدینی که به صورت منطقی با نوجوان سخن می گویند و مباحثه می کنند و هر کدام مسئولیت رفتار خود را می پذیرند و...، چنین والدینی، نوجوان خود را درک کرده اند. به دنبال این درک کردن و حفظ دایمی ارتباط، والدین می توانند به خوبی اثرگذار، و در صورت لزوم به طور منطقی اثرپذیر باشند و هم چنین می توانند در انتخاب دوست، شغل و رشته ی تحصیلی، محل درس و ازدواج و امور اساسی زندگی به او کمک کنند و در حل مشکلات و تنگناهای خانواده از او کمک بخواهند و فرهنگ صحیح خود را به او منتقل نمایند و مسئولیت زندگی را برای او توضیح دهند و انتظارات او را با واقعیات و محدودیت ها آشنا کنند و آرام آرام از او فردی بسازند که نه تنها نگران رفتار او در بیرون از منزل نیستند، بلکه اطمینان داشته باشند که در هر جمعی قرار گیرد، به صورت منطقی و معقول خود را حفظ می کند و حتی المقدور به دیگران نیز کمک می کند. به عنوان مثال، یکی از مسائل، انتخاب دوست مناسب است. نداشتن دوست و هم بازی و هم گروه، برای نوجوان، شکنجه ای دردناک است و لازم است که خود نوجوان و بزرگ ترها و والدین، در این موضوع، در موضع انفعال قرار نگیرند و والدین همیشه منتظر نباشند که نوجوانشان دوستی انتخاب کند و بعد آنها نظر بدهند، بلکه با توجه به جهات مختلف، در این راه پیش قدم شوند، دوستان خوب را معرفی کنند و اگر مناسب است، به خاطر فرزند خود، حتی از رفت و آمد خانوادگی دریغ نورزند.

----- (۱). درمانگران معروف و نسبتاً موفق مثل اکرم، بوئن، جرالند پترسون، جی هیلی، ویرجینیا ستیر، و مینوچین، در این حیطه کار کرده اند.

### سؤال: مسئولیت نوجوان و جوان در مواجهه با تهاجم فرهنگی چیست و آنان خود چه نقشی می توانند داشته باشند؟

جواب: علی رغم تأثیرات اجتماعی و وظایفی که برای مسئولین و والدین وجود دارد، باید دانست که اصلی ترین و مهم ترین تصمیم گیرنده در این خصوص، خود نوجوان و جوان است. همواره واقعیت ها با مطلوب های نهایی فاصله دارد. آنچه در مورد فضای فرهنگی، ارزش های مسلط جامعه و وظایف والدین گفته می شود مطلوب است اما همه اش واقع نمی شود. فضای فرهنگی و ارزش های مسلط جامعه، به طور کامل، اسلامی و انسانی نیست. گاهی مسئولین، به هر دلیل، به تمام وظایف خود عمل نمی کنند. بسیاری از والدین با محدودیت هایی، مثل بی سوادی و کم سواد، نارسایی اقتصادی، نداشتن روابط و وجهه ی اجتماعی



مناسب، وجود مشکلاتی مثل بیماری و اختلاف نظر، نزاع های خانوادگی و...، مواجه هستند و در نتیجه، نه تنها نمی توانند به نوجوان کمک کنند، بلکه چه بسا نیاز به هدایت و کمک نوجوان و جوان خود دارند. در چنین موقعیتی، منطقی نیست که نوجوان به بهانه ی وظیفه ناشناسی یا ناتوانی دیگران، به آینده و ظرفیت ها و توانمندی های خود، کم توجهی کند. او باید این دوره را، قبل از این که دیر شود، بشناسد و از آن به اندازه ی کافی بهره ببرد. در این دوره، قدرت بدنی و نیروهای روانی فو العاده است. اگر این نیروها جهت داده شوند و پراکنده نشوند و هر روز و هر ماه به سویی نروند، بسیار ارزشمند و قابل استفاده اند. همان طور که گذشت، نیروی این دوران را می توان به آبی تشبیه کرد که هم ممکن است تبدیل به سیل شود و هم ممکن است که آن را به باغ ها و مزارع تشنه هدایت کرد تا باعث سیرابی آنها بشود. در این خصوص، بر نکات کلیدی مسلّم و مهم تأکید می کنیم: الف) نوجوان باید از همان ابتدای نوجوانی، به تدریج، به فکر هویت آینده ی خود باشد. تلاش کند تا مجموعه ی افکار و احساسات و فعالیت های او، هم جهت و مکمل یکدیگر باشند. به علایق و امکانات خود و نیازهای جامعه بیندیشد. ب) همت بلند داشته باشد، به افق های دور دست نگاه کند و به حداقل ها اکتفا نکند. ضمن این که واقعیت ها و محدودیت ها را می بیند، به راحتی تسلیم مشکلات نشود و حتی المقدور، جهانی بیندیشد. ج) در تصمیم گیری هایش، از مشورت با دیگران بهره مند شود و عقل دیگران را به عقل خود بیفزاید. د) در انتخاب و داشتن دوستان خوب، بسیار جدی، و از دوستان بد کاملاً برحذر باشد. چه بسا دوستان خوبی که می توانند همه ی خوبی ها را به او هدیه دهند. و چه بسا دوستان بدی که ممکن است همه ی خوبی هایش را از او بگیرند. ه) به واجبات الهی پردازد و از محرمات اجتناب کند. به هیچ وجه توصیه نمی شود که با عبادات بسیار، خود را بیازارد. اما همیشه یک ارتباط ذهنی و روانی را با خداوند داشته و در تصمیم گیری ها و زندگی روزمره اش، سهمی هم برای خداوند قایل باشد. و) وقت خالی برای خود نگه ندارد و حتی المقدور، به فعالیتی مناسب اشتغال داشته باشد. منظور از اشتغال، شغل رسمی درآمدزا نیست. بلکه بی کار نبودن مطلوب است. ز) به مطالعه و افزودن بر دانش خود و فکر کردن به موضوعات گوناگون پردازد. امروزه، دانستنی ها به صورت تصاعدی (و چه بسا به صورت تصاعد هندسی) افزایش می یابند. یک نوجوان، باید خوش استعداد، فعال، قوی، برخوردار از امکانات کافی و دارای انگیزه ی قوی باشد، تا بتواند به دریای موج معارف و دانش و فناوری امروز بشر، درست بنگرد و درست انتخاب کند و سهم مناسب خود را از آن برگیرد. علم بهترین سرمایه ای است که هم بالفعل او را مشغول می کند و هم در آینده در اختیار او خواهد بود، و چه بسا بسیاری از تمایلات دیگرش را تحت الشعاع قرار دهد. چرا که آدمی از دو چیز سیر نمی شود، یکی مال و دیگری علم. در این دو موضوع، هر قدمی، قدم بعدی را می طلبد. ح) به ورزش و تفریحات سالم و مناسب اهمیت بدهد. جسم و روح خود را سالم نگه دارد. ورزش و تفریحات سالم را به هدف سالم سازی جسم و روح خود انجام دهد، نه با اهدافی که چه بسا بوی انحراف می دهند. ط) توجه به کفّ نفس (خود داری از گناه) نیز برای نوجوان لازم و ضروری است. نوجوان باید بداند که در کنار کارهایی که باید انجام دهد، کارهایی نیز وجود دارد که باید از آنها اجتناب کند. و خود داری از گناه، کار آسانی نیست، بلکه نیاز به تمرین بسیار دارد. این همان جهاد اکبر است که پیامبر اکرم (ص) اهمیت آن را بیش تر از جهاد در میدان نبرد دانسته اند. فقط محرمات شرعی منظور نیست، بلکه مراد رفتار و احساساتی است که هر فرد (ولو غیر متدین)، آن را ناصحیح و غیر مطلوب می داند. اگر نوجوانان و جوانان ما به مسائلی از این قبیل توجه داشته باشند، تا حدود زیادی در مقابل هجوم های فرهنگی بیگانگان واکسینه می شوند. این اقدام بسیار ضروری و مهم است، چه این که اگر همه ی افراد و مجموعه ها وظایف خود را به خوبی انجام دهند، اما خود نوجوانان و جوانان، توجه به این موضوعات نداشته باشند، آن اقدامات، سودی به حالشان نخواهد داشت.

**سؤال: جوان و نوجوان، چگونه می توانند از لابلای زمینه های اجتماعی و ارزش های مسلط بر جامعه، راه صحیح خود را بیابند؟**

جواب: زمينه‌هاي اجتماعي و ارزش‌هاي مسلط، تأثير بسيار جدي بر جوان و نوجوان دارد، اما در پاسخ به اين سؤال، دو نکته را متذکر مي شويم و نکته ي دوم را قدرتي بيش تر توضيح مي دهيم. نکته ي اول اين که، آن تأثير جدي، تا زماني است که افراد، توجه به اين اثرپذيري نداشته باشند، به محض اين که توجه کردند، مي توانند خود را از قيد آنها برهانند، به عبارت ديگر، ما قايل به جبر اجتماعي نيستيم، به ويژه جوان يا نوجوان، با نيرويي که دارد، اگر بخواهد مي تواند اسير نشود. نکته ي دوم اين که، در چنين موقعيت‌هايي، مي توان از شيوه ي تربيت الگويي سود جست. تربيت الگويي يکي از بهترين و موفق ترين شيوه‌هاي تربيتي در اين موضوع است. قرآن کریم به چند صورت ما را در استفاده از اين شيوه تشويق مي کند: الف) آياتي که افراد مشخصي، مثل پيامبر را به عنوان الگو معرفي مي کنند (۱۶) ب) آياتي که به گوشه‌هاي خاصي از زندگي و حالات انبيا و اوليای خداوند اشاره دارند و آن را تعريف و تمجيد مي کنند (۲۶) ج) داستان‌هايي که در آنها، ضمن بيان زندگي و سرگذشت انبيا و اوليای الهی و قوم آنها، حاوي پيام‌هاي تبليغي و ارشادي است و به نحوي غير آشکار، اعمال و عقايدشان را تأييد و احياناً ستايش مي کند. (۳) بعضي از ويژگي‌ها و مزاياي شيوه ي الگويي عبارت است از: الف) الگوي عيني بيروني که مورد پسند و تأييد عقل سليم قرار بگيرد، خود، دليل حقايت مكتبي است که آن الگو را ارائه کرده است. مردم با ديدن آن الگوي عيني، به درستي و سودمندی اعتقادات او پي مي برند، ب) وجود بيروني اين الگو به خوبي نشان مي دهد که يک امر خيالي و دست نيافتني نيست، بلکه برعکس، امکان پذير است و نمونه‌هايش نيز پيش روي ما هستند، ج) از آن جا که اين الگوها از نوع خود اين بشر خاكي هستند، وجود آنها راه را بر هر نوع بهانه جويي مي بندد (۴) د) الگوي عيني، در دست رس انسان هاست و در کتاب‌ها و دستورالعمل‌هاي اخلاقي مخفي نيست، مردم به طور معمول آن را در زندگي روزمره ي خود مي بينند. آنها موقعيت‌هاي مختلف همين زندگي، اعم از غم و شادي و فراز و نشيب و تلخ و شيرين را تجربه مي کنند و ديگران مي توانند رفتار و برخورد آنها با مسائل مختلف را ببينند و از آنها الگو بگيرند، ه) الگويي که در ميان مردم زندگي مي کند، همواره نقش يک عامل محرک را ايفا مي کند، چرا که انسان‌ها با ديدن امر مطلوب، بيش تر به آن ميل مي کنند «زهر آنچه ديده بيند، دل کند ياد»، يا برعکس، «از دل برود هر آنچه از ديده برفت». کساني که ذو نقاشي دارند، با ديدن يک تابلوي خوب نقاشي، اميد نقاش شدن در آنها زنده مي شود. الگو و اسوه، قوه‌هاي خام و آرميده در انسان را به فعليت در مي آورد و استعدادهاي نهاني را شکوفا مي کند، و الگو به عنوان يک عامل پيش گيري از انحرافات نيز سهم بسزايي دارد، بسياري از انحرافات اخلاقي و اجتماعي، ناشي از اين است که افراد همچون ظرف‌هاي خالي هستند و به راحتی ممکن است با هر مظلوفي پر شوند، اما هر گاه الگوي صحيح و مقبولى براي آنها وجود داشته باشد در واقع خالي نيستند، بلکه مظلوفي مطلوب دارند که ديگر جايي براي امور نامطلوب و کجروي‌ها باقي نمي گذارد. (۵)

(۱). لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، سوره ي احزاب، آيه ي ۲۱. (۲). وَادْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَاسْحٰحًا وَيَعْقُوبَ اُولٰى اَلْاَيْدِي وَالْاَبْصَارِ...، سوره ي بصر، آيه ي ۴۵. (۳). مانند آياتي که پيرامون حضرت موسي و اصحاب كهف نازل شده است. (۴). قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحٰى اِلَيَّ...، (سوره ي كهف، آيه ي ۱۱۰). قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ اِنْ نَحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...، (سوره ي ابراهيم، آيه ي ۱۱). - ما هذا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُوْنَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُوْنَ، (سوره ي مومنون، آيه ي ۳۳). (۵). ر.ك: مصطفى عباسي مقدم، نقش اسوه‌ها در تبليغ و تربيت، ص ۱۵۹ - ۱۷۲.

**سؤال: بعضي از كساني را که پسندیده ترين برخورد را با پديده ي فرهنگ ستيزي در جامعه ي خود داشته اند و الگوهاي عيني مناسبی براي جوانان هستند، معرفي نماييد.**

جواب: البته ارائه ي الگوي عيني جامع، به جز در وجود حضرات معصومين (عليهم السلام)، صحيح نيست. بلکه بهتر است که در هر

الگویی بر یک یا چند بعد مشخص آنها نظر داشته باشیم و در مجموع برای ابعاد مختلف زندگی مان، الگوهای متعدد داشته باشیم. این نکته قابل توجه است که خوب بودن و دل را به زشتی نیالودن، و مجمع خصال نیک بودن، در جوانی و نوجوانی که زمان عصیان و سرکشیِ غریز انسانی است، ارزشمند است و هنر واقعی محسوب می شود؛ و گرنه، در دوران پیری و میانسالی که غریز فروکش کرده و نیروها مصرف شده، و انسان امکان سرکشی و گناه ندارد، چندان کار بزرگی نیست؛ در جوانی پاک بودن شیوه ی پیغمبری است / ورنه هر گبری به پیری می شود پرهیز کار \* \* \* اکنون به صورت بسیار مختصر به بعضی از نمونه های اسلامی - قرآنی اشاره می کنیم: (۱) داستان جوانان کهف پادشاهی عدالت گستر در سرزمین روم زمام دار بود. چون عمر او به سر رسید، در میان ملت او اختلاف افتاد؛ و پادشاه کشور همسایه (دقیانوس) بر آنها تاخت و بر تخت سلطنت تکیه زد؛ و از میان آن قوم، شش وزیر جوان شایسته برای خود انتخاب، و مردم را به پرستش خود دعوت کرد و مردم بی خرد نیز او را خدای بزرگ نامیدند. پس از مدتی، در روز عید ملی، که تمام طبقات مردم و شخص شاه و درباریان در مراسم عید شرکت داشتند، قاصد، نامه ای برای شاه آورد که حال شاه از آن منقلب، و آثار نگرانی در وی نمایان گشت؛ سپاه فارس از مرزهای کشور گذشته، پا به کشور روم گذاشته و در حال پیش روی بود. ترس شاه و نگاه وزرا به یکدیگر پر معنا بود. پس از مراسم، وزرا، در مجلس انس خود، در مورد آن نامه و اضطراب و نگرانی شاه سخن گفتند؛ و او که خود را خدای مردم می دانست، نباید از یک خبر ناگوار این طور ناراحت می شد. این ناتوانی یکی از وزرا را به شک و تردید انداخت و به دوستان خود گفت: «من می اندیشم که چه کس مرا از درون رحم مادر به این جا آورد، پرورانید، روزی داد و قدرت بخشید؟ قطعاً این کارها را خدای بزرگی غیر از دقیانوس انجام داده است؛ دوستان! این زندگی با ننگ بندگی دقیانوس قابل دوام نیست؛ بیایید این نعمت ها و ریاست را کنار بگذاریم و به درگاه خدا رفته، از لغزش های گذشته استغفار کنیم». این سخنان، دوستان او را تحت تأثیر قرار داد و همه تصمیم گرفتند از آن کشور فرار کنند و در یکی از دورترین نقاط بیابان به عبادت خدا پردازند. روز بعد هر شش نفر مخفیانه از شهر خارج شدند. راه بیابان را در پیش گرفتند، مقداری که از شهر دور شدند چوپانی را دیدند، از او آب خواستند، چوپان وقتی که آثار بزرگی و شکوه را در آنها دید، پرسید: «کیستید و کجا می روید؟» گفتند: «از ریاست و پادشاهی گذشته ایم و می رویم تا در گوشه ای به عبادت خدا مشغول شویم». چوپان گفت: «من هم با شما هم عقیده ام و مایلیم که همراه شما باشم؛» چوپان و سگ او با آنان همراه شدند؛ آنان سگ را از خود راندند، ولی نرفت و بالاخره او را با خود بردند. از کوهی بالا رفته، از جانب دیگر کوه سرازیر شدند، تا به غاری رسیدند، خواستند ساعتی استراحت کنند؛ اما به خوابی عمیق فرو رفتند؛ و سگشان نیز در کنارشان خفت. گاهی از این پهلو به آن پهلو می چرخیدند. پس از سیصد سال، از خواب بیدار شدند؛ فکر می کردند که یک روز یا یک نیم روز خوابیده اند؛ ولی فضای بیرونی، خبر از داستان دیگری می داد. برای نجات از گرسنگی، یک نفر از آنها به شهر رفت، تا با پولی که همراه داشتند غذایی تهیه کند. او به شهر رفت، ولی همه چیز برایش تازه بود، مردم عوض شده بودند، خانه ها تغییر کرده بودند، مردم به زبان دیگری سخن می گفتند و لباس های دیگری پوشیده بودند؛ در هر حال، خود را به یک مغازه ی نانوايي رسانید، تا چند تکه نان بخرد؛ چند نان برداشت و پول هایش را به نانوا داد؛ صاحب مغازه پول ها را گرفت و به او نگاهی کرد و گفت: «ای جوان گنج پیدا کرده ای؟» گفت: «نه، پول خرمایی است که روز قبل فروخته ام و از این شهر رفته ام». این نانوا قانع نشد و او را نزد شاه برد؛ شاه گفت: «ای جوان اگر گنج پیدا کرده ای، ترس! پیغمبر ما عیسی (علیه السلام) به ما دستور داده که از پیدا کننده ی گنج خمسش را دریافت کنیم، حال تو ۵۱ از گنج را به ما بده و به سلامت برو». جوان گفت: «اعلی حضرت، من مردی از اهالی این شهر هستم که دو روز پیش برای عبادت خدا، به همراه دوستانم، از این شهر رفتم. در آن روز، پادشاه این شهر دقیانوس بود و مردم بت پرست بودند و ما به خاطر این که به خدایی دقیانوس معتقد نبودیم، از شهر گریختیم و به آن غار رفتیم؛ امروز هم، من آمده ام تا غذایی تهیه کنم و برای دوستانم ببرم». شاه گفت: «این مطالبی که تو می گویی بسیار عجیب است و مربوط به سیصد سال پیش می شود. ما همراه تو می

آییم تا دوستان را ببینیم». شاه و درباریان و مردم شهر به همراه آن جوان مرد به راه افتادند و مردم شهر هم که کم و بیش از موضوع با خبر بودند به دنبال آنها حرکت کردند، وقتی به پایین کوه رسیدند جوان گفت: «اگر دوستان من شما را ناگهان ببینند، دچار ترس خواهند شد، پس شما همین جا منتظر من بمانید، تا مطلب را به آنها بگویم، سپس شما وارد شوید». جوان تنها از کوه بالا رفت و قدم به درون غار گذاشت. تمام ماجرا را برای دوستانش توضیح داد، آنها حاضر نشدند بار دیگر به مجاورت اهل دنیا تن در دهند، به درگاه خدا دعا کردند که آنها را بار دیگر به نزد خویش فرا خواند. دعای آنها مستجاب شد و آن جوانان با ایمان، برای همیشه به دیار باقی شتافتند و از دیده‌ها مستور ماندند. \* \* \* داستان حضرت یوسف زندگی حضرت یوسف (علیه السلام) از جهات عدیده‌ای درس آموز است، اما فقط به یک نکته که مربوط به دوران جوانی آن حضرت است اشاره می‌کنیم: یوسف جوان در خواب دید که یازده ستاره و ماه و خورشید، او را سجده کردند. یعقوب گفت: «پسر جان! این خواب از رؤیاهای صاد است و آتیه‌ی درخشان تو را خبر می‌دهد.» آن روز، یوسف جوانی هفده ساله بود و مادرش را از دست داده بود، یعقوب به او، بیش از دیگر فرزندان، اظهار علاقه می‌کرد و این باعث رشک برادران شده بود، لذا در فرصتی مناسب، او را به چاه افکندند، و با چشمانی اشک بار به پدر گفتند: یوسف را گرگ خورد. کاروانی در آن جا منزل نمود، کاروانیان دلو به چاه افکندند و ولی به جای آب، جوانی زیبا را دیدند که به دلو آویزان شده بود، آنان یوسف را به قیمتی ارزان، به عزیز مصر فروختند. یوسف جوان در نزد عزیز، جای رفیعی به دست آورد، به طوری که اختیار تمام امور خانه و غلامان را به دست گرفت. هنوز از رنج گذشته نیاسوده بود که مورد آزمایش دیگری قرار گرفت. زلیخا (همسر عزیز مصر) بی اختیار، دل در گرو عشق او گذاشت و این عشق، هر بار، تندتر و سوزنده‌تر می‌شد، تا این که صبر او لبریز شد و به طور صریح، از یوسف، کام دل خواست و ولی یوسف که از بندگان پاک خداوند بود از وی اعراض نمود. او هر روز برای دست یابی به یوسف مصمم‌تر می‌شد. روزی درها را بست و از یوسف درخواست وصال نمود، یوسف در اتا‌های تو در توی قصر شروع به فرار کرد، تا از قصر بیرون رود، ولی همسر عزیز، از عقب، پیراهنش را گرفت و آن پیراهن پاره شد، در همین حال عزیز نیز وارد کاخ شد، ولی زلیخا تقصیر را به گردن یوسف انداخت و یوسف، زندان را بر گناه ترجیح داد، حتی به هنگام رهایی از زندان، نسبت به خود، اعاده‌ی حیثیت کرد و گناهکار واقعی نیز به گناه خود اعتراف نمود. \* \* \* حضرت ابراهیم، از جوانی، پاکدل بود و فطرتی بیدار داشت و به آزر (عمو یا پدر خود)، هشدار می‌داد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، بت شکنی و استدلال‌های ایشان برای خداپرستی، در جوانی بود. \* \* \* حضرت اسماعیل از همان ابتدای جوانی تسلیم امر خداوند بود. وقتی پدرش، ابراهیم، گفت: خواب دیده‌ام که به دستور خداوند باید تو را قربانی کنم، او پاسخ داد: اگر فرمان خداست، تردید مکن و او آن قدر تسلیم فرمان خداوند بود که حتی به ابراهیم سفارش کرد که به چشمان من نگاه نکن، تا مبادا محبت پدری برانگیخته، و مانع انجام مأموریت الهی شود. \* \* \* حضرت موسی، از نوجوانی، از همان هنگام که در قصر فرعون بود، ظلم ستیز و حق جو بود و فرعون را قبول نداشت و در نهان با او مبارزه می‌کرد. دوستان و دشمنانی داشت، آن قبلی که به دست او کشته شد، با یکی از دوستان او درگیر شده بود و زورگویی می‌کرد و موسی به کمک دوستش رفت و او را زد و او با ضربه‌ی حضرت موسی کشته شد و موسی که از ابتدا چنین قصدی نداشت، وقتی فهمید قصد کشتن او را دارند، از شهر فرار کرد و تقدیر الهی او را به سوی شعیب (علیه السلام) ره نمون شد و سپس به پیامبری مبعوث گشت. \* \* \* حضرت مریم و عبادت‌های او از دوران کودکی و پاک دامن‌ی او معروف است. او از ایام جوانی اش، آن همه شوکت و منزلت پیش خداوند داشت، طعام‌های آسمانی برایش می‌آمد، و در همان ایام جوانی، به مشیت خداوند، مادر فرزندش شد که پیامبر الهی به سوی قوم خود بود.

----- (۱). تمام نمونه‌ها از: محمد علی کریمی نیا، دنیای جوانان، یکصد و پنجاه داستان آموزنده (ویژه‌ی نوجوانان)،

===== ذکر شده اند. =====

Converted by an unregistered version of Detagger ۲.۲ Visit  
 http://www.jafsoft.com/detagger/ This TEXT\_FOOTER can be customised or removed in  
 the registered version

=====  
 حضرت رسول (ص) بسیار شیرین و جذاب سپری شد. آن حضرت از کودکی کار می کردند و تلاش ایشان همواره استمرار داشت؛ لکن پس از بعثت، نوع فعالیت حضرت تغییر کرد؛ در جوانی نیز بسیار فعال بودند؛ ظلم ستیزی ایشان در انعقاد پیمان حلف الفضول نمایان است؛ عده ای پیمان بستند که هر کسی در مکه مظلوم واقع شود و کمک بخواهد، آنها به یاری او بشتابند. و این پیمان، در کاهش ظلم نسبت به ضعیفان و مسافران، بسیار سودمند بود؛ آن حضرت چنان درست کردار و راست گو و صمیمی بودند که از همان اوایل زندگی به عنوان «محمد امین» شهرت یافتند؛ قبل از بعثت، عبادت های ایشان زبان زد خاص و عام بود؛ غار حرا که عبادتگاه شخصی ایشان بود، خاطرات بسیاری را از ایشان در خود دارد. \* \* \* حضرت علی (علیه السلام) در نوجوانی به پیامبر اسلام ایمان آورد، و همواره در کنار آن حضرت، انواع و اقسام فداکاری ها را از خود نشان داد. \* \* \* امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، در نوجوانی، با آن زیرکی خاص و با ادب و احترام، وضو گرفتن را به آن پیرمرد آموختند. \* \* \* در جریان عاشورا جوانان زیادی حضور داشتند، از جمله حضرت علی اکبر، و قاسم و... \* \* \* یکی دیگر از جوانان نمونه، حنظله ی غسیل الملائکه است؛ ایشان در شب جنگ احد، با اذن از پیامبر (ص)، مراسم ازدواج خودش را برگزار کرد، و صبح زود، بدون این که فرصت غسل کردن پیدا کند، وارد میدان جنگ شد و به شهادت رسید و پیامبر فرمود: ملائکه او را غسل دادند. \* \* \* علامه حلی در نوجوانی مجتهد شده بود، و در عین حال، نیرو و نشاط و بازی گوشی نوجوانی را نیز داشت؛ به عنوان مثال، گاهی می آمدند از ایشان مسئله بپرسند، ایشان روی درخت ها برای خودش مشغول بازی بود؛ یا گاهی که می خواست از دست پدرش فرار کند، آیات سجده را می خواند و پدرش مجبور می شد به سجده برود؛ اما خودش، چون هنوز به سن تکلیف نرسیده بود، فرار می کرد.

**کتاب نامه**

۱. نهج الفصاحة. ۲. آزاد ارمکی، تقی؛ کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، ۱۳۷۵. ۳. آمدی، عبدالواحد بن تمیمی؛ غرر الحکم، ج ۶، شرح محمد خوانساری، تهران: دانشگاه ۱۳۷۳. ۴. اعتصامی، پروین؛ گلچینی از اشعار پروین، تهران: ۱۳۷۵. ۵. افتخاری، اصغر و علی اکبر کمالی؛ زروی کرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷. ۶. الوین تافلر؛ جابجایی قدرت، ترجمه ی شهیندخت خوارزمی، تهران: چاپخانه ی رخ، ۱۳۷۰. ۷. پستمن، نیل؛ تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه ی صاد طباطبایی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۲. ۸. تاجداری، پرویز؛ تهاجم فرهنگی، تهران: انتشارات اتا، ۱۳۷۲. ۹. جعفری، محمد تقی؛ فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳. ۱۰. چامسکی، نوام؛ فیلترهای خبری، ترجمه ی تژا میرفخرایی، تهران: انتشارات مؤسسه، ایران، ۱۳۷۷. ۱۱. الحرائی، حسین ابن شعبه؛ تحف العقول، ترجمه ی آیه الله کمره ای، قم: انتشارات کتابخانه ی اسلامی، ۱۳۶۹. ۱۲. خامنه ای، سیدعلی؛ سخنرانی در جمع جوانان گیلانی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰. ۱۳. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳. ۱۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۲، تهران: ۱۳۷۵. ۱۵. دافعیان، مهدی؛ «شعر»، نشریه زندگی، قم: دارالحدیث، زمستان ۱۳۷۹. ۱۶. دلفانی، محمود؛ فرهنگ ستیزی در دوره رضا شاه، تهران: انتشارات سازمان ملی اسناد ایران، ۱۳۷۵. ۱۷. دوانی، علی؛ کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، ۱۳۷۵. ۱۸. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه. ۱۹. رائف، احمد؛ خاطره ی سقوط آندلس، ترجمه ی



محمد رضا انصاری، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰. ۲۰. شفیع سروسنانی، اسماعیل زنهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، تهران: کیهان، ۱۳۷۲. ۲۱. شمس تیریزی، کلیات، تهران: نشر پیمان، ۱۳۸۰. ۲۲. صادقی، سهیلا «آیا جرم و خشونت خصیصه ای مردانه است؟» مجله زنان، شماره ۴۸. ۲۳. عباسی مقدم، مصطفی نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، تهران: سازمان تبلیغات، ۱۳۷۱. ۲۴. فقیه حقانی، موسی کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، ۱۳۷۵. ۲۵. کاپلان و سادوک، خلاصه روان پزشکی، ترجمه ی نصرت الله پور افکاری، ج ۴، تهران: ۱۳۷۳. ۲۶. کاویانی، محمد زبررسی مفاهیم روان شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن، (پایان نامه)، قم: مؤسسه ی آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹. ۲۷. ارزش یابی مفاهیم روان شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن، قم: پژوهشکده ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹. ۲۸. لطف آبادی، حسین ز روان شناسی رشد (۲)، تهران: سمت، ۱۳۷۸. ۲۹. روان شناسی رشد اخلاقی، ارزشی، و دینی در نوجوانان و جوانان، مشهد: دانشگاه فردوسی، در دست انتشار. ۳۰. مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام زبیبیان آثار موضوعی (دفتر شانزدهم). ۳۱. جوانان از دیدگاه امام خمینی (رحمهم الله)، تهران: ۱۳۷۷. ۳۲. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله نفوذ و استحاله، تهران: ۱۳۷۷. ۳۳. منصور، محمود ز روان شناسی ژنتیک، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰. ۳۴. ملکیان، مصطفی ز جریان شناسی فرهنگی (جزوه درسی)، مشهد: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۷. ۳۵. سنت گرای، تجدد گرای، و پسا تجدد گرای (جزوه درسی)، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، ۹-۱۳۷۸. ۳۶. هیلز، دایان «آیا راست است که جنسیت بر نحوه فکر کردن تأثیر می گذارد؟»، ترجمه ی علی حبیبی، مجله ی زنان، شماره ۵۸. برای مطالعه ی بیش تر ۳۷. انتشارات سروش زروبارویی فرهنگی ایران و غرب، ۱۳۷۵. ۳۸. خاتمی، محمد ز دنیا شهر تا شهر دنیا، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳. ۳۹. رفیع، جلال ز فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳. ۴۰. فتح آبادی، رضا ز اشاعه فساد و فرهنگ پوچ گرای، توطئه همیشه ی استعمار، بی جا، ۱۳۷۱. ۴۱. فیاض، محمد سعید ز درآمدی بر تهاجم فرهنگی غرب، تهران: آموزش و پرورش، ۱۳۷۶. ۴۲. کریمی نیا، محمد علی ز دنیای جوانان، (یکصد و پنجاه داستان آموزنده «ویژه نوجوانان») قم: عصر ظهور، ۱۳۷۸. ۴۳. مصباح، محمد تقی ز تهاجم فرهنگی، قم: مؤسسه ی آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶. ۴۴. نصر، حسین ز جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه ی مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۳. ۴۵. ۹-۳۵۸. P.P. ENCYCLOPEDIA INTERNATIONAL

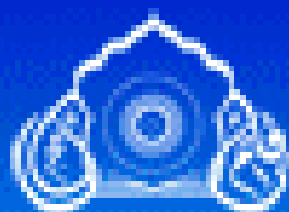
## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد



بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محتج غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

